

وَصَيِّتِنَامَةٌ

عَلَّامَةٌ خَالِصِي

رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

آیا اینان مسلمانند؟!

ترجمہ حیدر علی قلمداران

Ketabton.com

(c) ketak

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ مِنَ
النَّارِ سَاجِدًا
يَسْجُدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

BP
١١
٢٢ خ
٤٠٢٠٤٠
١٠١١
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سایر آثار مترجم

- ۱- آئین جاویدان در ۳ جلد معمولی ۲۱۰ ریال
- » ۲- ارمغان الهی یا اسرار وجوب نماز جمعه ۷۰
- » ۳- ارمغان آسمان یا علل انحطاط مسلمین ۸۰
- » ۴- آئین دین یا احکام اسلام ۵۰
- » ۵- حکومت در اسلام با جلد طلا کوب ۱۶۰
- » ۶- معارف محمدیه ۳۵

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



9 9 2 4 0 2 0 4

از انتشارات

کتابفروشی محمدی

تهران خیابان شاه آباد

تلفن ۳۸۶۳۵

کتابخانه مسجد اعظم قم

شماره قفسه: ۲۴

شماره کتاب: ۲۰۴

تاریخ ثبت: ۷۷/۱۲/۱۹

شماره مسلسل:

وصیتنامه

آیة امیر خالصی

رضوان الله علیه

آیا اینان مسلمانند؟

ترجمه:

حیدر علی قلداران



ناشر:

حاج حسنعلی حدادی

مقدمه ناشر

بنام خدا

از کودکی برهبری فطرت علاقه بموضوعات مذهبی داشتم. با اینکه در محیطی بودم که فاقد وسائل بود تا حد قدرت از کوشش باز نایستادم کتابهای زیادی که مربوط بمطالب دینی بود مطالعه کردم اما حقاً هیچکدام از آنها روح عطشان مرا سیرآب نمیکرد تا خوشبختانه در حدود بیست سال قبل بآثار عالیمقدار علامه نامدار مرحوم آیه الله خالصی رضوان الله علیه دست یافتم مطالعه آن آثار در روحم اثری بسزا گذاشت، در حقیقت گمشده خود را یافته بودم زیرا بسیاری از عادات و آدابی که بنام مذهب در این کشور انجام میابد نه تنها از اسلام نیست بلکه اسلام مبارز با آن است و این حقیقت را فقط در آثار علامه فوق الذکر میتوان یافت در تعقیب آن آثار آرزوی دیدار آن بزرگوار از نزدیک مرا با وجود مقدسش مربوط داشت و این سعادت تا آنجا با من همراهی کرد که در سفر حج

نیز توفیق التزام رکاب یافتم بسا ساعتها که در خلوت رازهای
درون خود را در پیشگاه آن پدر روحانی اظهار و حل مشکلات
مذهبی را از ایشان خواستار می شدم لطف عمیم آن پیران بزرگوار
شامل حال بود برستی معنی دیانت را دانستم و در تمام عمر
خود یکنفر مرد عالم مؤمن بتمام معنی الکلمه دیدم باخدای
خود عهد بستم که تا سرحد امکان از ترویج حقایقیکه بر من
مکشوف شده و یقین دارم که سعادت همه مسلمانان باکله کلیه
جهانیان به پیروی از آن حقایق است خودداری نکنم .

اینک بدنبال آن پیمان این کتاب را که ترجمه وصیت-
نامه آن بزرگوار است که بانهایت اختصار شامل بسیاری از
حقایق اسلام است بنفقه خود در دسترس برادران مسلمان
خود میگذارم ، هر چند بواسطه آلودگیهای اذهان باو هام
ممکن است مطالب آن در پاره ای از مذاق های بیمار ناگوار
آید اما من بنصرت و پیشرفت حق و حقیقت ایمان داشته و
یقین دارم که در نزد ارباب انصاف و وجدان امثال این مطالب
مقبول و مطبوع است ؛ و بهر صورت من وظیفه دینی و وجدانی
خود میدانم که در انتشار اینگونه آثار بکوشم و بهمین جهت

در نظر است که آنچه از فروش این رساله عاید شود صرف نشر
سایر تألیفات مرحوم معظم له مانند ترجمه کامل کتاب
هر رفته النجیل فی ایران یا الاعتصام بحبل الله وامننا
آن گردد و از خداوند توفیق بیشتری در خدمت بشریعت
مظهرهای که طبق فرمایش مؤسس و شارع آن صلی الله علیه و آله :
(اسلام غریبانه ظاهر شد و بزودی غریب خواهد شد) در این
ایام غربت ، مسئلت میکنم .

وبالله التوفیق وعلیه التکلیل والمستعان .

۱۳۴۴/۱۲/۲۲

حاج حسنعلی صدّومی



بِسْمِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ

دقیقه مترجم

نمیدانم در چه سال و چه روزی لب بسخن کشودم
همینقدر بیاد دارم از زمانی که معانی الفاظ را کم می -
فهمیدم کلمات خدا و دین و پیغمبر و اسلام با ابهت خاصی ادا
میشد و در ضمیر من انعکاسی دیگر داشت!

تمام مردم را امیدیدم که در هر موردی نام خدا را میبرند
و او را در هر کار خود شاهد میگیرند و یاداش و کیفر کارهای
خوب و بد را با و حواله میدهند و او را با قدرت بی پایانی در
هر امری حاضر و ناظر معرفی میکنند.

اما جسته و گریخته در پارامای از امور درمی یافتم که
عملشان با گفتارشان موافقت ندارد و غلطشان قولشان را تکذیب
میکند و من بین این دو ضد متعجب و متحیر میماندم .
پس از آن بکلمه اسلام و مسلمانان آشنا شدم و میدیدم
و میشنیدم که این مردم مدعیند که مسلمانانند و میگفتند که

دین اسلام بهترین ادیان است و از آن بهتر اینکه اینان شیعه هستند ! .

می گفتند ما شیعه هستیم و من نمیدانستم مقصودشان از این کلمه چه بود ؟ ! .

اما آنچه دستگیرم میشد این بود که مرادشان از آن امتیاز خاصی است که نسبت بسایر مردم جهان دارند ! .
اندك اندك سن من بالا میرفت و باصطلاح بزرگ میشدم و چیز هائی از دنیا وزندگی درك می کردم که قبلا قدرت درك آنها را نداشتم ! .

معلوم شد که غیر از مردم و ملت ما ملت های دیگری هم در عالم هست و آنها هم هر کدام دارای مذهب و مسلکی هستند و همه مثل ما مدعیند که دین و مذهب آنها از همه مذاهب دنیا بهتر و خودشان هم از همه جهانیان بهترند ! .

در میان این همه ملل ملت های راهم میتوان یافت که در عمل و گفتار و ترقی در زندگی از ملت ما بسی برترند اگر برای من امکان نداشت که از نزدیک چنین ملت ها را به بینم . و از آراء عقایدشان اطلاع حاصل کنم .

اما چون بنعمت خواندن و نوشتن مرزوق شده بودم
بآسانی میتوانستم بوسیله کتب و رسالات مطبوعه از اساس و
پایه مذاهب آنها تحقیق کرده و مذاهب گوناگون بزرگ جهان را
بایکدیگر مطابقه و مقایسه کنم !

این کار مستلزم وقت و دقت بسیار و شکیبائی فوق العاده
بود لکن برای من که عاشق حقیقت و شیدای دریافت حق بودم
آسان مینمود، بدبختانه محیط و وضع زندگی و رویدادهای خانوادگی
من با این منظور چندان توافق نداشت و حتی مخالف بود !
امامن تصمیم خود را گرفته بودم و پای بوادی تحقیق
نهاده بسائقه فطرت بطرف مقصود و هدف خویش رانده میشدم.

منکر این حقیقت شدن کفران نعمت است که هدایت
ازلی و توفیقات الهی در این راه قدم بقدم مرا رهبری میکرد.
باقلت بضاعت علمی و از آن بدتر با فقر شدید مالی ناچار
بودم که کتابها و رساله های مورد لزوم را باز حمت های فراوان
و قیمت های گران بدست آورم و بمطالعه پردازم و این کار را
باهمه دشواری آن میکردم.

هرچه بود پس از مدتی که فراورده های مطالعات و

تحقیقات را در معرض افکار اولی الابصار نهادم دیدم از این میدان مقهور و مغلوب بیرون نیامده‌ام اگر تهنی دست بیازار آمده بودم باری بادستار برگشته‌ام ! .

بر رویان مستور نتایج تحقیقات که از در بچه‌روزی پنهان و پنهان من سر بر آورده بودند در نظر صاحب‌نظران حسن قبول یافتند هر چند از زخم‌زبان فضولان حسود بر کنار نماندند .
بهر حال آنچه از این تحقیقات بدست آمد بدین چند جمله خلاصه میشود :

۱ - دین مبین اسلام که حاوی و حافظ آن کتاب و سنت صحیح‌هست همان‌طور که مورد ادعاست بهتر و برترین کلیهٔ ادیان موجوده در روی زمین است، و معارف و قوانین آن سیراب کنندهٔ روح حقایق جوی بشری و ضامن سعادت دین و دنیای آدمی است بشرطی که از آلودگیهای موهومات و خرافات طاریه بر آن پاک و آزاد شود .

۲ - در طی قرون متمادی اوهام و خرافات بسیاری که زائیدهٔ جهل و تعصب افراد مغرض و نادان بوده عین الحیوة معالَم اسلامی را آلوده و کدر نموده‌است و آنچه اکنون بنام اسلام

در اذهان و اقوال مردم موجود است چندان ارتباطی بآن سرچشمه زندگانگی ندارد و بهمین جهت در نظر عقلا و دانشمندان بی اطلاع از مبانی اصلی دین چندان جلوه‌ای ندارد .

۳ - بعلت همین آلودگی باوهام و خرافات ، افرادی که امروز بنام مسلمان در دنیا زندگی میکنند چندان مزیت و امتیازی بر غیر خود ندارند ، بلکه بعلت سایر نواقص و نقائصی که در زندگی دارند از بسیاری کفار هم عقب ترند .

۴ - اکثریت قریب باتفاق مسلمین از دین و آئین خود حتی باندازه بسیاری از بیگانگان و حتی بقدر دشمنان اسلام از آن اطلاع ندارند و در حقیقت در این مورد در جهل مطلق و مطبقند .

۵- عوامل بسیار و بیشماری مانع است از اینکه مسلمانان بحقایق و معالم دین خود چنانکه باید آشنا گردند و تصور می‌رود اگر چاره اندیشی نشود اینوضع ناگوار نکبت بار سالها بلکه قرن‌ها بهمین کیفیت باقی بماند .

۶ - بزرگترین علت اینوضعیت که تا کنون تصور میشود اعداء دین و دولتهای استعماریند بد بختانه بیشتر در میان خود

مسلمانان و افراد ممتاز و مورد احترام آنهاست یعنی همان سرکنگبین‌هایی است که متأسفانه صفا میفزایند ! .

۷ - برای نجات و خلاصی از این بلیات باید افراد مؤمن و مطلع بقدا کاری پرداخته با اقداماتی متهورانه قیام کنند ! و حقیقت حقر اهر چند تلخ باشد بگویند ؛ و با کراه و اعراض مخالفان اعتنا نکنند .

۸ - بدبختانه چنین افرادی در جامعه مسلمان کمند و آن افراد قلیل هم اگر قیام کنند اقدامشان چندان تأثیری ندارد پس باید بکثرت عدد افراد افزود .

۹ - با اوضاع و احوال موجود تصور میرود که ملتی بحقیقت ، مسلمان ، نه تنها یافت نخواهد شد بلکه عوامل و علل موجوده ، باقیمانده رانیز به نیستی تهدید میکند .

۱۰ - معینا تکلیف تبلیغ معالم دین و ابلاغ معافو حقایق اسلام از دانا یان با ایمان ساقط نیست و باید بقدر مقدور در این مورد تاسر حد جان بازی و فداکاری بکوشند و تفویض امر را بخدا نمایند *معذرة الی ربهم وعلیهم یرجعون* .

اینک آنچه مرا قانع کرد که دین اسلام کاملترین ادیان

بلکه تنها راه وصول بکمال بی پایان و لقاء پروردگار جهان است .
من دین اسلام را کامل و کافل سعادت دو جهانی پیروان آن
یافتم اما نه بآن معنی که مغروران جاهل بدان دل خود را خوش
کرده و تصور نموده اند که دسته خاصی از مردم سوگلی های خدا
(العیاذ بالله) و بتعبیر قرآن « ابناء الله و احبائه » میباشند همچنان
که یهود چنین امتیازی را برای خود قائلند !
اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که خدای اسلام
پروردگار تمام جهان و جهانیان بوده و اختصاص بطائفه خاصی
ندارد و در الوهیت خود بی شبهه و نظیر و بدون شریک و زن و
فرزند بوده خالق همه و محیط بر همه ، همه قدرت و اراده و مشیت
مطلقه منزله از جسم و ترکیب و تحدید و تندید است ، هستی بی-
پایان و حقیقت بیگرائی که بر کنه ذات و حتی بدک صفات او جل
جلاله هیچ آفریده را راه نیست ، اما بدبختانه در میان مسلمانان
عقائدی است که متضمن تجسم و ترکیب و تحدید و رؤیت او تعالی
شأنه است ، و اکثر مسلمین بسیاری از مخلوقات او دارای صفات
الهی دانسته نسبت آفریدن و روزی دادن و مریض کردن و شفا
بخشیدن و بر آوردن حاجات و آمرزش اموات پیاره ای از آن

مخلوقات برده و در حقیقت طریق نشر کثرت با تعابیر مختلف اختراعی
خود میبمایند.

تعالی اللہ عما یقول الظالمون علواً کبیراً .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که سلسله انبیا
بر آنکیختگان خدا از میان هر دینند تا با تعالیم ایمانی خود نقصان
عقول و احساسات جامعه انسانی را جبران کنند تا افراد بنی آدم
بکمال مطلوب خود بتوانند دست یابند « لثلاثا تکون للناس
علی اللہ حجة بعد المرسل » و بیغمبر بزرگوار اسلام که تاریخ
حیاتش چون آفتاب درخشان در مرئی و منظر جهانیان است
خود بزرگترین دلیل بر این مشیت مطلقه الهیه است .

اما دیگر حاجت خواستن و طلب از دیلاد رزق و بخشیدن
فرزند و شفای بیمار از و طر فداری از کناهکاران و امثال این امور
حقاً مثل آنست که از آب باران انتظار برش تیغ بران و صلابت
سندان و از آفتاب تابان تمنای فرستادن نان از آسمان و انتظار
حمل بار کمر از بردوش ستارگان داشته باشیم !! .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که احکام و
سنن آن دین بعد از بیغمبر خاتم بوسیله خاندان طاهر و مطهر او

حفظ و بیان شده و بیش از دو و بیست و پنجاه سال پس از فوت نبی اکرم
دوازده تن **اثمه اثنی عشر** سلام الله علیهم بعد از یک دیگر کتاب خدا
و سنت رسول الله را در موارد مختلف باقتضای زمان بیان کردند و در
مدت بیش از سیصد سال بر مردم جهان عرضه شده و همین مزیت
است که مذهب شیعه را میتوانند بر سایر مذاهب اسلامی رجحان
دهند؛ زیرا در آن مذاهب، پیغمبر پایه گزار اسلام بیش از
بیست و سه سال مجال تبلیغ رسالت نداشته آن هم بوسیله ابو
هریره ها و عمران ها و بسربن ارضیاتها و سمره بن جندبها
که بعضی از آنها از ناپاکترین مردم از حیث تقوی و بی باکترین
آنها از حیث گستاخی بر خدا و رسول بودند در صورتیکه در مذهب
شیعه از زمان بعثت رسول خاتم تا غیبت کبرای امام دوازدهم میتوان
گفت خور کنید نبوت در آسمان رسالت مشغول نور افشائی بود زیرا
شیعه هر چهار امام و نائب خاص امام شنیده آرا عین گفتار رسول
الله میداند و معتقد است که امامان دوازده گانه که همگی ظاهر و
مظهرند و ایان صدق گفتاری از جانب جدشان رسول مختار میباشند
اما اینکه مخالفان و منحرفان علی و اولاد او را هر کدام را چون رسولی
از جانب خدا دانسته اند که مبطوحی و الهام مملک علامند یا حقی

دارند در احکام خدا تغییر و تبدیلی دهند و حکمی که نبوده و وضع
یا حکمی که بوده نسخ و معطل دارند یا اینکه آنان را دارای جنبه
های مخصوصی دانسته بر آوردن حاجات و احیای اموات و شفای امراض
و عفو گناهان را متعهد و انتخاب و اختصاص دسته‌ای را بردسته‌ای
و مردم را دعوت کردن بتعظیم و پرستش خود کرده باشند! بهتان‌هایی
است که بر آن بزرگواران از کشتن نفوس مقدسه ایشان و سبی و اسر
زن و فرزندان‌شان بسی شیعر و ظلم چنین کسانی که اینگونه
نسبت‌ها بایشان دهند بطور مسلم بیشتر از ظلم معویه و یزید و حجاج
و ولید است!! **قاتلهم الله انی یؤفکون** پس آنچه بر ائمه معصومین
از تعطیل احکام و تغییر و تبدیل حلال و حرام چون تعطیل حکم
محکم حکومت و سلطنت و موقوف نمودن جمعه و جهاد بوجود
و حضور و دستور امام معصوم و تعطیل احکام حدود و دیات و وضع
پاره‌ای از عادات که کتاب خدا و سنت پیغمبر از آن خالی است
تهمت و افترا هائی است که بر آن انوار مقدسه بسته‌اند و
قائلین بآن در نظر ما بدتر از کفارند .

اگر دین اسلام کامل است از آن جهت است که برداشتمندان این
دین باب اجتهاد مفتوح است که با رعایت اصل محکم و قانون اعظم

(انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم التفریع

احكام ابدی و حیات بخش دین مبین را با مقتضیات زمان وفق داده و حکم خدا را با در نظر داشتن اصل مذکور از کتاب و سنت استخراج و استنباط کرده بر عالمیان عرضه دارند، تا دین جاوید الهی هم آهنگ تحولات و تطورات خلقت که از سنت دائمی طبیعت است همدوش و همقدم گردد .

اما اینکه پاره‌ای از متفکرین جامد و بی ادراک آیین جاویدان پروردگار جهان را با اقتضای برهه‌ای از زمان می‌خکوب و متوقف داشته و بصورت ناپسندی معرفی میکنند اگر واقعاً درک حقیقتی بالاتر از این را ندارند حکمشان حکم دوست نادان است که در عوض سود زیان می‌رسانند و چهره نورانی و خیره کننده شریعت مقدس الهی را کریه و موشو جلوه می‌دهند .

شما حکم حکومت و سلطنت اسلامی را به بینیداهمیت و عظمت آن در کتاب و سنت و سیره مسلمین صدر اول درجه پایه‌ای بوده و شارع مقدس بدان چه اهمیاتی داشته است تاحدی که اطاعت حاکم و زمامدار مسلمین را تالی اطاعت خدا و

رسول شمرده و چه مقرراتی عالی و عظیم برای انتخاب امام و پیشوای اسلام وضع فرموده است و در این باره تا آن حد تأکید شده که باتفاق عموم مسلمانان ، پیغمبر خدا فرمود : کسیکه بمیرد و پیشوا و زمامدار زمان خود را نشناسد بمردن جاهلیت مرده است ! .

و ما در کتابی بنام حکومت در اسلام که همزمان با انتشار این ترجمه ، تألیف و منتشر نمودیم آن قوانین و مقررات را بروشنی بیان کرده ایم ، ولی بدبختانه میبینید که این منظور در میان مسلمانان بجه صورت و کیفیتی رسوا انجاسیده است که اکثریت مسلمین یعنی برادران اهل سنت اطاعت هر فاسق و فاجر ! بلکه هر زندیق و کافر چون صویبه و یزید و حجاج و ولید را بجایز بلکه واجب میدانند و در نتیجه آن وضع رسوا را در موضوع حکومت و خلافت اسلامی بوجود آورده اند .

و فرقه شیعه این فریضه عظمای الهیه (مسئله حکومت) را بصورت عجیبی منسوخ کرده اند که پیدایش و تأسیس آنرا موقوف بوجود و تصدی فردی مخصوص از آسمان با نشانیهای عجیب و درآوردن عصمت کذائی بانسب و نسبتی معلوم نموده اند .

و در اعلاماتی چنین و چنان محصور داشته و در حقیقت تعلیق
بمحال کرده اند در صورتیکه وجود حاکم و امام در هر ملتی از
مال عالم و بودن سرپرست در هر جامعه‌ای از جوامع انسانی و
حتی در باره‌ای از حیوانات و هوام از ضروریات است، و هرگز چنین
امر مهمی در گروه افراد معدود ناموجودی نخواهد بود!! و اگر
در حدیث و خبری احیاناً از این مقوله بدین معنی اثری باشد بعلت
اغراض خاص افراد مخصوصی بوده یا ناظر بزمان معینی بوده
است و گرنه هرگز پیغمبری که خاتم انبیا است در دینی که
آخرین شرایع و کاملترین آنهاست، نمی‌آید موضوعی بدین
مهمی را با آن همه تأکید مسخ و معلق بر محال کند!

در حالیکه خوش بختانه در مذهب شیعه با همه بی‌اعتنائیها که شیعیان
صدر اول بعلت منکوبیت و مقهوریت، بمسئله حکومت نموده‌اند
باز هم احادیث و اخبار بسیاری داریم که معلوم میدارد که مسئله
حکومت که در لسان شرع همان امامت است؛ موقوف و منحصر
بافراد معدودی و خانواده مخصوصی نیست چنانکه در حدیث
معتبر از حضرت جعفر بن محمد الصادق سلام الله علیه روایت
است که از آنحضرت پرسیدند از فرمایش رسول خدا ﷺ

که فرموده است: من مات لا یعرف امام دهره مات میتة جاهلیة مقصود آن است که امام از آل محمد را بشناسد یا غیر آل محمد را؟! حضرت فرمود: من جحد الامام مات میتة جاهلیة کان من آل محمد او من غیرهم (۱) یعنی زمامدار و پیشوای اسلام را خواه از آل محمد باشد یا غیر ایشان باشد نباید انکار نمود و از اطاعت او سرپیچی کرد و کسیکه چنین کند در مردن جاهلیت مرده است) و البته شرایطی معین برای انتخاب زمامدار و پیشوای مسلمین شده است که مادر کتاب (حکومت در اسلام) بنحو اوفی آنها را آورده ایم، طالبین حق میتوانند رجوع نمایند.

و شما اگر بدیده انصاف خالی از اعتساف بنگرید می بینید که تمام بدبختیهای مسلمانان روی همین يك مسئله دور میزند! یعنی عدم اهتمام و بی اعتنائی آنها بمسئله حکومت آنچه ان که شرع مطهر خواسته کار را بدین وضع رسانیده که امروز مسلمانان در حیات بشری چندان مزیت و تفاوتی بر بستان

(۱) این حدیث در کتب معتبره شیعه از جمله در کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان بن محمد، جلد اول ص ۲۵ طبع مصر ضبط است.

ویدینان ندارند بلکه بحق و راستی در بسیاری از جهات از آنها هم عقب ترند!! فقہا و دانشمندان بمسائل کوچک و نادری کہ شاید هرگز مسلمانان بدان احتیاجی نداشته باشند (مانند ارث انسان دوسر و حکم طہارت و نجاست خون دریای نیل و خون درختان در شب عاشورا) اهتمامشان بیشتر است تا بموضع حکومت! و عجیب اینست کہ احکام شریعترا در موضوع حکومت رها کرده و از زمامداران خودسر انتظار دارند کہ برطبق خواستہ آنان عمل کنند! و حال اینکہ کوچکترین عملی در آوردن و بردن آنها نداشته و ندارند و معلوم نیست این توقع بیجای آنها برای چیست!؟

براستی اگر مسلمانان در موضوع حکومت و تشکیلات آن صدیک اهتمام و علاقہ ای کہ در پارہ ای از امور دارند در حالی کہ صدیک آن تا کیدات کہ در بارہ حکومت شدہ در بارہ آن امور نشدہ هر گاہ در این بارہ داشتند امروز نہ تنها گرفتار این ہمہ بلیات و نکبات نبودند بلکه در اعلی درجہ قدرت و تمدن کہ حتی اندیشہ ہم از تصور آن عاجز است میبودند!

دین اسلام اگر کامل و تاقیام قیامت برای جهانیان کافیست

از آن جهت است که در شریعت مقدسه خود ، زمین را ملک عموم دانسته که **والارض وضعها للانام- ان الارض لله وللمن امرها** و اراضی مفتوحه عنوة ملک عموم مسلمین است و با این قانون جاوید و ابدی است که دین اسلام تا یوم القیام ضامن خوشبختی جهانیان است و با این حکم است که مسائل مشکل اقتصادی برای همیشه حل و راه بر تاخت و تاز مرام کمونیستی بیدین و سریه مایه داری بیعاطفه بسته است و گرنه با اسلام حاضر که با دوران جاهلیت چندان تفاوتی ندارد چگونه میتوان دنیار اداره کرد ؟
برای تفصیل و درک این حقیقت بکتاب ار مغان آسمان ص ۱۵۷ تا ص ۲۳۰ مراجعه فرمائید .

یکی از احکام مهمه و فرائض عظیمه الهیه بر مسلمین حکم محکوم و رکن اعظم ؛ جهاد است و این فریضه عظمی که تا قیام قیامت باید اجرا شود و بهیچوجه تعطیل بردار نیست .

یعنی تا مادامی که **یکنفر مشرک و کافر در روی زمین است** بفرمان واجب الازعان « **وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة فی الدین ویکون الدین کله لله** نباید شمشیر جهاد مسلمین در غلاف و مر کب نبردشان خارج از مصاف باشد ، شمارا بخدا به بینید بچه صورت و کیفیتی در آمده که بروشنی چشم دشمنان اسلام

پاره‌ای از منتسبین بن دین مبین آن را حرام دانسته تاحدی که از یاد گرفتن فنون نظامی و فن تیراندازی و امثال آن حتی بمنظور دفاع از خود بیبها نه‌های گوناگون فرار می‌کنند در صورتی که در کتاب خدا بیش از دو بیست آیه تنها در موضوع جنگ و جهاد و دستورات آن نارل شده و سیره پیغمبر بزرگوار در تمام دوران نبوت جنگاوری و سلحشوری و مبارزه و جهاد بوده و بیش از نود غزوه و سریه در تاریخ پرافتخار حضرتش ضبط و ثبت شده تا جائیکه به نبی السیف مشهور گردیده و بعد از جنابش اصحاب عالمقدار آنحضرت که ممدوحین قرآنند عموماً بدین رویه مرضیه حیات سراسر سعادت خود را بسر برده‌اند و همیشه مسلمانان بدین نام و نشان مشهور و محسود جهانیان بودند کار ضلالت و گمراهی بدانجا انجامیده که در مقابل آن همه آیات کتاب خدا و این همه سنت متواتره پیغمبر و سیره عموم مسلمین صدر اول، حکم جهاد بعد از چندین سال از در گذشت پیغمبر و یارانش نسخ و مسخ شده و بیش از هزار سال است که بکلی از ردیف احکام الهی خارج و در اعماق قرون دفن و فراموش گردیده است.

اگر کسی سند این آقایان محرمین جہاد را بہ بیند و بہ عقل
و قرآن عرضه و مطابقت کند مسلماً از تعجب شاخ در می آورد!!
میدانید سند این بزرگواران در مقابل این ہمہ دلائل روشن
کتاب و سنت چیست؟! تنها خواب یک نفر نامعروف بنام بشیر—
الدهان کہ بخدمت یکی از امامان مشرف شدہ و گفتہ است کہ
من در خواب بشما گفتم کہ جہاد باغیر امام بمنزلہ لحم میتہ
و خنزیر است! شما ہم در خواب فرمودید چنین است!!

سند نسخ این حکم همین است و همین!!

آری مسلمانان با حکم جہاد مأمور بودند کہ عموم جہانیان را
بدین اسلام ہدایت یا پیرداخت جزیہ بدولت اسلامی و ادار و
مطیع کنند ولی با مقایسہ ہمین حکم با وضع فعلی مسلمین میتوانید
انتساب و ارتباط مسلمانان را با اسلام و احکام آن بسنجید!؟

عجب تر اینکہ بحکم محکم الہی و اعدوا لہم اما استطعمتم
من قوہ ... مسلمانان مأمورند آنقدر قوا و نیرو و تجهیزات

(۱) برای تفصیل و درک این حقیقت بکتاب ارمان د آسمان

ص ۱۵۷ تا ص ۲۳۰ مراجعه فرمائید .

ولوازم علمی و علمی از هر حیث تهیه و آماده نمایند تا حدیکه دشمنان آنها و اعدای دین حق همواره از ایشان در خوف و هراس باشند یعنی آلات علمی و قدرتهای عملی مسلمین باید در صحرا و دریا و آسمان و زمین بآن اندازه باشد که عموم اهل عالم و دنیای غیر اسلامی از ایشان در وحشت و اضطراب و مقهور آنان باشد! بایک نگاه سطحی باطراف و اکناف جهان و دیدن نکبت و ذلت مسلمانان و در مقابل نیروی برتری و بحری دشمنان میفهمید که اینان تا چه اندازه میتوانند ادعای مسلمانی نمایند؟

یکی دیگر از احکام بزرگ اسلام که با فریضه نماز همواره ردیف و مقارن و از برترترین مزایای این دین و اقوی دلیل حقانیت و آسمانی بودن آن است فریضه زکوٰه است که پروردگار عالم برای نظم عباد و صلح و امن بلاد مقرر داشته است و در صدها آیات کتاب مجید پرداخت مقادری از اموال را برای تامین حوائج فقرا و تنظیم کشور اسلامی بتمکنین دستور داده است، صرف نظر از اینکه این حکم مانند سایر احکام الهی متروک و مهجور مانده است

و چنانکه مقرر است فقهای یعنی دانشمندان دینی میباید باقاعده
خدا و منا الاصول و علیکم التفریع و با باز بودن باب اجتهاد
 بر طبق احتیاج و اقتضای زمان حکم هر قضیه و واقعه‌ای را از
 کتاب و سنت استنباط و استخراج و در دسترس عامه قرار دهند
 با دقت در رساله‌های عملیه که بحمد الله تعداد و تیراژ آن فراوان
 است می بینید که در نیمه دوم قرن بیستم که صنعت ماشین در صدد
 است کرات آسمان را نیز در اختیار انسان گذارد! هنوز اموالی
 که مشمول زکوة است عبارت است از شتر و گاو غیر معلوفه! و آنچه
 از آن ماخون میشود ابن لبون و بنت مخاض و گوساله شش ماهه و
 یکساله است و یا طلا و نقره مسکوک که امروز آنها را باید در
 موزه‌ها و یا خزانه‌ها زیارت نمود!! و گرنه ماشین‌های غول‌پیکر
 کارخانه‌ها و اتومبیل‌های بارکش و یا اتوبوسهای مسافربری و
 تا کسی‌های فراوان که برای کرایه تعداد آن در پاره‌ای افراد
 از صدها تجاوز میکند و اسکناسها و اوراق بهادار که سر بمیلیونها
 میزند مشمول زکوة نمیشوند!!؟

راستی خنده‌آور و تعجب‌افزا است که فلان شاهسون که پنج

نفر شتر مردنی دارد که با آن در بعض ایام بارهیز می‌بشهر می‌آورد

یا جوال نمکی بده میبرد! باید ز کوه دهد! اما آن میلیونری که صاحب کارخانه ها و یا صدها دستگاه ماشین اتو بوس و تا کسی در جاده ها و شهرها بکار انداخته است از پرداخت ز کوه معاف است؟! عجب تر اینست که صدها حدیث از نبی^م مختار و اهل بیت اطهار او سلام الله علیهم شرف صدور یافته که مضمون آنها اینست که خداوند بقدر احتیاج فقرا در اموال اغنیاء کوه را مقرر فرموده و اگر میدانست احتیاج فقرا بیش از اینست بیشتر مقرر میفرمود! آیا واقعاً با پرداخت کوه شتر و گاو و گوسفند غیر معلوفه در تمام سال! وز کوه طلا و نقره و مسکوک^ه معدوم در این زمان، احتیاجات فقرا و مصارف ز کوه تأمین میشود؟!!

شما تمام آیات کتاب آسمانی خود را دقیقاً از زیر نظر بگذرانید و به بینید آیا در هیچ کدام سخنی از شتر و گاو و طلا و نقره و مسکوک^ه و غیر مسکوک^ه گرفته است؟! مگر نه اینست که در هر جا که صحبت از پرداخت ز کوه بوده مضمون تمام آیات اینست که از آنچه خدا داده است بپردازید، مانند این آیات: **وآتوهم من مال الله الذی اتاکم ۳۳ - سورة النور الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و ممانر زقناهم بنفقون - ۲ - البقره الذین**

یقیمون الصلوة و ممارزقناهم ینفقون ۳ الانفال والمقیم
الصلوة و ممارزقناهم ینفقون ۱۶ السجد و ممارزقناهم
ینفقون ۵۴ القصص و ۲۸ الشوری انفقو ممارزقناکم ۲۵ البقره
انفقوا من طيبات ما کسبتم ۲۶۷۔ البقره۔ انفقوا ما رزقکم الله
۴۷۔ یس۔ انفقو مما جعلکم مستخلفین فيه ۷۔ الحدید
انفقوا ما رزقناکم ۱۰ المنافقون و انفقوا مما رزقناهم
سراً و علانية ۲۲۔ الرعد و ۲۹، الفاطر۔ در کدامیک از این
آیات مراد از داده خدا فقط و فقط شتر و گاو و اشیاء مخصوص مورد
زکوة است؟! البته این صحیح است که در زمان رسول خدا اشیاء و
اموالی که در حجاز دارائی مردم را تشکیل میداد عبارت از
همان شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره و خرما و گندم و جو و
انگور بود، و خود وجود مقدس نبوی متصدی اخذ زکوة نمی شد و
در زمان خود عاملینی را بیلا دو قبایل عرب میفرستاد و روی آن نصاب
مقرر از ایشان زکوة می گرفت و امروز هم هر کس آن اشیاء را
داشت البته باید روی همان میزان زکوة بدهد
اما آیا مراد از این همه آیات که در تمام آنها امر میفرماید که
آنچه خدا بشما داده بدهید و انفاق کنید، فقط همان شتر و گاو و طلا

و نقره مسکوک و اشیاء معدودی است که آن روز مالیه سرزمین حجاز را تشکیل میداد؟! و دیگر اموال و اشیائی که در تمام عالم است از زکوٰه معاف است؟! بدبختانه می بینید که آن چه هم داده میشود باشخاصی داده می شود که اساساً در حین تشریح زکوٰه وجود نداشتند و باز میدانید: فقط دولت اسلامی آن را مأخوذ میداشت و پرواضح است که تا ابد جایی آن دولت است و مصارف آن نیز باید تحت نظر دولت انجام گیرد ولی امروز! چه عرض کنم!؟

اینگونه جمود و بی ادراکی باعث شده که عموم کشورهای اسلامی و مخصوصاً ایران از قوانین مالی و سیاسی و حتی مدنی اسلام صرف نظر کرده و با قوانین ساختگی و احیاناً ظالمانه هرینه مصارف کشور را از طرق نامشروعی مانند باندرل مشروبات الکلی و مالیات بستن بارزاق عمومی و امثال آن تأمین کند چرا از آن همه احادیثی که در باره زکوٰه مال التجاره و حیوانات و بتعبیر امام علی^{علیه السلام} **علی کل ما کیل بالصاع حتی عسلو** و هر کبهای سواری مانند اسب و استر و براین و امثال آن و بطور کلی آنچه عنوان مالیت داشته وارد شده ، بیپایانه مستحب بودن صرف نظر شده است!؟ این تقسیم بندی بنام واجب و مستحب از

ساخته‌های کیست؟! چرا خود پیغمبر و امام این نامهارا نگذاشتند؟! آیا براستی باز کوه شتر و دادن ابن لبون و بنت مخاض و حقه، مصالح مسلمین و حوائج فقرا تأمین میشود که بگوئیم زکوة مال التجاره و حبوبات و سایر اموال مشمول زکوة مستحب است؟! در اینجا ما از چنین دانشمندان این سؤال تفقها میپرسیم: آیا دین اسلام يك دین ابدی جاوید است یا دین موقت و مخصوص برهه‌ای از زمان؟!

اگر دین ابدی و جاوید است، آیا باید عمل کردن بآن را با تطور و تحول زمان که از سنت تغییر ناپذیر الهی است در نظر داشت و تابع بود و باقتضای عصر احکام را وفق داد؟ یا باید برای عمل کردن بآن قوانین آسمان و زمین را هم میخکوب کرد و نگذارد حرکت کند و تحول پذیرد؟!

یعنی اگر پیغمبر بزرگوار اسلام آن روز از شیخ فلان قبیله عرب که ثروت او منحصر بشتر یا گوسفند بود، زکوة از شتر و گوسفند میگرفت، امروز هم ما باید برای تحقق بخشیدن بزکوة اسلامی دنیا را برگردانیدیم بچهارده قرن قبل که دارائی مردم شتر و گوسفند و پول را بچشان طلا و نقره مسکوک بوده؟! و برای

— بیست و نه —

تامین حوائج فقر و تأسیس موسسات فی سبیل اللہ از این چیزها
ز کوة بگیریم؟! یا همان ماشینها و تراکتورها و اسکناسها و
اوراق بهادار رادارائی دانسته و با مقیاس و میزان همان نصاب
طلا و نقره و شتر و گوسفند ز کوة تعیین کنیم؟ بگویند چه
باید کرد؟ .

شما اگر جمود کنید باینکه چون رسول خدا فرموده
است شتر ز کوة دارد و از ماشین و اسکناس نامی نبرده است .
ما شمارا با مسئله مشکلتر و اشکال بزرگ تری رخ برخ
میکنیم :

در بسیاری از کتب معتبر و احادیث و اخبار چون تفسیر
قمی و کتاب شریف کافی و تفسیر عیاشی که از کتب معتبره
شیعه میباشد در تفسیر این آیه شریفه **واعدوا لهم ما استطعتم
من قوه** . . که قبلا از اهمیت آن ذکر کرده ایم رفت از پیغمبر خدا
و امام صادق روایت شده که مراد از اعداد قوا تهیه سپروشمشیر
است !! .

بدیهی است که در آن روز جواب از چنین سئوالی که
چند نیروئی باید آماده نمود که دشمنان از آن همواره دریم و

هراس باشند، سپروشمشیر بود ! .

اما آیا امروز هم میتوان در جواب همین پاسخ راداد؟ یعنی

در مقابل بمب اتمی و هیدرژنی و موشکها و رادارها باید سپر

وشمشیر تهیه نمود؟! ! .

راستی آیا دین و شریعتی که برای تأمین مصالح مسلمین و حوائج

بینوایان و درمآندگان؛ بنت مخاض و ابن لبون حواله کند و برای

اصلاح جهان و ارباب دشمنان در چنین زمان شمشیر و سنان آماده

تמיד!! آیا چنین دینی ابدی است و پیروان آن صاحب سیادت

و سعادت خواهند شد!! ! .

شما میدانید که رسوائی مطلب بدین حد نمانده است بلکه فقیه

آخر الزمان! صریحاً میگوید ربای با اسکناس اشکالی ندارد و اگر

کسی یکتومان اسکناس بدهد و دو تومان یا بیشتر بگیرد هیچ

عیبی ندارد!! ! زیرا اسکناس نه مکیل است و نه موزون!! ! .

این آقایان که تا کنون در رساله‌های خود انواع حیلها را

برای اخذ ربا پیشنهاد و برای این منظور چاره جوئی! میکردند

حالا دیگر از تمام این زحمتها راحت شدند! زیرا با رایج

بودن اسکناس دیگر احتیاج بآن حیلها نیست! .

افسوس که این بی خبر از همه جا نمیداند که همین امروز اینگونه قتوا در بازار مسلمین وضعی پدید می آورد که لشکر چنگیز و مغول بوجود نیاورد .

خوب راستی! اگر بنا باشد دین و مذهب تا این حد مابین عقل و مخالف فکر و اندیشه آدمی باشد آیا پایدار خواهد ماند؟! پس میان حق و باطل چه فرقی و چه نشانه و علامتی؟! .

اگر ما با انجام این امور که مخالف عقل و وجدان است مأمور و مجاز باشیم مردم دیگر چرا مجاز نباشند .

اگر هر عمل خلاف عقلی همینکه جنبه دینی گرفت محترم بوده و قابل انکار و اعتراض نباشد پس ما چه حق داریم بت پرستان را ملامت کنیم و چرا هندیان را با قحطی و فلاکت شدید و داشتن دو بیست سی ملیون گاو که نه تنها گاورانمی کشند و نمیخورند بلکه باو نهایت احترام هم میگزارند سرزنش کنیم؟! چرا کور خود و بینای دیگران باشیم؟! .

حجة الاسلامی که درد نیای امروز میگوید : مسلمانان بلکه عموم جهان جهان باید تابع محیط هزار و چهار صد سال قبل بیابان بدبخت حجاز باشند! آیا با این گفتار خود

دعوی دشمنان اسلام را اثبات نمی‌کند که دین اسلام یک‌دین
بیا بانی است که برای چهارده قرن قبل از این، آن‌هم در صحرای
عربستان قابل تبعیت بوده!! آیا یا چنین کسی حجة الاسلام است؟!
یا حجة الکفر! زیرا این گونه عقاید برفع کفار است نه اسلام!
دینی که حکومتش آن که شنیدی و جهادش آنکه فهمیدی و
زکوتش اینکه دیدی و فقیهش اینکه فتوایش را اگر رباخوار
باشی پسندیدی! آیا چنین قوم و ملتی در دنیا باید پیش از این
متوقع باشند که امروز هستند؟!

امروز از دین اسلام در میان مسلمانان چه چیز باقی مانده است؟!
از حکومت و جهاد و جمعه و زکوة و نیر و مندی و اتحاد بگذریم
آیا معاملاتش که انجام می‌شود طبق قوانین اسلام است شما می‌بینید
قوانین و مقررات جاریه در عموم ممالک اسلامی، چه قوانین سیاسی
و چه قوانین اجتماعی و چه قوانین مدنی و جزائی، تماماً مأخوذ از
بیگانه و تقلید از فرنگ و مولود دماغ‌های سفلیسی و مست است و از
آن همه قوانین شرع، اثری در میان مدعیان مسلمانی نیست از آن همه
احکام حیات بخش و سعادت افزای دین مبین که قوم وحشی
و بی تربیت عرب را در کمتر از نیم قرن از حسیض منتهای ذلت باوج

سی و سه

اعلاد رجۀ ارتقا و عزت رسانید یعنی پابرهنگان بیابان حجاز در اثر تعالیم شریعت محمدی پای بر تاج خسروان جهان نه بلکه بر فرق فرقدان نهادند و در درك مقامات عالیہ انسانی نمونۀ اعلیٰ و مثل علیای انسانیت شدند! امروز در بلاد اسلامی از آن قوانین هیچ خبر و اثری نیست. علمشان در دین اشتغال بموضوعات لایعنی و بحث در حواشی زندگانی پاره ای از رجال تاریخ و تشدید خصومت ساختگی بین علی و عمر و تألیف و طبع کتبی که این معرکه خانمان سوز را گوتر کند و عملشان منحصر بپاره ای از حرکات مهووع و جنون آمیز از عزاداری و زیارت قبور و گنبد ساختن بر گور مردگان و نقل اموات و جنازئ گنبدیده بمشاهد امامان و امامزادگان هوهفته و چله و سال گرفتن برای درگذشتگان و تهدیم نذورات بر ارواح بندگان است او از هر چند نفر یکی از آنان، اگر توفیق دور کعت نماز آن هم بصد پریشانی دریابد خود را مالک شش دانگ بهشت میداند و اگر نه باب شفاعت و وسیع است و احتیاجی بعمل نیست !!

در حقیقت میتوان اسلام امروزه را بجزاژه مرده ای تشبیه کرد که روحی در آن باقی نمانده و انواع جانوران بعناوین مختلف

بنام ذاکر و قاری و خادم و دعا نویس و روضه خوان و مداح و...
در پیکر آن لایحه کرده جسد ناز نیش را میدرند و بدان از تراق
هی کنند!

این حقایق روشن و معلومات مسلم بود که ما از مطالعه تاریخ
اسلام و تتبع و تفحص از حال مسلمین بدست آوردیم برای اینکه
آن ادراکات و استنباطات خود را بر صرافان بصیر در دین عرضه
کنیم در تکاپو افتادیم متأسفانه در میان این همه دعویداران علم
دین و پرچمداران مرجعیت کسانی را نیافتیم که بتوان بدون
هیچ ملاحظه، حقیقت را با او در میان نهاد.

پس از جستجوی بسیار و مطالعه کتب بی شمار با آثار عالی مقدار علامه
نامدار و یگانه روزگار، دانشمند بیمانند حضرت آیت الله العظمی
خالصی رضوان الله علیه دست یافتیم، بدان محضر شریف انس گرفته
و آرامش روان و وثوق و اطمینان پیدا کردیم و در بیابان طلب خود
را در آن فرد و وحشت ندیدیم، شوق دیدار آن بزرگوار ما را وادار
کرد که از نزدیک با افکار ایشان آشنا شویم؛ در تابستان سال ۱۳۲۸
بود که آن گنجینه حکمت یزدان را در خرابه خانه آقای
تهرانیان در تهران در حال تبعید و زندان دیدیم، ایمان قوی

و تو گل شد بدور و روح بلند و فکر روشن و حرارت آتشین و خلوص
عجیب آن دریای دانش و بحر محیط که در حدود چهار صد جلد
تألیفات مطبوعه و مخطوطه اش شاهد صادق این مدعی است ما را بر آن
داشت که جنابش را در طی طریق حق تبعیت و همراهی کنیم بدین
منظور آثار مطبوعه اش را که اکثرأ بزبان عربی است بقدر
قدرت و استطاعت خود ترجمه و طبع و منتشر کردیم در این راه از
زیانهای مادی و حیثیت معنوی نیندیشیدیم و بفضولی و هرزه درائی
یا وه گویان و حاسدان اعتنائی نکردیم زیرا بیقین دانستیم هر که
وجودش برای جامعه مفیدتر است بیشتر مورد حسد و هدف تهمت
و تشنه اغراض دشمنان بیدار و حیلہ گر اسلام است، و با تحطاط
فکری و معنوی جامعه خود نیز راه بردیم که اکثرأ حتی از درک
مسائل ساده هم عاجز بودستخوش اغراض بازیگرانند
اساساً ما طالب حقیق و مطلوب خود را هر جا یافتیم اخذ می کردیم
کنیم و بگفته این و آن و خوش آمد و بد آمد فلان و بهمان کاری
نداریم و بحمد الله تعالی بمال و جامه دنیا اعتنائی نداریم تا اقبال
اغراض کسان را بچیزی بشماریم، کیفیت زندگی و تاریخ حیات ما
شاهد احوال ما است.

از این فداکاری نظری جز یاری حق و طلب رضای خدا نداشته
 و نداریم و بهمین نظر هیچگاه در صد جلب قلوب افراد و دعوت
 آنان و از یاد نفرات نبوده ایم و اگر کسانی بمانیوسه اند باراده
 خود و طبق تشخیص خویش از روی بصیرت و بینش بوده و بهمین
 جهت هم هست که در طریقۀ خود ثابت و پایدار مانده اند؛ حتی اگر
 روزی هم از ما کدورتی یافته و گراستی دیده اند در ارادت خود
 تغییر و تردیدی نیافته اند.

در این شهر شاید کسانی که آیت الله خالصی را خوب شناخته اند
 عددشان از شماره انگشتان یک دست تجاوز نکنند و مع هذا هر کدام
 واحد کالف هستند مثلاً یکی از آنان ناشر و بانی چاپ همین کتاب
 تلمیذ عزیز و دوست زیرک باهوش و تمیز آقای حاج حسنعلی حدادی
 است که بسرمایه خود برای طلب رضای خدا نفقه چاپ این کتاب
 را پرداخته است.

و دیگری که علاوه بر کمکهای دیگری که بنشر آثار علامه
 خالصی نموده خود کتاب (من ذای آن جناب را که در توحید
 است بقلم شیوای خود ترجمه و بنفقه خویش چاپ کرده است
 و همچنان آماده خدمت و فداکاری است و دیگری که کتابی از

آنجناب را بنام (توحید الخالص) ترجمه و درصدد طبع است
و آخرین و کمترین آنان این بیمقدار است که عشق جنون
مانندم در این باره شهره امصار و توکل و توفیق منوط بحول و قوه
پروردگار لیل و نهار است .

در خاتمه برای روشن شدن از هان خوانندگان ناچار است
که مراتب ذیل را خاطر نشان سازد که ما نیز مانند بسیاری از مردم
در این محیط مسموم و آلوده حرفهای زیادی در پیرامون حیات
بسیاری از رجال از جمله شخص آیت الله خالص شنیدیم و تا سر
حد و سواس درصدد تحقیق آن مسموعات بر آمدیم بهمین نظر
بگفته هر کوبنده گوش دادیم تا حقیقتی را درک کنیم .

و از این تحقیقات خود نیز بنتایج ذیل رسیدیم .
اولا - فهمیدیم که اکثر قریب باتفاق مردم مقلدند و در
گفتار و کردار خود تابع منطق و برهان نیستند بلکه هر چه از
هر که شنیده یادیدند عین آن را باز گو و تقلید می کنند و بدتر
آنکه در آن هیچ نیندیشیده و مسئولیت دینی و وجدانی برای
خود قائل نیستند پس اکثر یا تمام افعال و اقوالشان تبعیت
کور کورانه است چه خیر باشد چه شر ۴۱ .

ثانیاً - افراد صاحب نفوذ که اکثر اضعف نفس مبتلایند احساسات مردم آنچنانی را برای استعمال حب و نفص مذکور استخدام و از آنها بنفع خود سوء استفاده مینمایند و در حقیقت احساسات مردم آلت اراده سوء اینان است .

و چون همواره در این سرزمین صاحبان نفوذ نامشروع میداندار انانیت و مدعی و مخالف خلاف هوای خود هستند و اکثر مردم نیز آلت بلا اراده آنانند لذا اگر کسی را مزاحم خود یافته یا پنداشتنند بامنتهای بیرحمی و بیوجدانی از موقعیت خود استفاده و مخالف و مانع خود را از بین میبرند .

ثالثاً - بیگانگان که بسر زمینهای بگروپر برکت اسلامی چشم طمع و استعمار دارند از این وضعیت و کیفیت بهره برداری کامل می کنند و مردان لایق و رجال حقرا بدست آن دو طبقه فوق الذکر با لطائف الحیل از بین میبرند .

بهین جهت است که می بینیم در کشورهای اسلامی هر گاه مردان بزرگی مانند سید جمال الدین اسدآبادی و عبدالرحمن کوناکبی و آیت الله خالصی و امثال این نوابغ بوجود آمده اند چون وجودشان مانع متافسح ارباب نفوذ و بیگانگان بوده

—سی و نه—

است باحر به‌های ناجوانمردانه تهمت که در محیط‌های جاهل و گمراه بسیار برنده است؛ آنها را از بین برده اند! ما خدا را شاهد می‌گیریم که تا این ساعت در بارهٔ علامهٔ خالصی بدین اعتقادیم که وجودش برای امت اسلامی بسی گرانقدر و معتمد بود و اگر شهرت و قدرت و مرجعیتی مییافت مسلماً در بهبود اوضاع مسلمین تأثیر شگرفی داشت ولی دشمن، بیدار، و دوست یا نادان و یا در خواب است! و هر روزی که خلاف این عقیده بر ما مسلم شد پیش خدا وجدان متعهدیم که آنرا آشکارا کنیم.

با تمام اینوصف، فرض میکنیم که مدعای مخالفان درست باشد و وجود مقدس علامه مأسوف علیه مشمول تهمتهای ناروای ایشان باشد، ما که بدستور مولای خود مأموریم که «انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال» باید دید گفتار و دعوی او چه بوده است؟ اگر سخن حقاقت گوینده هر که خواهد باشد فبشر عبادی الذین یسمعون القول فیتبعون احسنه.

آیت الله خالصی تنهادر همین جزوه کوچک (وصیة الامام الخالصی فی المستشفی) که ترجمه اش بانضمام مقداری از ترجمه کتاب (شرر فتنة الجاهل) از نظر خواننده مطلع میگردد

بسیاری از موهومات و خرافات و بدعت‌های ساخته و پرداخته را بیان کرده و انگشت روی آن گذارده نشان میدهد .

کدام يك از آنها درست نیست؟! پس اگر ما مردم منصف و با وجدانی باشیم برفع عیب خود میپردازیم، نه بتهمت و ملامت آن کسی که آینه صفت عیب ما را بمانمایاند!

آینه چون عیب تو بنمود راست

خود شکن آینه شکستن خطاست

بهر صورت ما باید هر چه زودتر بن خود آمد و از فرصتی که خداوند رحیم ب ما مرحمت فرموده استفاده کنیم و بدین صحیح اسلام باز گشت و آنرا از روی حقیقت برنامه عمل خود سازیم تا بسعدت لایق و کمال مطلوب خود برسیم و گرنه خدا ما را نیز مانند بسیاری از امم گذشته افسانه آیندگان خواهد کرد!

فجعلنا هم احادیث و مزقنا هم کل ممزق و مردم دیگر و لایقتری جانشین ما خواهد شد و ان تمولو بستبدل فوما غیر کم

ثم لا یكونوا امثالکم واللہ ولی التوفیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله كما هو اهله وصلى الله على رسول الله وآله
كما امر الله

وبعد - این وصیتی است که مولانا حضرت آیت الله خالصی در هنگامیکه در بیمارستان کاظمین مرضش شدت یافته بود بر منشی خود املا فرموده بود و همینکه خداوند تعالی بر او ملت نهاده او را شفا داد وصیتنامه بر جنابش قرائت شد غلطهائی در املاء و انشاء دید که آنها از حد الفاظ تجاوز نمی نمود و معنای آن همچنان محفوظ بود آنگاه با حساس و رقت مخصوصی که در این وصیت است و آن حالتی است که بر مریض هنگامیکه مرضش شدت یابد دست میدهد و از دنیا مأیوس گشته مهربای مرگ میگردد نظری نموده بهتر دانست که آن را تغییر ندهد و در گون نما ید تا همان رقت و حالت مخصوص که در مریض است در این وصیت محسوس باشد جز آنچه تغییر آن اشکالی

نداشته باشد و آنرا در حالت صحت و کمال شعور خویش نیز
تقریر و تثبیت نمود و بر آن مطالبی ثعلیق فرمود تا آنرا تکمیل
کرده و توضیح دهد پس باید خواننده محترم متوجه این معانی
باشد تا از فواید آن محروم نماند .

و ما امیدواریم که این وصیتنامه بدست هر کس برسد در
آن امعان نظر نماید و مخصوصاً آنچه بر آن تعلیق شده است و
هر که را در پیرامون آن سؤالی باشد میتواند کتباً سؤال نماید
و سؤال خود را بنشانی (دفتر انتشارات ترجمه و تألیف جامعه
مدینه العلم علامه خالصی بزرگ در کاظمین) بفرستد تا جواب
او هر چه زودتر داده شود انشاء الله تعالی. (۱)

مدیر دفتر

(۱) این وضع موقعی بود که خود علامه مغفور له حیات داشت
و اکنون متأسفانه معلوم نیست بتوان چنین استفاده ای نمود. (مترجم)

نجات بشر از هلاکت

یا وصیت آیت‌الله خالصی در بیمارستان

این وصیت یا این کتاب را تقدیم مینمائیم بهر فردی از افراد بشر خواه شاه باشد یا گدا رئیس باشد یا مرؤس مدیر باشد یا کارمند امیر باشد یا مأمور افسر باشد یا نظامی تاجر باشد یا کاسب کار گر باشد یا کافر (فرما عالم باشد یا جاهل، سفید باشد یا سیاه، عرب باشد یا عجم، غنی باشد یا فقیر، هیچکس را استثنا نمیکنم پس هر کس آترا بخواند راه صلاح را دریابد و خواهد دانست چگونه آترا ببشريت جلب نماید و فساد را تمیز داده خواهد فهمید که چگونه آن فساد را از جامعه انسانی دور کند و کسی که آترا نخواند و در آن ندبر نماید زیان یابد و خیر از او فوت شده و ناچار در شر واقع خواهد شد.

بشر از اضمحلال و هلاکت و بدبختی

نجات نمی یابد

جز اینکه در عقاید و اعمال بر طبق احکام اسلام معتقد
گشته و رفتار کنند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کسی را که این دنیای فانی بزروزیورها یا گرفتاریها و بلیات خود مشغول دارد؛ و از اندیشیدن در امر بشر و امور آخرت او را باز دارد و مجالی نیابد که حتی این چند صفحه را مطالعه کند، پادشاهی که اشتغال با امر سلطنت او را مانع گردد و وزیری که اوقات او را امور وزارت که ناچار از آن معزول خواهد مستغرق دارد یا رئیسی که کارهای اداره اش آن اداره ای که ناچار از آن منفصل خواهد شد برای او مجال اندیشه ندهد و تاجر و زارع و صانعی که انس و اشتغال او بتجارت و زراعت و صنعت و ثروت که بهر صورت از آن جدا خواهد گشت و پشیمانی اعمالی که مرتکب شده دامنگیرش خواهد گردید و فقیر و مریض و مبتلی که فقیر و مریض و بلا او را از معرفت آنچه موجب نجات اوست مانع شود و گرفتاری و مصیبت او را زمینگیر کند و صبر محمود از او فوت شود با اینکه هر سختی و بدبختی که در دنیاست سرانجام آنرا نهایتی است اما عذاب آخرت را نهایتی

نیست شاید این اشخاص که نام بردیم و امثال اینان وقتی را
پیدا نکنند که در آن این صفحات را مطالعه کنند فلذا ما آنرا
خلاصه می‌کنیم تا برای چنین کسان و دیگران جای عذری نماند
که این خلاصه را مطالعه نموده در آن تدبر نمایند .

خلاصه وصیت و حاشیه آن

برای کسانی که مشغولند با آنچه فانی میشود از آنچه
باقی میماند

فهرست مطالب

در این وصیت نامه آنچه در تجهیز میت واجب است و بدعتی است که در این مورد معمول و مجری است و تحریر بر وصیت و فوائد آن و دعوت بخیر و اجتناب از شر مندرج است و در تعلیق و حاشیه آن: استحباب وصیت قبل از مرگ و واجب بودن آن، و اینکه چگونه بسنت عمل میشود، معرفی مؤسس جامعه مدینه العلم، مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا و سنت پیغمبر او، چه چیز مسلمانان را نجات خواهد داد؟ دشورای اتحاد و توحید کلمه مسلمین، نگاهی بگذشت چهارده قرن، تفکر در قدرت خدا. معجزه رسول خدا ﷺ، کتابخانه مدینه العلم، اقامه مجلس فاتحه برای میت بدعت و حرام است سبک شمردن خونریزیها و کشتار مردم،

خالی بودن مدارس دینی در بلاد مسلمین از علم و دین، خلاصه آنکه: مسلمانها مسلمان نیستند. اختلاف کلمه مسلمین زلت مسلمانان و خواری آنها، آماده نبودن مسلمانان برای نیر و مندی، و نبودن حکومت اسلامی برای حفظ اسلام، قوانین موضوعه، آرایش وزینت و خود آرائی زنان- شیوع زنا-مقدم داشتن هواها و هوسها و گفتار اشخاص را بر قرآن - عمل بقوانین اقتصادی کمونیستی و سرمایه داری و ترك اقتصادیات اسلام - سکوت مسلمانان در مقابل تبلیغات بی دینی، فرا گرفتن مسلمانان فلسفه یونان و فرنگ را و ترك نمودن آنها فلسفه قرآن و سنت را- دشمنیهای حکومتهای اسلامی با اسلام - و فلسفه احکام اسلامی پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدا دستور داده که بدانوسيله عبادت شود اجتماع مسلمانان بر تغییر ازانی که پیغمبر خدا وحی شده، تزلزل مسلمانان در عقیده و عبادت- ترك امر بمعروف و نهی از منکر- ربا- نژاد پرستی- ترك نماز، باده کساری منعز کوة قمار و غنا و شهوات دوستی با یهود و نصاری و ملحدین - ترك جهاد- ترك خیر برای شرو نماز جمعه . نسبت ظلم بخدا - مجالس پارلمانی - تعطیل هفته در روز یکشنبه بجای جمعه- چرا مسلمانان برده کافران

گشتند، فرق مسلمانان و فرنگیان در توحید و تثلیث و احکام
اسلامی و قوانین موضوعه، و سائل نجات بشر و سعادت آن خاتمه
در فلسفه قرآن و قوانین اسلام نبودن حکومت اسلامی
دنای آینده و اهل آن . این مطالبی است که در این کتاب
مورد بحث و تحقیق است .

اصل وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدا را که آفریدگان را بقدرت خود آفرید و مردم را برحمت خود هدایت بخشید و بدانچه که در آن صلاح آنهاست آشنایشان داشت و بدان امر فرمود و در آنچه فساد و تباهی‌شان بدان است بیان داشته از آن نهی نمود و از جمله چیزهایی که موجب صلاح حال ایشان است وصیت قبل از مرگ است که آن را برای‌شان مستحب داشت و در پاره‌ای از حالات بجهت حفظ حقوق و برای آنکه معلوم شود چه بر له‌میت و چه علیه آن است و نیز برای آنکه مشاجره و خصومت بعد از مردن وصیت کننده بین ورثه او و صاحبان حقوق بر او رخ ندهد و برای آنکه هر کس تکلیفش معلوم و روشن باشد وصیت را واجب انگاشت و درود خدا بر محمد و خاندانش که پاکان و پاکیزگان و برگزیدگان اخیار و پیشوایان ابرارند.

وبعد۔ من در اینورقه وصیت خود را مسجل میکنم علاوه
بر آنچه که در آخر کتاب (الاسلام سبیل السعادة والسلام) (۱) و
همچنین در کتاب (فی سبیل الله) بدان وصیت کردم .

واینک من گواهی میدهم بآنکه خدائی نیست جز ذات
اقدس الهی که یگانه است و شریکی برای او نیست و بر ترو
منزه است از مشابیهت با فریدگان و صفات مخلوقات او؛ پروردگار
ما و پروردگار پدران نخستین ما و پروردگار جهانیان است و
گواهی میدهم باینکه محمد بنده او و فرستاده اوست که او را
بعنوان هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمام ادیان چیره شود هر
چند که مشرکان او را مکروه شمارند در حالیکه آنجناب
تصدیق کننده بود بکسانیکه قبل از وی بعنوان رسالت از طرف
پروردگار عالیشان آمده بودند و اینکه اوصیای آن بزرگوار
بر امتش ائمه پر میمنت دوازده گانه از اهل بیت آنحضرت میباشند
چنانکه در آثار وارد شده و در اخبار از طرف سرور عالم بدان
ناطق است .

(۱) این کتاب از طرف مترجم این رساله بنام «آئین دین»

ترجمه و طبع و منتشر گشت . (مترجم)

واینکه جمیع آنچه را که محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده است همه از جانب خدا حق است از کتاب و بیان در حدیث صحیح و سنت صادق و از طریق اهل بیت بزرگوار او وارد شده و توحید و اخلاص و قوانین و تعالیم و احکام و احوال روز رستاخیز و محشر و بهشت و دوزخ تمام اینها حق است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست که پیغمبر امین آنها را از طرف رب العالمین آورده است و اینکه مرگ از جمله نعمتهای باری تعالی بر بندگان اوست تا ایشان را از زندان دنیا و فشارها ورنجها و شرآن بیرون برد بسوی جهان دیگر و بطرف وسعت و نعمت و خیر آن، تا کسانی را که بد کرده‌اند بگردار بدشان کیفر دهد و کسانی که خوبی کرده‌اند باعمال خوبشان پاداش نیکو بخشد «**لِيَجْزِيَ الَّذِينَ**

اسَاؤا بِمَا عَمِلُوا و لِيَجْزِيَ الَّذِينَ احْسَنُوا بِالْحَسَنِي

این آن چیز است که من بدان معتقد و متدینم و از خدای تعالی امید آمرزش بآنچه از گناهایی که مرتکب شده‌ام بحسن عقیده و رضا و تسلیم بامر او دارم و رجایمندم که تبعات را بر من بیخشد بمنّت و کرمش تا بدانها در روز قیامت مورد بازخواست نشوم **والحمد لله رب العالمین**

اینها چیزهاییست که مربوط به عقیده و ایمان بخدا و فرستادگان او و خاتم پیغمبران و اولیای خدا و اوصیای رسول الله و قیامت و حشر و نشر میباشد، و اما آنچه مربوط با مردنیاست هر چند نفع آن عائد آخرت شود انشاء الله پس معلوم باد که من از حطام دنیا ابداً چیزی را مالک نیستم حتی این لباسی را که پوشیده‌ام نیز از حقوق شرعیه و هدا یا است پس این لباس باید باذن ورثه در بین فقرا پخش شود و خانه‌ای را که در آن ساکنم و ائانه آن که در آن است از خورد و بزرگ همه ملک طلق همسر من یعنی والدۀ مهدی است و چیزی در آن از آن من نیست و خانه‌ای را که از ورثه پدرم رحمة الله علیه خریده‌ام با احتمال مالکیت ایشان و از ورثه شاهزاده ابوالفضل میرزا برای دفع نزاع ایشان؛ آن را برای زوجه‌ام خریده‌ام البته آن را از مال خودم نخریده‌ام بلکه از اموال خاصه خود او خریده‌ام پس آن ملک طلق وی بود و احدی در آن شریک نیست و بر تقدیر آنکه حصه‌ای از آن ملک من بوده باشد آنرا بهمسر من فروخته و بهای آن را دریافت داشته‌ام پس در واقع مراد در آن حقی نیست بلکه آن نیز مانند سایر حصه‌ها که ملک طلق وی است و از او امیدوارم که بر ورثه من بر

پسران هریک چهارده دینار و بدختران هفت دینار بخش نماید و این رجاء اکیدی است که در هر فرصتی که بوی دست دهد بدون فشار و حرج، حصول آن را از وی خواستارم، چنانکه آرزو مندم از وی که در فروختن خانه برای ساختمان مدرسه در هنگامی که برای آن خریداری یافت شود آنرا برای ملحق نمودن بمدرسه با اختیار خود هر گاه مایل باشد بدون جبر و اکراه انجام دهد هر چند بهمان قیمتی باشد که آنرا خریده است بر حسب سند عادی که ممضی بامضای ورثه باشد تا پیدایش از جانب خدادار این مورد فائز شود. و نیز چون من در بازار پاره‌ای از کسبه مدیونم مطابق آنچه در دفتر آنها ثبت است از وی رجاء مندم که تاحد توانائی خود دیون مرا وفا کند.

و چون من مدرسه‌ای را که آن را (جامعه مدینه العلم) نامیده‌ام و اگذارده‌ام بامید آنکه دانشگاه بزرگی شود که شامل جمیع علوم متداوله در این ایام گردد بعلاوه علوم مخصوص بدین، مانند علم تفسیر و حدیث و آنچه متعلق باین دو علم است از فقه و غیر آن که در این باره از جهت دینی بحث مینماید برای اینکه تمام علوم مادی و غیر آن بر توحید الهی و صدق رسالت

محمدی دلالت مینماید و من آرزو مند بودم که این مدرسه
جمیع بدعتها و احوال گمراهیها را از بین ببرد و سنت صحیحهای
که از طریق اهل بیت رسیده است اقامه نموده آ؛ رازنده دارد
و دانشمندان شایسته‌ای که قادر بر احیای اسلام و سنن آن
و میرانیدن کفر و بدعتها و ضلالتها باشند تربیت نماید و چون
خود بدین منظور توفیق نیافتم لذا وصیت میکنم که این مدرسه
چنانکه وصف کردم کسیکه قائم با مرآن و متولی آن است در
آماده نمودن آنچه یادآور شدیم بقدری که امکان یابد
بکوشد و بر اهل بدعت اجازه ندهد که در شؤن آن دخالت
نمایند خصوصاً کسانی که جرأت بر مخالفت قرآن کریم
دارند در ترک نمودن نماز جمعه و بی‌دعت گذاری در اذان که
در آن کموز یاد نمایند و از قمه زدن و زنجیر زنی و اجری اخراجات
و مسخره بازیها با اسم عزاداری حضرت حسین علیه السلام سکوت
نمایند و از دروغ گوئی خطبا (روضه خوانها) بر خدا و رسول
بنام عزایا بعنوان ذکرفضائل اهل بیت علیهم السلام جلو گیری
نکرده خاموش نشینند !

بروصی و هر متولی لازم است که مجالی برای امثال اینگونه

اشخاص برای مداخله در امور مدرسه ندهد و هم خود را مصروف
دارد در تربیت علمای صالحی که پیروان کتاب و سنت و ساعیان
در توحید کلمهٔ مسلمین بود و مسلمانها را بر کتاب خدا و سنت
رسول از طریق اهل بیت جمع نمایند و بروسی و متولی است
که سعی کند در وسعت دادن بکتابخانه بطوریکه آنرا شامل
جمیع کتب در انواع علوم نماید بقدریکه امکان یابد و آنرا
در معرض استفادهٔ اهل علم و مطالعه کنندگان در آن قرار
دهد بشرط آنکه کتابی از آن بخارج مدرسه نبرند و بساید.
معلوم گردد که جمیع آنچه در مدرسه است از فرشها و صندلیها
و پستیها و مهر و بلندگوها و... و بالاخره هر آنچه در مدرسه
است وقف بر مدرسه است و امر آن مربوط بوسی و متولی است
مگر (مسها و آلات طبخ) که امر آن مربوط بجناب آقای (عبدالله
حاجم) سلمه الله تعالی است.

و اما کتب کتابخانه پس تمام آن وقف در مدرسه بر استفاده
کنندگان از آنهاست حتی کتابهای شخصی که مربوط بخود
من بود و امر آن مربوط بوسی و متولیان بعد از اوست و همانا
دکانهها و غرفههایی که روی آنها نباشد مربوط بمدرسه است

که عایدات آنها بعد از صرف مایحتاج مدرسه از تعمیر و ترمیم صرف احتیاجات مدرسه میشود بدانچه وصی و هرمتولی نظر دهد و صلاح داند و بروسی و هرمتولی لازم است که با حدی از غربا از زوار و غیر آن اجازه ندهد که در مدرسه منزل گیرند و بیتوته کند مگر اینکه بر یکی از طلاب آن مهمان باشد بشرط آن که پیش از سه روز در آن بعنوان مهمان نماند و اینکه مهمان هم از طلاب علوم دینی باشد و چون بر هرمتولی است که متولی بعد از خود و ناظر بر مدرسه را تعیین و نصب کند لذا من بعد از خودم تولیت مدرسه را برای فرزندم (محمد مهدی) حفظه الله قرار دادم.

و جناب مستطاب و رع تقی آقای حاج هادی بن حاج محمد دباغ سلمه الله را ناظر وی قرار دادم و بر فرزندم محمد مهدی است که متولی بعد از خود را و ناظر بعد از حاج هادی مذکور را تعیین کند و کسی را نمیرسد که مزاحم متولی و ناظر در امور مدرسه شود بلکه متولی هر کاری را که صلاح مدرسه و طلاب آن باشد در داخل مدرسه و خارج آن بهر کیفیتی که بخواهد انجام میدهد و بر اوست که در توسعه مدرسه بوسیله الحاق خانه های

مجاور مدرسه و ساختمان مدارس و دانشکده های ع دیده در انواع علوم بکوشد تا دانشگاه بزرگی شود چنانکه این منظور از مقاصد پدر من رحمه الله که این مدرسه را تأسیس نمود و از مقاصد و آرزوهای من بود و نباید متولی و کسانیکه بعد از او هستند از تأخیر این امر خسته و وازده شوند برای اینکه مجاری امور بدست خدای دانا و آگاه و مهربان و تواناست و اونیز امور را در گرو اوقات آن قرارداد است .

و وصیت میکنم فرزندم مهدی و برادران کوچک و بزرگ اورا و ناظر مدرسه را و بهر کسی که این وصیت برسد از خویشاوندان من و بیگانگان، باینکه بترسند از فتنه های آخر-الزمان و از اهل بدعت و اهوا، و مشرکینی که خود را در ردیف شیعه جا زده اند در حالیکه از ایشان نیستند و حتی مسلمان هم نیستند بلکه از غلاة مشرکینند که بدستور استعمار گران که مزدوران او امر یهود و نصاری و غیر آنها که از کفار هستند عمل می کنند، و عدد این اشخاص در کاظمین کم نیست و آنان معروفند (بشیخیه و کشفیه و آقاخانی (سر کار آقا) و اینان بسیاری از شیعیان امامیه را فریب داده و از مذهب امامیه خارج کرده

بمذهب غلاة که همان مذهب شرك و کفر والحادست برده اند بطوریکه امام جماعتی دیده نمیشود مگر اینکه بدعت گزار و پیرو غلاة شیخیه است و صاحب منبری دیده نمیشود مگر اینکه دروغ بر خدا و رسول و امامان اهل بیت (ع) می بندد تا ترویج بدعت غالبان از شیخی ها و آقاخانی ها کند پس باید مردم مؤمن از اینان بترسند و بهر اندازه ای که میتوانند از شر آنها پرهیز و اجتناب نمایند و با ظاهر نمودن دین حقیقی که در کتاب خدا و سنت پیغمبرش از طریق اهل بیت پیغمبر موجود است بدعت ها و اهواء و کفر و شرك و الحاد آنها را باطل کنند بدین وسیله است که پایه تبلیغات ملحدین خرابکار و اساس الحاد کمونیست های مادی بیدین ویران میشود پس باید مردم از اینها خیلی حذر کنند و در این امر سستی بخود راه ندهند زیرا سستی در این کار موجب خشم پروردگار است و باعث ذلت و رسوائی و عذاب الیم در دنیا و آخرت است .

و از جمله بدعت های رایج آن چیز هائیمست که در موقع تجهیز اموات از اهواء ضاله اجرا میکنند .

چنانکه جنازه را حمل می کنند و بچیز های باطل بر آن

نوحه می کنند و یاد خدا و اندیشه مرگ و عبرت گرفتن را ترك کرده و در تشییع جنازه سکینه و وقار را اخلاص می کنند و جنازه را بطرف ضریح ائمه میبرند و آن را زیارت میدهند و در اطراف ضریح طواف میدهند و بعد از دفن مجالسی بنام مجلس فاتحه برای مردان و مجلس عزای برای زنان اقامه مینمایند و زنها به صورت خود لطمه میزنند و فریاد و اویلا بر می آورند و تانیمه - های بدن خود را عریان میکنند و بسینه خود میزنند و موئیهای خود را می کنند و صورتها را میخراشند در حالی که تمام اینها مخالف شرع است که یا حرام است و یا مکروه است، بدعتهاست است که شایع شده و اهوائی است که رواج یافته! بر مؤمنین لازم است که سعی و کوشش کنند در میرانیدن این بدعتها و بر فرزندان محمد مهدی لازم است که در موقع حمل جنازه من مجالی برای اجرای هیچ يك از این کارها نگذارد و برای عملی که از شرع وارد نشده و در کتب فقه امامیه یافت نمیشود مجالی ندهد .

بس باید جنازه را با سکینه و وقار در حال دعوت بد کرو و تفکر و اعتبار حمل کند و آنرا بمدرسه آورده در آنجا در محلی که

آنرا بمدرسه ملحق نموده ایم غسل دهند (البته نه در مدرسه اصلی که پدرم آنرا وقف نموده) و کفن کرده و نماز بر آن بخوانند و آن گاه بطرف قبری که در رواق آماده شده یا در اطراف مسجد بر اثنا حمل شود و جنازه را از مدرسه بلند نکند مگر بعد از خواندن این وصیت نامه بر تشیع کنندگان، آن گاه اگر دفن کردن در رواق در پیرامون حرم مطهر اختیار کند جنازه بآنجا برده شود، و نباید آنرا زیارت دهند و نه در پیرامون ضریح طواف دهند و اگر دفن در پیرامون مسجد بر اثنا را اختیار کند آن هم بنظر او و برادرش حاج محمد جعفر است.

و بهر صورت از زیارت کردن جنازه و طواف دادن در اطراف ضریح اجتناب کند.

و همچنین از اقامه فاتحه بروجعی که بین مردم متعارف است اجتناب نماید زیرا آن بدعت است و از شرع دستوری در این باب نرسیده است. و از برادران خود امید دارم که قرآن را تلاوت نمایند خواه در اطراف قبر من باشد یا خارج از آن و ثواب آنرا تبرعاً برای من هدیه کنند و نمازهای یومیه واجب را هر قدر بخواهند از طرف من تبرعاً بجا آورند و روزی هر قدر که بتوانند

همچنین تبرعاً انجام دهند و باید بدانند که در خصوص نماز و روزه استیجاری دستوری از طرف شرع نرسیده و آن جائز نیست و من از ایشان امیدوارم که آن را برای من طلب بخشش کنند و هر حقی که برگردن من دارند آنرا بر من ببخشند .

و فرزندم محمد مهدی را دربارهٔ مادرش و برادران کوچکش بخیر و خوبی وصیت میکنم و از خدا مسئلت مینمایم که او را بصلاح رهنمون شده و برادرانش را و والدہ اش را توفیق بخشد و اینکه دروس دینی را در مدرسه بطریق بهتری برگرداند که مستمداً از کتاب خدا و سنت پیغمبر او از طریق اهل بیت بوده باشد نه غیر آن و بطریق تحصیلات جاری که در تحصیلات دینی امروزه در نجف و کربلا شهر قم و تهران و خراسان معمول و یا در مصر (الازهر) و لبنان و سوریه و تونس و الجزایر و مراکش و بلاد هند و پاکستان جریان دارد ننگرد؛ زیرا تحصیلات دینی و روش‌های معمولهٔ طلاب در تمام این بلاد موافق شریعت اسلامی نیست؛ و باید رویه و برنامهٔ مدرسهٔ ما بر نامهٔ مستقلی باشد که موافق کتاب و سنت بوده و مخالف برنامه‌هایی باشد که در مدارس دینی موجود در عراق و ایران و مصر و غیر آن است و این خود امر مهمی است که نظر در آن

بر محمد مهدی در باره مدرسه واجب است هر چند مستلزم سحنی‌ها

و مشقتها باشد از خدای تعالی درخواست میکنم که این دشواری را
آسان کرده و هر سختی را مقرون بسهیل فرماید و او را بداند آنچه از وی
راضی شود توفیق بخشد همانا او آمرزنده مهربان و لطیف و خبیر
است و از برادران خود امیدوارم که او را همواره بداند آنچه از امور
دینی که صلاح میدانند یاری و راهنمایی کنند و البته خداوند
بهترین توفیق دهنده و یاری کننده و ارحم الراحمین است و
از حضرت وی مغفرت و آموزش برای خود و برادران مؤمن خود
مسئلت مینمایم و جناب عالم فاضل تقی و روح آقای شیخ محمد بن
عالم فاضل شیخ عبدالرزاق، عاملی را در امور مدرسه ناظر محمد
مهدی قرار دادم در آنچه که مربوط بامور مدرسه با و وصیت
کرده‌ام؛ پس آقای شیخ محمد با جناب حاج هادی دونفر ناظر در
امور مدرسه خواهند بود ا

و در آنچه فرزندم را در خصوص امر تجهیز جنازه خودم
وصیت کردم باید جناب شیخ محمد در تطبیق آن نظارت کند
و بر غسل دادن و کفن نمودن من قیام نموده و خود بشخصه بر من
نماز گذارد و بر جنازه من حاضر شود و با مهدی و حاج هادی در

توسعه و ترقی کتابخانه و مدرسه بکوشد ،

و بر فرزندم مهدی لازم است که در تمام این امور از وی مشورت خواهد تا آن امور بر حسب موازین و احکام شرع جریان یابد و بدین وسیله معلوم میشود که متولی بر مدرسه همانا فرزندم مهدی و ناظر آقای حاج هادی و شیخ محمد عاملی است و بر مهدی لازم است و ناظر را نصب نماید و ناچار است که از فرزندم حاج محمد جعفر در آنچه مربوط بولی میت است از امور تجهیز جنازه اجازه بگیرد و اگر او و محمد مهدی در چیزی اختلاف کنند باید بر طبق آنچه نظر فرزندم مهدی است عمل شود و برای متولی که محمد مهدی است و هر متولی که بعد از وی بوده باشد هر گاه احتیاجی بمال داشته باشد میتواند پنجیک عائدات موقوفات مدرسه را دریافت دارد و بمصارف شخصی خود برساند، و بقیه را در امور مدرسه صرف نماید .

و از خداوند متعال مسئلت میکنم که او را از این احتیاج بی نیاز گرداند و او را و جمیع کسانی را که بامور دینی در مدرسه و غیر آن قیام مینمایند توفیق بخشد تا بدینچه آرزو مندند از فائز شدن بمرضیات الهی نائل شوند بلطف و رحمت و کرم او .

رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين ربنا اغفر لنا

ذنوبنا و اسرافنا في امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا
على الكافرين .

این وصیت در جامعه مدینه العلم امام الخالصی الکبیر در
کاظمین در روز چهارم ماه شعبان المبارک ۱۳۷۷ نوشته شد
ربنا ثبتنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة .

این وصیت من است محمد الخالصی

بعد از اینکه نص وصیت را بخوانندگان
گرامی تقدیم داشتیم اینک توضیحاتی را
در پیرامون آن تقدیم می‌داریم .

مستحب بودن وصیت قبل از مرگ و واجب بودن آن

نص قرآن کریم بر اینست که بر هر مسلمانی خدای
تعالی فرض بودن وصیت را واجب نموده است در سوره البقره
آیه ۱۷۹ فرموده است کتب‌علیکم اذا حضر احدکم الموت
ان ترک خیراً الوصیه لوالدین والاقربین بالمعروف حقا
علی المتقین ۱۸۰ فمن بدله ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه ان الله سمیع علیم ۱۸۱ فمن خاف من موص
جنفاً او اثمًا فاصح بینهم فلا اثم علیہ ان الله غفور رحیم .

یعنی بر شما نوشته و مقرر شده که چون یکی از شما را
مرگ در رسد اگر مالی را بجای گذارد برای پدر و مادر و
خویشان باقتضای عرف و عدالت که شایسته پرهیز کاران است
وصیت کند، پس هر کس که وصیت را پس از آنکه شنیده باشد
عوض کند گناه آن فقط بگردن کسانی است که آنرا عوض

می کنند و خدا شنوا و داناست و هر که از وصیت کننده خطا یا ناروایی را بترسد و آنرا اصلاح کند بر او گناهی نیست همانا خدای بخشنده و مهربان است» .

و در امر وصیت انقدر تشدید و تأکید نموده تا آنجا که وصیت کردن و شاهد گرفتن راحتی بغیر مسلمانان هر گاه در نزد شخص محتضر مسلمانی نباشد که باو وصیت کند یا گواه گیرد اجازه داده است! در سوره المائدة آیه ۱۰۵ میفرماید :

« یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم او آخران من غیر کم ان اتمت ضربتم فی الارض فاصابکم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله ان ارتبتم لانشتری به ثمنا ولو کان ذاقربی ولانکم شهادة الله انا انا لمن الاثمین ۱۰۶ فان عثر علی انهما استحقا اثمأ فآخران یقومان مقامهما من الذین استحق علیهم الاولیان فیقسمان بالله لشهادتنا احق من شهادتهما وما اعتدینا انا انا لمن الظالمین» یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید چون یکی از شما را مرگ در رسد هنگام وصیت کردن میان شما گواه گرفتن دو نفر عادل از خودتان باید یا دو نفر دیگر از یگانگان

اگر درسفر هستید و حادثهٔ مرگ بشما رسید اگر از آنها بد گمانید پس بعد از نماز آن دو را بازدارید تا سوگند بخدا بخورند که قسم خود را بیپهائی نمیفروشیم هر چند بنفع خویشاوندان باشد ، و شهادت خدا را کتمان نمیکنیم که اگر چنین کنیم از گناهکاران خواهیم بود . اگر معلوم شد که گواهان گناهی را استحقاق شدند (خیانت کردند) دو شاهد دیگر که شایسته تر باشند از آنها که بر ضررشان اقدام شده جای آن دو شاهد قبلی بایستند و بخدا سوگند خورند که گواهی ما از گواهی آن دو نفر شاهد قبلی درست تر است و گرنه از ستم - کاران خواهیم بود .»

و از جمیع طرق حدیث که در نزد مسلمین است با اختلاف مذاهبشان، احادیث متواتره در امر وصیت وارد شده در کتاب **المقنعه** شیخ مفید مینویسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **الوصية حق على كل مسلم** یعنی وصیت بر هر مسلمانی واجب است؛ و نیز میفرماید که معصوم فرمود: **ما ينبغي لامرأ مسلمة ان تبیت ايلة الا و وصيته تحت راسه** یعنی سزاوار نیست برای مرد مسلمان که شبی را بروز آورد و وصیت نامه او در

زیر سرش نباشد و باز میفرماید : که آنحضرت فرمود :
من مات بغير وصية مات ميتة جاهلية یعنی کسیکه بدون وصیت بمیرد بمردن جاهلیت مرده است ؛ پایان آنچه در کتاب المقنعه از کتاب وسائل الشیعه است؛ و در هر کتابی از کتب احادیث که نظر کنی مثل آنچه را که شیخ مفید روایت کرده است در آن خواهی دید ؛ و غریب است از پاره ای از مسلمانان که چگونه راضی میشوند که نسبت دهند به پیغمبر خدا که بدون وصیت رحلت نمود؛ و حال اینکه خود آن جناب از هر کس دیگر اولی باجرای احکام خدا و سنت خودش میباشد، در صورتیکه گران بهتر و عالترین چیزی که هر انسانی قبل از وی و یا بعد از او، پیغمبر باشد یا غیر او، بعد از خود باقی گذارد آن جناب باقی گذاشت و آن کتاب و سنت و شریعت و امت است .

از خدای متعال مسئلت میکنیم که اینگونه مسلمانان را هدایت فرموده و با احکام کتاب و سنت بینشان فرماید تا به پیغمبر خودشان نسبت مخالفت آنچه را که مأمور بوده و نهی از آن شده ندهند! و حاشا که او چنین بوده است و عجب تر از آن اینکه کسی گمان کرده است که آیه وصیت نسخ شده است در

حالیکه هیچ دلیلی بر نسخ آن ندارد! واقعاً او چگونه دست از نصوص قرآن به پندار موهوم نسخ بر میدارد؟! و اگر بنا باشد چنین بابی مفتوح شود دیگره حل و مجالی برای استدلال بکتاب خدا باقی نمی ماند؟! (زیرا میتوان در هر حکمی ادعای نسخ نمود!).

چگونه میتوان بسنت دست یافت؟

مسلمانان در دست یافتن بسنت اختلاف دارند. پاره‌ای از آنها سنت را از موالی و عجمان دور دست از مدینه مانند بخاری و مسلم (که یکی اهل بخاری و دیگری اهل نیشابور است) اخذ نموده و بر احادیث آنها اعتماد کرده اند هر چند مخالف کتاب خدا باشد! و احادیثی را که از اهل بیت پیغمبر وارد شده ترك کرده اند در حالیکه عموم مسلمین مأمورند بر رجوع باهل بیت زیرا پیغمبر آنها را باقرآن در میان امت خود باقی گذاشت و امر نمود بتمسك بهردوی آنها. پاره‌ای از ایشان بگمان خودشان سنت را از اهل بیت اخذ کرده اند و اعتماد نموده اند بهرچه از ایشان روایت شده هر چند دروغ بوده و

مخالف کتاب و سنت باشد و بپهر صورت هر دو فرقه از راه اعتدال دور افتاده اند .

اما فرقه اول: برای اینکه سنت را از کسانی که از مدینه پیغمبر خیلی دور افتاده و از انتساب با وبسی بیگانه اند و آنچه را که از اهل بیت پیغمبر و اهل مدینه او و منتسبین با آنحضرت از اولاد اوست ترك گفته و واگزار کردند و قرآن را مخالفت کرده اند در حالیکه قرآن که اهل بیت را تفضیل داده و ایشانرا منزّه و مظهر داشته و امر با طاعت ایشان نموده است و اخبار متواتره از جانب رسول خدا در اخذ علوم از ایشان و اقتدای بایشان وارد و صادر گردیده است .

و اما فرقه دوم نیز کتاب خدا را که مأمورند در امر دین رجوع بخدا کنند و رجوع بکتاب خدا رجوع بخداست مخالفت نموده اند و مخالفت رسول را نیز و آن سنت است که در مورد اختلاف باید بدان رجوع نمایند و مخالفت اهل بیت و اخبار ایشان نموده اند زیرا در حدیث از حضرت باقر و صادق علیهما السلام است که فرمودند لا تصدق علینا الا ما یوافق کتاب الله و سنة نبیه یعنی بر ما باور نمیشود مگر آنچه موافق کتاب

خدا و سنت پیغمبرش باشد و نیز در حدیث است ما جائك من
رواية من براو فاجر يوافق كتاب الله فخذ به وما جائك
من رواية من براو فاجر يخالف كتاب الله فلا تأخذ به
یعنی هر روایتی خواه از شخص نیکو کار یا بد کردار باشد
همینکه موافق کتاب خدا بود آنرا اخذ نما و هر روایتی از
هر که نیکو کار یا بد کار باشد همینکه مخالف کتاب خدا بود
آنرا اخذ مکن .

و در حدیث حضرت صادق علیه السلام است كل شيء مردود الى
كتاب الله والسنة وكل حديث لا يوافق كتاب الله والسنة
فهو زخرف (هر چیزی از امور دین باید بکتاب خدا و سنت
مراجعه شود و هر حدیثی که موافق کتاب خدا و سنت نباشد
مزخرف است .

و در صحیح هاشم بن الحکم است از حضرت ابی عبد الله امام
جعفر صادق علیه السلام که فرمود :

لا تقبلوا علينا حديثنا الا ما وافق الكتاب والسنة
او تجدون معه شاهد امن احاديثنا المتقدمة فان المغيرة بن
شعبة دس في كتب اصحاب ابي الاحاديث لم يحدث بها ابي
فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا وسنة نبينا

یعنی حدیثی را که موافق کتاب و سنت نباشد یا گواهی به آن از احادیث گذشته ما نیابید آنرا بر ما قبول نکنید زیرا مغیره بن سعید در کتاب‌های اصحاب پدرم احادیثی را جازن نموده که پدرم آنها را حدیث نکرده بود، پس از خدا بترسید و آنچه مخالف گفتار خدا و سنت پیغمبر است بر ما نپذیرید) و غیر آن از اخبار کثیره متواتره که در این باب وارد شده.

وراه درست آن است که بسنت فقط از طریق اهل بیت و احادیث ایشان میتوان دست یافت بشرط آنکه با کتاب خدا و سنت پیغمبرش مخالف نبوده و روایان آن از کسانی باشند که بروایت آنها وثوق باشد و اینکه باب اجتهاد در تصحیح حدیث مفتوح است چنانکه در فتوی نیز چنین است و اینکه در تصحیح حدیث نباید تقلید هیچکس را نمود هر چند مانند بخاری و مسلم باشد و اینکه فقیه در تصحیح حدیث خود اجتهاد کند باین معنی که آنچه را که بنظر او صحیح آمد بپذیرد و آنچه را صحیح نیابد یا مخالف کتاب خدا و سنت پیغمبرش بود آن را رد کند.

ما از این جهت که بخاری از موالی است یا از فرزندان مجوس است منکر اخذ از او و مانند او نیستیم زیرا اسلام فرقی بین

برده و خواهی نگذاشته است و هیچ پسر را بگناه پدر نمیگیرند
ما فقط از این جهت مطلب را منکر می‌شماریم که رویه آنها ترک
احادیث سادات ابرار که فرزندان پاک رسول مختارند میباشد .

مؤسس جامعه مدینه العلم

پدر من که خدایش بیامر زاد، اساس این مدرسه برای منظوری
که مذکور شد بنا نهاد ولیکن جنگ جهانی نخستین مانع اتمام آن
گردید و همینکه آتش جنگ فرو نشست تصمیم گرفت که مدرسه
را تکمیل کند لکن تبعید او بایران و کشته شدنش در آن سرزمین
حائل و مانع این منظور شد، و همینکه من در سنه ۱۳۶۸ هجری بعد
از بیست و هشت سال تبعید از ایران برگشتم، دیدم مدرسه مشرف
بخرابی و ویرانی است و در آن افرادی یافتم که ملبس بلباس اهل
علمند و بهتر آنست که گفته شود آنها یک مشت عجزه در مانده
و مسا کینند! پس مدرسه را خراب کردم و آن در مانده گان
بینوا طبعاً از آن خارج شدند و اراضی مجاور آنرا بمنظور
وسعت بدان افزودم و در تجدید بنای آن بطرز جدید بطوریکه
مناسب منظوریکه مدرسه برای آن ساخته شده باشد شروع کردم و

هم اکنون در آن جز سه غرفه و يك سالون که آنها هم تمام نشده
نیست و از خدای متعال درخواست مینمایم که مرا با تمام آن
توفیق بخشد و اگر حکمت خدا بر تأخیر آن مقتضی است امید است
کسیکه بعد از من بیاید آنرا با تمام رساند البته آنچه خدا خواهد
میشود و آنچه نخواهد نمیشود .

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

مخالفت جمیع مسلمانان با کتاب خدا

وسنت پیغمبرشان و آنچه آنها را نجات می بخشد

مسلمانها کوئی عاشقند بمخالفت رسول خدا صلی الله
علیه وآله !! من در اینوصیت بعض از بدعتهای شیعه را یاد آور
شده ام و اهل سنت و سلفیون و خوارج و زیدیه و اسماعیلیه و
غالیان از شیخیه اگر آنها را مسلمان فرض کنیم و غیر ایشان را
نیز بدعتی است پیش از اینها .

و بس است در این باره بدعتی که در تشریفات جنازه ها
در دفن در صندوقها و گرده ماهی کردن قبرها و نماز غائب بر میت
خواندن و فاتحه گرفتن و غیر آن است . و بدعتی که در غیر

جنازه است بیش از آن است که بشمار درآید .

مسلمانها هرگز روی خوشبختی نخواهند دید مادامیکه تمام این بدعتها را از بین نبرند و سنتها را زنده نکنند و نجاتی برای ایشان نیست جز باسلام آن چنانی که خدا اسلام را بر رسول خود فرستاده است نه اینچنین که صاحبان بدعتها و اهواء با آن بازی کرده و می کنند .

اسلام را چنان که وصف کردم از کتاب خدا و سنت پیغمبرش باید اخذ کرد نه از آراء رجال چنانکه مسلمانان امروز می کنند .

متحدالکلمه نمودن مسلمانان خیلی

مشکل است

توحید کلمه مسلمین کار آسانی نیست البته خدا از هیچ کاری عاجز نیست و متحد شدن مسلمانان هم بسته باراده او جل جلاله است . من عمر خود را در کوشش باین منظور تمام کردم ولی نتیجه جز ازدیاد اختلاف بین مسلمانان ندیدم و قبل از من پدرم نیز در این باره کوشش فراوان میکرد بهره او هم بهتر از بهره من نبود! علت عدم توفیق ما برگشت میکند باینکه می -

خواستیم که مسلمانان متحد شوند. بر کتاب خدا و سنت پیغمبر
اما چون مسلمانان آلوده ببدعت‌ها و اهواء بودند در هر گوشه
و ناحیه‌ای با ما مخالفت میکردند .

دولت عثمانی قبل از جنگ جهانی تاسرحد^۱ امکان از
دعوت ما جلوگیری کرده آنرا رد مینمود و مبلغین دینی را
ببدعت‌ها و خرافات ترغیب و تشویق میکرد و اشخاص بی‌بندو
بار بنشرفسق و فجور میپرداختند معذلک مادر جنگ طرابلس
و بالکان و همچنین در جنگ بین المللی نخستین با آنهادریک
صف بودیم آنها ما بنظر دشمن عنود و لجوج مینگریستند اما
همینکه آتش جنگ فرو نشست ما برای انقلاب بمنظور استقلال
عراق قیام کردیم، بهره‌ها از آن قیام تبعید شدن از عراق و کشته شدن
پدرم در خراسان و باقی ماندن من بحال تبعید در مدت بیست و هشت
سال از طرف دولت عراق در ایران بود! و من از طرف دولت
ایران در طول این مدت مطرود و در حال جنگ بودم و این مدت
را در در بدری و تبعید و حبس و تحت نظر گذراندم و همینکه بعراق
برگشتم تبعید و نفی و زندانی بودن من پایان نیافت بلکه بروضعی
سخت‌تر از آنچه در ایران مبتلی بودم دچار گردیدم بطوریکه

از هر گونه اصلاحات دینی مخصوصاً از کوشش در اتحاد کلمهٔ مسلمین ممنوع شدم. از عراق بمنظور ادای فریضهٔ حج و دعوت مسلمانان بیگانگی و وحدت کلمه قصد حجاز نمودم و از حجاز بطرف سوریه و لبنان و مصر رهسپار گردیدم، در عراق بانمایندگان هندو اندونزی و مسلمانان چین برای این منظور ملاقات کردم اما من از مسلمانان جز رخ تافتن و کناره گیری از وحدت و اتحاد ندیدم باینکه همه آنها اعتراف دارند باینکه نجات مسلمانان و برگشت مجدد و عظمتشان جز با اتحاد صورت نمیگیرد؛ از عراقیها هم از طرف شیعه و هم از طرف سنیان همواره مورد حمله قرار میگیرم با قلمهای زهر آگینی بنام شیعه و سنی در معارضه با این دعوت و مبارزه با اتحاد و وحدت کتابها نوشته میشود، و اینها هیچ علت ندارد جز اینکه من دعوت بر اتحاد و جمع کلمهٔ مسلمین روی کتاب خدا و سنت پیغمبرش مینمایم و آنان جز ببدعتها و خرافات و خواهشهای نفسانی و اخذ باقوال رجال بجای کتاب و سنت علاقه ای ندارند! من نیز چون چنین دیدم از اینگونه دعوت صرف نظر کرده و آنرا تخفیف داده مسلمانان را با اتحاد لا اقل بر باقی ماندن بر همان مذهب و رأی خودشان دعوت کرده و

در آن نجات خودشان و رهائی یافتنشان از مظالم و ستمکاری ستمکاران و کفار و بیدینان که برایشان مسلط شده‌اند میخوانم این دعوت هم پیشرفتی نکرد بلکه اختلاف بیشتر شد و دشمنی شدت یافت و نویسندگان و گویندگان شیعه و سنی دسته‌جمعی بر من حمله و رشدند و دعوت بقومیت و ناسیونالیستی و نژادپرستی یعنی از هم گسستن پیوندهای امتهای اسلامی بجای اتحاد نمودند !!

موضوع ناسیونالیستی و نژادپرستی و عربیت در مصر و سوریه برپاشد و دسته‌ای از آن در عراق و اردن بوجود آمد و هم این قومیت‌ها خودشان بیکدیگر بحمله پرداخته بیکدیگر راطعن و لعن مینمایند و هم اتحاد ناسیونالیستی برگشت نموده است بشدت و اختلاف !! و من اکنون در عراق ساکت نشسته و این اختلاف و شقاق را با کمال حسرت تماشا میکنم .

من صورت تلگرافی نوشته پادشاه عراق و پادشاه اردن و رئیس جمهور مصر و رئیس جمهور سوریه را بدان مخاطب داشتم که نص آن بعد از عنوان این است :

ان ینصرکم اللہ فلا غالب لکم، اگر خدا شمارا یاری کند

کسی بر شما غلبه نمی یابد خدا سعی و کوشش شما را در این موضوع اتحاد سپاس دارد تا از روی زمین دستگاه صهیونیست ناپاک و نقشه های شومی را که دستهای استعمار شرق و غرب برای تجزیه بلاد اسلامی کشیده است برچیند بطوریکه مسلمین همگی متحد و یگانه گردیده و تمام دین یکسره برای خدا باشد، پس سست نشوید و اندوهگین نگردید شما از همه برترید

هر گاه مؤمن باشید فلا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان
کنتم مؤمنین (پایان)

من در بیمارستان بودم و با امراض و عوارض نفسانی گلاویز و دست بگریبان بودم و بهمین جهت با مرضهای روحی بیشتر در مبارزه بودم تا امراض جسمی، زیرا مرضهای جسمی را میتوان با داروها معالجه کرد اما مرضهای روحی را با چه چیز میتوان معالجه نمود هر گاه خداوند بفضل خود بشفای از آنها بر من منت نهد؟

اینک من از بیمارستان بیرون آمده و در مدرسه مقیم هستم نمیتوانم کوششی در توحید کلمه مسلمین نمایم و جمع این

طبقاتی که در میان خودشان دارند با من متحداً بمعارضه و مبارزه و پرداخته اند حتی در درس گفتن و تألیف کتابها و تربیت طلاب و علما و بیان آنچه را که کتاب و سنت مشتمل است .

و چون یأس و ناامیدی در موقعیکه در بیمارستان بودم بمن دست میداد و مایوش بودم از اینکه بتوانم در این باره کاری بکنم لذا بکسیکه بعد از من خواهد آمد وصیت کردم و خدا خود بر امر خود غالب است **قل انی لا املک لکم ضراً و لارشداً** بگوای محمد من برای شما مالک هیچ ضرر و نفعی نیستم
(وعسى ربى ان یرهدنى سوا السبیل .

اما تربیت نمودن اشخاص صالح و شایسته از اهل علم که تابع و پیرو کتاب و سنت باشند این کاری است که چندان آسان نیست بلکه شاید از توحید کلمهٔ مسلمین هم مشکلتر باشد ! زیرا استعمار شرق و غرب بخوبی و وضوح درک کرده که مادامیکه در میان کشورهای اسلامی دانشمندانی باشند که بدین صفت متصف باشند نمیتوان بر آن کشورها مسلط شد و خیلی روشن دانسته و خوب فهمیده اند که پیروی کتاب و سنت

بطوری که مجرد و خالی از بدعتها و خرافات باشد تنها طریقۀ ایست
که مسلمانان را از شر استعمارگران نجات می بخشد، استعمار
گران هم همانطور که جدیت و کوشش در تفریق کلمۀ مسلمین
نموده و بجدا انداختن آنها از یکدیگر می پردازند بهمان اندازه
سعی و کوشش در نابود نمودن علمای شایسته ای که در گوشه و
کنار میباشند دارند و در جلوگیری از تربیت علمائی بر این
صفت میکوشند و سعی دارند که مسلمان بکتاب سنت پیغمبر
متمسک نشوند. و باز این همان استعمار است که با تمام قدرت و
کید و حیلۀ و وسوس و تفرقه اندازی و غرور افکنی و آزمند
نمودن و شیطنت خود با آنچه در دست دارد از نیروهای پیاده
و سواره خود برای مسلمانان مجالی نمی گذارد که بکتاب و
سنت خود متمسک شده بتربیت علمای صالح پردازند.

بر مؤمن بخدا لازم است که او را این استبداد قدرت‌ها و دست یافتن
بر بلاد و دور برداشتن کسانی که کافرند نفریبد و اندوهگین
نشود و سستی بخود راه ندهد و سعی و جد و جهد نماید در ویرانی
کاخ استعمار هر چند نیرومند باشد و بلند پروازی کند در هر
هنگامی که باشد و از رحمت خدا مأیوس نگردد زیرا تمام

کارها بدست خداست و اویاری کننده مؤمنان است بشرحی
که در آنها حسن نیت که آن را بصبر و ثبات مقرون کرده باشند
به بیند ! انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون

سنین عمر من بهفتاد رسیده و بیش از پنجاه سال آن را در جمع
کلمهٔ مسلمین و تثبیت عقائد آنها و واداشتن آنها بر عمل بدانچه
در شریعت است و تربیت علمای شایسته و صالح صرف کردم ، با
این همه کاری نکردم که قابل ذکر باشد ! اختلاف بین مسلمانان
روز بروز بیشتر میشود و عقاید حقه راه ضعیف و ناتوانی را گرفته
تا جائیکه در نزد بیشتر مردم مرده است و عمل بشریعت اسلامی
انقدر کم شده که نزدیک است بکلی معدوم شود !! .

هزاران ما نند من و ده ها هزار نفر قبل از من در مدت این قرن هادر
این خصوص بجائی نرسیدند و بمقصودی دست نیافتند در میان
مردم از مردمی هم که مسلمان نیستند کسانی هستند که آمال
و آرزوهای دور و غرضهای دامنه داری دارند و جمیع وسائل هم در
دستشان میباشد معذک بغرض خود نرسیده و بآرزوی خود دست
نیافتند ! اما در چهارده قرن قبل یتیمی سرگردان و بینوا که نه
کتابی خوانده بود و نه خطی نوشته بود و مدت چهل سال بر این

حال و منوال بود در عصریکه جاهلیت و نادانی بر اهل آن غلبه داشت
در میان مردمی که بتان و سنگها را میپرستیدند، در مجاورت
کسانیکه صلیبها و آتشکدهها را عبادت میکردند! نه از حریت
تمتعی برده و نه شؤن آنها تحت نظم و اداره و قوانین بود؛ در کار خود
وامانده بودند جزیره ای که در آن ساکن بودند در تحت حکم
متناوب بروم و ایران بود که گاهی این بر آن حکومت میکرد
و گاهی آن دیگر، در اطراف آنها زنگیان سیاهزندگی میکردند
و در قلب آن، غارها و غارتها بود دختران را زنده بگور میکردند
قوتشان پوست و گوشت خشکیده، آبشان شاش شتران و اسبان
بود! در چنین احوالی و در همچو زمانی و در میان این چنین اقوامی
که متصف باین صفت بودند این یتیم در مانده! از ایشان ملتی یگانه
و متحد ساخت که بوسیله آن مشارق و مغارب زمین را گشود و آنها را
در قصرهای کسری و قیصر ساکن نمود و ایشان را پیشوایان و قائدین
معالی اخلاق و صاحبان اداره و تربیت و تعلیم کرد در مدتی که از ۲۰
سال و اندی تجاوز نمیکرد، این خود یکی از معجزات آن حضرت است
معجزه چیری نیست مگر اینکه انسان چیزی بیاورد که خارج از
طاقة بشر باشد، آید در میان افراد بشر از آن روزیکه بشر در روی

زمین پیدا شده تا امروز کسی توانسته است مانند این یتیم عملی انجام دهد؟ هر کسی که خیلی هم کاری و باعلاقه باشد در نفس خود عجز و ناتوانی مانند آنچه را آن بزرگوار آورده درک میکند حتی اگر تمام بشر اجتماع بر این منظور کنند و یکدیگر را در این باره کمک و پشتیبانی نمایند؟! این خود یکی از آن سبب هاست که بر من واجب کرده است که بر تصدیق رسالت نبی^ص امی که آن را در تورات و انجیل از صفات ظاهره و معجزات باهره مکتوب یافته ام ثابت باشم.

کتابخانه مدینه العلم

پدر من اساس کتابخانه را در این دانشگاه بنیاد نهاد و آن کتابخانه بر کتابهای نفیس خطی و کتب مهمه عربی مشتمل و بزبان عربی منحصر بود همینکه من قبل از او بایران تبعید و در آنجا زندانی بودم و علما و دانشمندانی که در پیرامون ما بودند دست روزگار آنها را متفرق نمود و کسی نماند که کتابخانه را محافظت نماید لذا کتابهای آن را غارتگران بغارت بردند و این یک خسارت بسیار بزرگی بود که بدست اعداء استعمار بر ما

وارد شد ، همینکه من بعد از بیست و هشت سال زندانی بودن از ایران برگشتم چیزی از آن کتابها که قابل ملاحظه باشد نیافتم من خودم کتابخانه شخصی داشتم که نفیس ترین کتابها در آن بود حتی یکی از آنها را در آنجا ندیدم! بنای تجدید کتابخانه را گذاشتم و ساختمان مخصوصی برای آن بنیاد کردم که بدها هزار جلد کتاب بزبانهای عربی و فارسی و فروع آن از کتب شرقی و ترکی و انگلیسی و فروع از کتب عربی و کتابهای خطی مشتمل است و هنوز افتتاح نشده است که طالبان علم و مطالعه کنندگان و زائران آنرا مورد استفاده قرار دهند زیرا هنوز تکمیل نشده است .

بر فرزندم مهدی و هرمتولی و ناظری که بعد از او بیاید لازم است که آنرا تکمیل کرده ترقی دهد و از خدای متعال توفیق میخواهیم که آن بزرگترین کتابخانه دردنیایاز بزرگترین آنها باشد و البته کارتنها بدست خداست و در این عجاله از هر کسی که بنشر علم اهمیت میدهد از مؤلفین و صاحبان کتابخانهها و وزارت های فرهنگ و غیر آن امیدواریم که با کتابخانه (مدینه العلم) همراهی و همکاری نمایند و بزودی

نامهای کتابهایی که در کتابخانه موجود است و نام کسانی که با آن همکاری کرده اند از وزارت های فرهنگ و صاحبان خیر از مرد وزن در کاظمین و غیر آن منتشر خواهد شد .

سبب اختیار نمودن محمد مهدی برای وصیت و

تولیت و مقدم داشتن او بر دو برادرش که از او بزرگترند

همانا فرزندم محمد مهدی که خدا او را بسلامت بدارد و توفیق دهد که سومین فرزند ز کورمن است و در هنگامیکه من در شهر نویسرکان که از بلاد ایران است تبعید بودم در سال هزار و سیصد و بنجاه و هشت متولد شد و در هر بلدی که من بودم یعنی در هر جا که من تبعید بودم او نیز بود، و در مدارس ایرانی تا کلاس پنجم ابتدائی درس خواند و بعد از آنکه بکاظمین مراجعت کردم وارد مدرسه های عراق شد، و او هم اکنون در دانشکده حقوق در بغداد درس میخواند و علوم دینی را در مدرسه (مدینه العلم) تحصیل میکند، من دانشکده حقوق را برای رشته تحصیلی او در دانشگاه انتخاب نمودم تا او بین علم حقوق و فقه مقارنه کند و بر کمال فقه و نقص قوانین ساختگی و علم حقوق و قوف حاصل نماید و با او شرط کرده ام که اوقات فراغت خود را بعد

از تحصیل علم حقوق صرف علوم دینیہ و تحصیل و تدریس آن نماید تا بدینوسیله انشاء اللہ بخیر دنیا و آخرت نائل گردد و اورا وصی خود کردم و امر تولیت مدرسه را باووا گذار نمودم اگر من تربیت و تکمیل دو فرزند بزرگترم و قوف داشتم لازم مینمود که بزرگتر آنها وصیت کنم و او را بتولیت نصب نمایم و لکن تقدیر باین منظور مساعدت نکرد زیرا استعمار گران قساوت پیشه بین من و این دو فرزندم مانع شدند و آنها چنانکه باید برای تحمل وصیت و اداره کردن چنین مدرسه ای تربیت نشدند لذا وصیت و تولیت منحصر بفرزند سومین است البته من دو فرزند صغیر دیگر دارم که یکی از آنها محمد هادی است که در هنگامیکه من در یزد که از بلاد ایران است تبعید بودم در سال ۱۳۶۰ متولد شد و دیگری محمد جواد که در کاظمین در سال ۱۳۷۱ متولد گردید و از خدای متعال درخواست مینمایم که بر آن دو بمن و کرم خود منت گذارد و مرا توفیق دهد که هر دوزا بتربیت دینی بطوریکه اهلیت برای قیام با موردینی خصوصاً این مدرسہ داشته باشند تربیت کنم و اگر چنین اهلیت یافتند آنگاه بر فرزندم محمد مهدی سزاوار

است که هر کدام از این دو که شایسته تر باشند برای تولیت این مدرسه و قیام بامور آن نصب کند و من نیز از خداوند مسئلت میکنم که با او و دو برادرش توفیق بخشد .

اقامهٔ مجلس فاتحه برای میت بدعت

و حرام است

بین مردم متعارف و معمول است که خویشاوندان میت را با اسم مجلس فاتحه نشانیده و تسلی دهندگان بر آن نهار و ارد میشوند و وارد شونده سورهٔ فاتحه را قرائت مینمایند و بصدای بلند شعار (فاتحه) میدهند و همچنین هر کسی که میخواهد از مجلس خارج شود بصدای بلند شعار فاتحه میدهد و حاضرین او را در خواندن فاتحهٔ صادر و وارد تبعیت مینمایند و قرآن کریم را تجزیه کرده بصورت حزب حزب در آورده بر حاضرین تقسیم میکنند تا هر کس حزب خود را قرائت نماید؛ و بسا باشد که اصلاً بر قاری میل و رغبتی باینکار نباشد! و قهوه و چای و سیگار و کلاب را بصورت خاصی پخش می کنند و روضه خوان بلند میشود بر منبر و غالباً او بدتر از تمام حاضرین است و میت را وصف و

تعزیه‌داران را تعریف و توصیف میکنند بچیزهایی که اهلیت آنرا ندارد و دروغ بر خدا و رسول بنام تعزیه داری حسین (ع) می‌بندد و غیر ذلک، شکی در حرام بودن این کیفیت بنام مجلس فاتحه برای میت نیست برای اینکه احکام جنائز از وظیفه شرع است و تجاوز از حدود آن بدعت است و مرحوم شیخ طوسی در کتاب المبسوط بر کراهت نشستن خویشاوندان میت بمنظور تعزیت نقل اجماع نموده و ظاهراً او از کراهت مقصودش حرمت است، و محقق اول نیز در کتاب (المعتبر فی شرح المختصر) در احکام جنائز او را مباحثت نموده است، پس حکم بکراهت بودن جلوس کرده است جز اینکه فرموده است که آن بدرجه حرمت نمیرسد این در صورتی است که جلوس تنها برای عزاداری باشد، و اما با آنچه در این ایام در مجالس فاتحه اجرا میشود از اعمالی که گذشت پس شکی در حرمت آن نیست.

خالی بودن مدارس در کشورهای اسلامی

از علم و دین

در نجف دروس دینی و شماره مدارس بسی و شش مدرسه می-

رسد و در کربلا دروس و مدارسی است و همچنین در کاظمین و سامره و غیر آن مانند اینگونه مدارس است و در تهران و خراسان خیلی بیشتر است و همچنین در هند و پاکستان، و در مصر جامع الازهر و دانشگاه آن است، و در تونس مدرسه زیتونه است و در فاس مراکش مدرسه قرویین و در لیبی و سودان و لبنان و سوریه و اردن نیز دروس و مدارس دینی دایر است و در بغداد دانشکده شریعت موجود است و در مشهد و مساجد مدارس و مدرسینی است و من خود اکثر آنها را دیده و در وضعیتشان تحقیقاتی کرده‌ام و با علمای آن گفتگوها نموده‌ام و آنچه را هم که ندیده‌ام از وضعیتشان تحقیق کرده‌ام، آنچه در آن مدارس و این درسها یافت نمیشود (همان دین و علم است) یکمشت خرافات و اقوال رجال است که بنام دین و آیین مذاکره و تدریس میشود و احکام صاحب دین در هیچیک از این مدارس تدریس نمیگردد تا جائیکه اگر قرآن هم که اصل دین است تدریس شود آن را بآراء خود حمل کرده و آنرا بدینچه اهواء و سلیقه‌های خودشان باشد تأویل مینمایند و اگر سنت را نیز تدریس کنند آن را از غیر مأخذ و مدرک خود گرفته‌اند و هر کدام در صد آنند که

آن احکام را از غیر اصل خود فراقیرند و هر چه را خود بآراء خود گرفته اند آن را سنت ینداشته اند پس می بینی کسانی که خودشان را اهل سنت نامیده اند چسبیده اند بکتب احادیث رجالی که از مهبط وحی بسی دور بوده اند و بر آنچه از احکام الهی که در نزد اهل بیت پیغمبر (ص) بوده اطلاع حاصل نکرده اند و حال آنکه اینان اهل سنتند و سنت واقعی در نزد ایشان است و شیعه هم در این ایام بر آنچه روایت آن از طرف اهل بیت بصحت پیوسته اکتفا ننموده اند بلکه پیروی هوا آنرا و اداشته بر اخذ باخبار غلاة که از کفارند! و اخباری که در بین احادیث اهل بیت وارد نموده اند، و نظر نمیکنند با آنچه غیر غلاة روایت کرده اند از پیشوایان حدیث، و دروس دینی بین این دسته و آن دسته از دین خارج گردیده و بر گرداندن آن بصورت صحیح یک امر سهل و آسانی نیست بجهت اینکه مسلمانان به پیروی هوا و مطالب خرافی اقوال رجال عادت کرده اند و از طرف دیگر استعمار- چپار نیز آن را بازیچه گرفته است .

البته برای کسی که بخواهد پیروی پیغمبر ﷺ را با آنچه که قرآن و حدیث آورده است در صورتی که پشت یا بهوی و

و همچنین اخذ تعالیم صحیح دینی؛ زیرا این منظور در قرآن و صحاح احادیث اهل بیت محفوظ است.

و مهمترین چیزی که عمل بان واجب است همانا مخالفت هوا و پیروی رجال و متابعت کتاب خداست بدون تأویل و پیروی سنت صحیحه بدون تعصب از این و آن در مقابل گفته پیغمبر (ص) این آنچه چیزی است که من بفرزندان خود و بهر کس که این وصیت برسد آن را توصیه میکنم و خدا توفیق بخش بصواب است و از پروردگار مسئلت میکنم که مسلمانان را بدان توفیق دهد تا جدائیها با لفت گراید و کلمه اتمام یابد و نعمت کمال پذیرد.

خلاصه سخن آنکه؛ مسلمانان، مسلمان نیستند

(و بشریت جز باسلام نجات نمی یابد)

خلاصه آنچه در نظر من مهم است و انظار را بدان متوجه داشته و دعوت میکنم آنست که معلوم شود مسلمانان مسلمان

نیستند هر چند آنها را بدین اسم می‌نامیم و شیعه در این ایام پیرو
اهل بیت نیستند هر چند برایشان لفظ شیعه را اطلاق می‌کنیم
و خودشان خود را شیعه می‌نامند !! اما مسلمانان این اسم
مسلمانی را بخود بسته‌اند و نمی‌دانند که استحقاق این اسم را
ندارند . می‌گویند ما مسلمانیم و حال اینکه اعمالشان مخالف
اسلام است و خدا در این ادعا تکذیبشان مینماید و آیات قرآن
کریم خبر میدهد که اینان مسلمان نیستند !!

اختلاف کلمه مسلمانان

کلمه مسلمانان اختلاف پیدا کرده و خود را فرقه فرقه
نموده‌اند تا جائیکه یکدیگر را دشنام می‌دهند و هر دسته‌ای
دسته دیگر را دشمن داشته و میکشند و بایکدیگر همواره در
جنگند و گروهی خون گروه دیگر را میریزد و حال اینکه
خداوند در کتاب عزیز خود میفرماید : **الذین فرقوا دینهم
وکانوا شیعا لست منهم فی شی .**

و نیز میفرماید : **انما المؤمنون اخوه** (همانا مؤمنان
برادرانند) و نیز میفرماید : **ولا تکنوا من المشرکین من**

کسانیکہ دین خومرا فرقه فرقه کرده اند مباشید) ودها آیه در کتاب خدا هست کہ خبر میدهد باینکہ جدائی و اختلاف کلمه از صفات مشرکین و بیہوداست نہ از صفات مسلمانان و در دعوت باختلاف آن اندازہ غلو کرده اند کہ حدیثی از طرف پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کردند کہ آن حدیث مخالف کتاب خدا است و گفتند کہ آنحضرت فرمودہ است (اختلاف امتی رحمة) یعنی اختلاف امت من رحمت است بنابراین اتفاق ، نعمت و عذاب خواهد بود! پس این فرمایش خدای تعالی کجا میرود کہ میفرماید !
وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ہمگی بر شتہ محکم الہی چنگ زنید و متفرق نشوید !

چگونہ خدا از رحمت نہی میکند؟! آری آنکہ راضی باختلاف باشد اصلا مسلمان نیست !

ذلت مسلمانان و خواری آنها

میگویند ما مسلمانیم و بذلت راضی و خوشنودند و حال اینکہ خدا میفرماید : (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)

یعنی عزت خاص خدا و رسول او و مؤمنین است، و نزدیک بیک
ملیون آنها از چند هزار یهودی فرار میکنند و خانها و اموال
خود را با آنها تسلیم مینمایند و خود با منتهای ذلت بنام پناهندگان
زندگی میکنند و دست نیاز بطرف نصاری دراز کرده از آنان
استرحام و طلب عطا می کنند تا بحال ذلت اعاشه کنند؟!
آیا اینان مسلمانند؟ اگر آنها مسلمان بودند هر آینه در
همان کشورهای خودشان میمردند و راضی بزندانگی ذلیلانهدر
میان یهود و نصاری نمیشدند!

آماده نبودن مسلمانان برای نیرومندی

میگویند ما مسلمانیم و راضیید بنا توانی بجهت فقدان آنچه
باید برای حفظ جان خود و ترسانیدن دشمنان نشان آماده نمایند
و حال اینکه خداوند میفرماید: **و اعدوا لهم ما استطعتم من
قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم**
(آماده کنید آنچه میتوانید از نیرو و ورشته های اسبان برای جنگ
با دشمنان تا آن حد که دشمنان خدا و دشمنان خودتان را

آيا اينان مسلمانند و حال اينكه مخالف كتاب خدا و امر
او ميباشند؟!

قانونهاي ساختگي

ميگويند ما مسلمانيم و بشيطان دادخواهي ميکنند و از
قوانين موضوعه که مخالف کتاب خدا و سنت رسول است حکومت
ميخواهند در حالیکه خدا ميفرمايد: **الم تر الى الذين يزعمون
انهم آمنوا بما انزل اليك وما انزل من قبلك يريدون ان
يتحاكموا الى الطاغوت وقد امرنا ان يكفروا به ويريد
الشيطان ان يضلهم ضلالا بعيداً .**

يعني آيا نديدي کساني را که مي پندارند که ايمان آورده اند
با آنچه بر تو و با آنچه قبل از تو نازل شده و با اينحال ميخواهند که
بسوي شيطان دادخواهي کنند در صورتيکه مأمور شده اند که
باو کافر باشند و شيطان ميخواهد آنان را بگمراهي دوري بکشانند
تا آنجا که ميفرمايد: **فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك**

ویسلموا تسلیمًا یعنی نہ قسم پیرورد گار آنان ایمان نمی آورند تا آنکه ترادر منازعاتی که بین ایشان است حکم قرار دهند آنگاه در نزد خودشان از قضاوت تو احساس ناراحتی نکنند و تسلیم محض باشند . و همچنین میفرماید : **و من لم یتحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الکافرون** یعنی کسیکه حکم نکند بآنچه خدا نازل فرموده است چنین مردمی کافرند و در آیه دیگر فرموده است ظالمند و در آیه دیگر فرموده است آنان فاسقند و مانند این آیات بسیار است که تصریح مینمایند باینکه کسیکه با قوانین موضوعه دادخواهی کند مسلمان نیست . و این کشورهاییکه خود را مسلمان مینامند در تمام محاکم آنها قوانین موضوعه که مخالف قوانین اسلامی است اجرا میشود و در تمام این کشورها دانشکده های حقوق برای تدریس این قوانینی که مسلمانان مأمورند که بآنها کافر باشند وجود دارد ، و مدارس دینی نزدیک است که بکلی معدوم شود و با این حال خود را مسلمان مینامند .

خودآرائی و ایمان نمائی

میگویند ما مسلمانیم و حال اینکه خدا میفرماید :

قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم : یعنی بمردان مؤمن

بگو که که چشمهای خود را از دیدن نامحرمان فرو پوشانند

تا آنجا که میفرماید: **وقل للمؤمنات یغضن من ابصارهن**

ویحفظن فروجهن تا آخر آیه یعنی: و بزنان مؤمنه بگو که

چشمهای خود را از دیدن نامحرمان فرو پوشانند و فرجهای

خود را محفوظ دارند و امثال این آیات و حال اینکه زنان آنها

آرایش کرده و عرپان بیرون می آیند بطوریکه بینندگان را

بازینتهای خود میفریبند! آیا اینان مسلمانند یا زنهایشان

مسلمانند و یا اولیای امورشان مسلمانند با این همه مخالفتها

با کتاب خدا ؟ !

شیوع زنا

میگویند ما مسلمانیم و زنارا از روی رضا و رغبت مباح

میشمارند و حال اینکه خدا میفرماید: **الزانیة و الزانی**
فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة و لا تأخذكم بهارافة
فی دین الله ان كنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر و لیشهد
عذابهما طائفة من المؤمنین یعنی بزنا کار و مرد زانی
بهر کدام صدتازیانه بزنیید و در اجرای حکم خدا نسبت بآنها
دلسوزی ننمائید اگر شما بخدا و روز واپسین ایمان دارید و باید
در موقع شکنجه آندو نفر دسته‌ای از مؤمنان حاضر شوند - آیا
اینان مسلمانند؟! .

مقدم گرفتن گفتار اشخاص بر قرآن

میگویند ما مسلمانیم در حالیکه قرآن را ترك میگویند برای
گفته شخصی که در اجتهاد خود خطا کرده است فلذا قول او را
بر گفته قرآن مقدم میدارند!! و برای این معنی مثالهای زیادی
است که بعضی از آنرا یادآور میشویم مثلاً:

خدای متعال میفرماید: **و حمله و فصالة ثلاثون**
شهرأ یعنی مدت حمل و شیرخوارگی کودک سی ماه است این
مدت حمل و شیرخوارگی در قرآن است آنوقت حکم می کنند

باینکه مدت حمل تنها دو سال است بنا بر قول ابوحنیفه یا چهار سال است بنا بر قول شافعی و احمد بن حنبل، یا پنج سال و بیشتر است بنا بر قول مالک! و همینکه قرآن و حدیث بر ایشان خواندم میشود آنرا رد میکنند و اقوال این رجال را بر آن مقدم میدارند. و مثل دیگر خدا در آیات میراث میفرماید: **و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثلثن مما ترکتم من بعد وصیة تو صون بها اودین** یعنی برز وجه‌های شما چهار یک است از آنچه شما بارث گذاشته اید در صورتیکه شما فرزند ندی نباشد پس اگر برای شما فرزند ندی باشد برای ایشان هشت یک از آنچه شما بارث گذاشته اید پس از آنکه بوصیت پرداخت دین عمل کرده باشید.

خدا چنین میگوید ولی پاره‌ای از مردم که بشیعه‌گی منسوبند میگویند: زن از زمینی که شوهرش مالک بوده ارث نمیبرد، و بعضی از طلبه‌ها بقدری در این باره اصرار ورزیده‌اند که کسانی که از مذهب امامیه دورند گمان می‌کنند که محرومیت از زمین از مذاهب امامیه است، آیا اسلام چنین است؟! .

عمل بقوانین اقتصادی کمو نیستی وسرمایه‌داری و ترك اقتصادیات اسلامی

میگویند ما مسلمانیم و در اقتصاد بقوانین فرنگک عمل می‌کنند و حال اینکه آن قوانین هلاک‌کننده است که از آن کمو نیستی و فقر و هرج و مرج تولید میشود و قوانین اقتصادی در قرآن محکم است که بشر را از هر گونه شری نجات می‌بخشد در حالیکه آن را ترك کرده اند آیا اینان مسلمانند؟! .

مذکوت مسلمانان از تبلیغات کمو نیستی

میگویند ما مسلمانیم و تبلیغات کمو نیستیها و الحاد آنها - بخش‌مشان نمی‌آورد و بهیجان در نمی‌آیند و حال اینکه مهم - ترین چیزیکه قرآن برای آن آمده و اسلام بدان دعوت می‌کند همانا توحید الهی است؟! .
آنها بگفته کارل مارکس یهودی ترك می‌کنند آیا اینان مسلمانند؟! .

فرا گرفتن مسلمانان فلسفه یونان و فرنگ را و ترک نمودن فلسفه قرآن و سنت

میگویند ما مسلمانیم و فلسفه قرآن و سنت بالاترین فلسفه ایست که حقیقت و واقع را کشف میکند و اینان آن را ترک گفته و بقره قری بر گشته بفلسفه یونان و اوهام آنان مراجعه می کنند یا فلسفه جدیدی را که در آن اقوال فلسفه فرنگ در آن مشتمت و مضطرب است آراء آنها را برایشان تصدیق می کنند آیا اینان مسلمانند؟! .

دشمنی حکومتهای اسلامی با اسلام

میگویند ما مسلمانیم و حکام و اولیای امور در جمیع بلاد اسلامی از اسلام چیزی نمیدانند و از تعالیم و قوانین و فلسفه آن اطلاعی ندارند و بجهل خود با آن محاربه می کنند والناس اعداء ما جهلوا مردم هر چه را که نمیدانند با آن

دشمنند آیا اینان مسلمانند ؟

عبادت و پرستش مسلمانان بغیر آنچه خدا

امر کرده است

میگویند ما مسلمانیم درحالیکه خدا را میپرستند بغیر آنچه مأمورند که بدانوسیله او را بپرستند: دمیدن در شیپورها و رقصیدن و دست زدن بنام ذکر و حقه بازیها بوسیله تظاهر بخوردن آتش و فرو بردن شمشیر در بدن و قمه بسر زدن و زنجیر زنی و سینه زدن و حاجت خواستن از سنگها و درختها و قبرها و نسبت دادن آفریدن و روزی دادن و زنده کردن و میرانیدن بامامان و مرشدها و شرک صریح بنام عبادت و توحید !!
آیا اینان مسلمانند ؟

اتفاق مسلمانان بر تغییر دادن اذانی که

بر رسول خدا وحی شده است

میگویند ما مسلمانیم درحالیکه مخالفت میکنند وحی را که در آن فصول اذان از جانب خدا بر پیغمبر آمده است از

از آنان کسانی در اذان (**الصلوة خیر من النوم**) اضافه کرده

و (**حی علی خیر العمل**) را ساقط نموده اند .

و از آنان کسانی (**اشهد ان علیاً ولی الله**) را اضافه نموده

اند . جمیع مسلمانان در مخالفت رسول خدا در موضوع اذان

اتفاق کرده اند و قرآن را نیز تکذیب نمودند و گفتند اذان

خوابی بوده که یکی از صحابه رسول خدا آنرا دیده و پیغمبر

آن را برقرار داشت و حال اینکه خدا میفرماید **وما ینطق عن**

الهی ان هو الا وحی یوحی یعنی پیغمبر بهوای نفس سخن

نمیگوید و آن جز وحی که خدا نموده است نیست .

آیا اینان مسلمانند ؟ !

تزلزل مسلمانان در عقیده و عبادت

میگویند ما مسلمانیم و اسلام یک عقیده ثابتی است و حال

اینکه اینان در عقاید و عباداتشان متحیر و مضطرب و متزلزلند

تاجائیکه خدا را هم با حیرت و تزلزل عبادت میکنند و اسم

آن را (احتیاط) می گزارند !! فلذا بین نماز جمعه و ظهر و بین

نماز قصر و اتمام در نماز هائیکه در سفر بجای آورند جمع میکنند

نماز گذاری حیران و متحیر! آیا خدا را باید چنین عبادت کرد؟
این همه لشکر کشیها و جنگها و قبیله‌های دور از مدینه در زمان
پیغمبر و این همه مسلمانان که در بلاد اسلام در زمان ائمه (ع) منتشر
بودند، شنیده نشده که پیغمبر خدا آن را در عبادت امر با احتیاط!
کرده باشد و نیز شنیده نشده که امامی مردم را راهنمایی کرده
باشد که خدا را با احتیاط عبادت کنند، بلکه امر میفرمودند
که بهر چه میدانند تطبیق کنند، و آنچه را نمیدانند تأخیر کنند
تا وقتی که امام را ملاقات کنند، پس در امر دین نه سرگردانی
بود و نه اضطراب و پریشانی و نه دودلی، چگونه کسیکه تصدیق
میکند که در عقیده و عبادت خود متزلزل است که او باز هم مسلمان
است؟ آیا اینان مسلمانند؟!

ترك امر بمعروف ونهي از منکر

میگویند ما مسلمانیم و حال اینک که متصف بصفات کفارند
بصفت قوم لوط! که خدای تعالی در قرآن کریم از ایشان حکایت
میکند و میفرماید: **انکم لتأتون الرجال وتقطعون السبیل**
وتأتون فی نادبکم المنکر یعنی آیا شما مردان درمی آمیزید

وراهها راقطع میکنید و درمذاکراتان عمل منکر مرتکب
میشوید و صفات یهود که خدا آنرا در فرموده خود یاد آورده
وتری کثیراً منهم یسارعون فی الائم والعدوان واکلهم
السحت لبئس ماکانوا یعملون یعنی بسیاری از یهودیان را
می بینی که سرعت میگیرند در گناه و تجاوز کردن و خوردن
رشوه هر آینه بسیار بد است آنچه ایشان میکنند

تا آنجا که میفرماید: « کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه
لبئس ماکانوا یفعلون تری کثیراً منهم یتولون الذین کفروا
لبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم
خالدون ولو کانوا یؤمنون بالله والنبی وما نزل الیهما اتخذوهم
اولیاء ولكن کثیراً منهم فاسقون . آیه ۷۹ سوره مائده

یعنی و از کار زشتی که میکردند دست بر نمیداشتند

و چه بسا بود اعمالی که میکردند بسیاری از ایشان را می بینی
که با کسانی که کافر شده اند دوستی می کنند (یا ایشان را
ولایت و حکومت میدهند) آنچه را که نفس آنها بر ایشان
پیش آورده بسیار بد است که خدا بر ایشان خشم گرفته و
در عذاب جاودانی اند و اگر بخدا پیغمبر و آنچه پیغمبر نازل

شده ایمان آورده بودند کافران را بدوستی نمیگرفتند و آنهارا اولیاء امور خود نمی نمودند ولی چه باید که اکثر ایشان فاسقاند).

متصف بصفات کفار و یهودند و ادعای مسلمانی مینمایند و از صفات مؤمنان که بدانوسیله بهترین امت شمرده شده اند خارج میگردند و باز ادعا میکنند که مسلمانند!؟

خدای تعالی بفرماید **کنتم خیر امة اخرجت للناس**

تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله

یعنی شما بهترین امتید که در میان مردم ظاهر شده اید، امر بمعروف میکنید و از کارهای زشت جلو گیری مینمائید و بخدا ایمان دارید، آیا مسلمانان امروزه چنینند؟! آیا امر بمعروف میکنند؟ پس چرا معروفی باقی نمانده؟! آیا از کارهای بد جلو گیری و نهی مینمایند، چرا بدبها این همه شائع شده؟! باید ینان و مشرکین و سه خدائیان (مسیحی ها) مجامله میکنند آیا مسلمان چنین میشود؟! امر صریح خدا را که در قرآن اوست مخالفت می-کنند زیرا خدا میفرماید **و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر اولئک**

هم المفلحون یعنی باید از شما گروهی باشند که امر بمعروف
ونهی از منکر نمایند اینگروهند که رستگارند، آل عمران
آیا مسلمانان امروز بخیر و خوبی امر میکنند و از
زشتی‌ها باز میدارند و بدینوسیله بفلاح و رستگاری نائل میشوند؟
اگر چنین است پس چرا خیرات و مبرات در کشورهای اسلامی
باقی نمانده است؟! چرا معروف از بین رفته و منکر در آنها
شایع شده؟! آیا اینان مسلمانانند؟! .

ربا

میگویند ما مسلمانیم! و با خدا و رسول در حال جنگند و
خدا و رسول هم با ایشان در حال جنگند بجهت داد و ستد ربا و
معاملات بانگهای ربوی که سبب کساد بازار و فقر عمومی و
بیکاری و سرگردانی کارگر و پیشه‌ور شده، چرا این بانگها
را بشر کتھای خیریه و تعاونی تبدیل نمی‌کنند و از این ربای
هلاکت‌بار خلاص نمیشوند؟ آیا مسلمان با خدا و رسول می-
جنگد که خدا و رسول هم با او بجنگند و حال اینکه خدای
متعال میفرماید:

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وذرُوا ما بقى من الربا ان

کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و آنچه از ربا باقیمانده واگذار کنید اگر شما مؤمن هستید و اگر از ربا صرف نظر نمیکنید پس اعلان جنگ بخدا و رسول دهید» و در باره خوردن ربا میفرماید: **فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون** یعنی حق الله الربا ویری الصدقات والله لا یحب کل کفارائیم یعنی این گروه (ربا خوار) اصحاب آتشند و در آن جاوید اند خدا را باراکم و نا بود می کند و صدقات را نمومیدهد و خدا هیچ کفری بیه گنه کار را دوست نمیدارد» درست یکدرهم از ربا بزرگتر از هفتاد زنا با محارم خود در خانه خدا شمرده شده!

آیا اینان مسلمانانند؟! .

قومیت و ناسیونالیستی

میگویند ما مسلمانیم و بقومیت و نژاد پرستی دعوت میکنند و حال اینکه اسلام با آن مبارزه کرده میفرماید: **یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرواثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم**

یعنی ایمر دمان ما شمارا ازیکنفر مرد ویکنفر زن آفریدیم و شمارا شعبه شعبه و قبیله قبیله کردیم تا یکدیگر را بشناسید همانا گرامیترین شما در نزد خدا با تقواترین شماست (وسنت میگوید: **لا فضل لعربی علی عجمی ولا لقرشی علی حبشی**

ولا الابیض علی الاسود یعنی هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ قرشی بر هیچ حبشی و هیچ سفید بر هیچ سیاهی فضیلت ذاتی ندارد) و شرع تعصب جاهلیت را بنام قبیله کی و طائفه کی حرام کرده که شعار: ای قبیله ربیعہ! و ای طائفه مضر! نباید گفته شود ولی مسلمانان بدون هیچ خجالت و واہمه دعوت بقومیت می - کنند و در این تعصب نژاد پرستی و ساوس شیاطین استعمار را که میخواید بلاد اسلامی را قطعه قطعه کرده و آنهارا القمه های کوچکی کند که فرو بردن آن آسان باشد پیروی مینمایند، یک قطعه بنام عرب! و قطعه ای بنام عجم! و ترک و هندو و کرد و افغان درست میکنند و هکذا .

با خدای جنگند و احکام او را رد کرده و ساوس کفار را متابعت مینمایند آیا مسلمانان چنینند؟! .

ترك نماز

میگویند ما مسلمانیم و نماز را ترك می‌کنند در صورتیکه آن نشانه و علامت مؤمن است و خدای متعال میفرماید :
فویل للمصلین الذین عن صلواتهم ساهون (یعنی وای بر - نماز گذاران که از نماز خود غافلند) .

وپیغمبر خدا فرموده است **لیس ما بین المسلم و بین ان یکفرا الا ان یترك الصلوة الفریضة معتمدا و یتهاون بها فلا یصلیها** یعنی ما بین مسلمان و بین کافر بودنش فاصله‌ای نیست مگر اینکه نماز واجب را عمدتاً ترك کند یا آن را خوار گرفته بجا نیاورد (نماز نظام اتم است و همان قوه مجریه سایر احکام اسلامی است، نیروئی است که معادل آن هیچ نیروئی نیست چنانکه خدای متعال میفرماید : **ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر** یعنی نماز از هر گونه کار زشت و منکر باز میدارد، استعمارگران این معنی را دانستند بهمین جهت مسلمانان را قبل از هر چیز بترك نماز واداشتند تا منصرف کردن مسلمانان از

جميع احكام اسلامى برايشان آسان گردد و برده گرفتشان
سهلتر باشد مسلمانان هم در اين منظور ايشانرا اطاعت کردند
تا آنکه نماز ضايع شد! آيا اينان مسلمانند؟! .

شیوع باده نوشی

میگویند ما مسلمانیم! و خمرفروشی و باده نوشی در
بازار و خیابان و مجالس عمومی و قهوه خانه ها و کافه ها شایع
است! در حالیکه اسلام آنرا از بدترین نجاستها و از عمل
شیطان دانسته است و حکم باقامه حد بر نوشنده آنها نموده است
آيا مسلمانها چنینند؟ .

منع زکوة

میگویند ما مسلمانیم! و زکوة از چیزهائی است که
اسلام بر آن بنا شده است و آیات قرآن بر آن تحریم و ترغیب
مینماید و منع آنرا از اعمال مشرکین می شمارد که میفرماید:
**فویل للمشرکین الذین لایؤتون الزکوة وهم بالآخرة
هم کافرون** یعنی وای بر مشرکانی که زکوة نمیدهند و

بآخرت کافرند» پس ز کوة دهندگان در کجایند؟ آیا اینان
مسلمانند؟! .

قمار و غنا و شهوات

میگویند ما مسلمانیم! و از قمار خانه ها و آواز خوانی ها و
شهوات دیگر که اعمال ایشان است: پیرس تا آنها هم تصدیق
کنند که اینها مسلمانانند؟! .

دوستی کردن بایهود و نصاری و ملحدین

میگویند ما مسلمانیم و حال اینکه خدا میفرماید! «یا ایها-
الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود والنصاری اولیاء بعضهم اولیاء
بعض ومن یتولهم منکم فانه منهم» یعنی ای کسانی که ایمان
آورده اید یهود و نصاری را دوستان خود نگیرید آنها خودشان
بایکدیگر دوستند و اگر کسی از شما آنها را دوست گیرد خودش
نیز از آنها محسوب میشود) این مسلمانها نه تنها یهود و نصاری
را دوست میگیرند بلکه بیدینان و کمونیستها را نیز دوست
میگیرند پس بحکم قرآن خودشان هم از آنهایند و مسلمان
نیستند .

ترک جہاد (۱)

میگویند ما مسلمانیم : و جہاد کہ حافظ اسلام و مسلمین
است آنرا ترک کرده اند در حالیکہ خدا در کتاب خود بدان امر
فرمودہ و بدان تحریر می نماید و از جملہ آنچه خدا فرمودہ است
« یا ایہا الذین آمنوا اهل ادکم علی تعجان تنجیکم من عذاب الیم
تؤمنون باللہ ورسولہ و تجاهدون فی سبیل اللہ باموالکم و انفسکم
ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و ید خلکم
جنات تجری من تحتها الانہار و مساکن طیبہ فی جنات عدن
ذلک الفوز العظیم و اخری تحبونہا نصر من اللہ و فتح قریب و
بشر المؤمنین » .

یعنی ای کسانی کہ ایمان آوردید آیا راہنمائی کنیم شمارا
بتجارتی کہ شمارا از عذاب دردناک نجات میدہد؟ ایمان بخدا و

(۱) مادر کتاب «ارمنان آسمان» از ص ۱۵۷ - تا ص ۲۳۶

فصل مشبعی در وجوب جہاد بدون شرط امام معصوم و فواید عظیمہ
جہاد و مضرات ترک آن و رفع شکوک و شبہات القاشدہ آوردم
طالبین حقیقت را بان کتاب ارجاع میکنیم . مترجم .

رسول اومی آورید و در راه خدا با اموال و جهانهایتان جهاد می کنید
این برای شما بهتر است اگر دانا باشید، گناهان شمارا می -
آمرزد و شمارا ببهشتی درمی آورد که در زیر درختان آن نهرها
جاری است و مسکنهای پاکیزه است در بهشتهای عدن این خود
رستگاری بزرگ است و چیز دیگری که آنرا دوست دارید: نصرت
و پیروزی خیلی نزدیک از جانب خدا است و بشارت ده مؤمنان را

مجلسهای نمایندگی (پارلمانی)

میگویند ما مسلمانیم و مجلسهای نمایندگی در کشور هایشان
تشکیل میشود! میگویند این مجلسها قانون وضع میکنند!!
در صورتیکه وضع قوانین از طرف آنها برخلاف امر خدا و شرع
الهی است خدای متعال میفرماید:

ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او قال او حی الی
ولم یوح الیه شیء و من قال سا نزل مثل ما انزل الله تا آخر ایه
یعنی چه کسی ستمکارتر است از کسیکه بر خدا دروغ میبندد
یا بگوید بمن وحی میشود در صورتیکه چیزی باو وحی نشده

باشد؟ و کسیکه بگوید بزودی مثل آنچه خدا نازل فرموده است
من هم نازل میکنم!) اعضاء مجلسهای نمایندگی در کشورهای
اسلامی باین اکتفا نمیکنند که بگویند ما هم مثل آنچه خدا
نازل فرموده است نازل میکنیم! بلکه میگویند ما بهتر از آنچه
خدا نازل کرده است نازل میکنیم! برای اینکه اینان احکام
الهی را ترك گفته و قوانین فرنگ و احکام آنرا اجرا مینمایند!
و اگر معتقد بودند که قوانین خودشان مثل قوانین خدا است در
آن صورت مخیر بودند بین این دو قانون، ولیکن اینان بیرتری
احکام فرنگ قائلند و بهمین جهت بآن چسبیده اند و احکام
شرع را متروک گذاشته اند، اگر اینها مسلمان باشند پس
کافر چه کسانی خواهند بود؟!

نذرهای نامشروع و قدم خوردن بغیر خدا

میگویند ما مسلمانانیم و قربانیها برای بشر قربان میکنند بشری
مانند شیخ عبدالقادر و حضرت عباس و احمد بدوی و غیر ایشان
و از برای پیغمبران و امامان و مرشدها نذر مینمایند و حال اینکه
خدای متعال میفرماید :

وما انفقتم من نفقة او نذرتم من نذر فان الله يعلمه و

ما لظالمين من انصار یعنی آنچه از نفقه که انفاق می‌کنید یا نذرها که بجامی آورید خدا آن را میداند یعنی انفاق در راه خدا و نذر برای خداست، و برای ستمکاران هیچ یار و انصاری نیست) اینان قسم می‌خورند بکسانی که آنها را همانند خدا می‌شمارند مثلاً قسم می‌خورند بکعبه و قرآن و بمحمد و بعلی و بشیخ عبدالقادر و بروان پدرم و جان مادرم! و غیر ذلك و عجیب تر آنکه قسم می‌خورند بطلاق و عتاق!

و حال اینکه امام جعفر صادق عليه السلام برای منصور قسم بخدا یاد کرد که طمعی در خلافت ندارد و عده‌ای برای آن نشمرد منصور باو گفت که من از تو قبول نمی‌کنم مگر اینکه قسم بطلاق و عتاق یاد نمائی در این موقع حضرت صادق (ع) خشمناک شد و فرمود آیا مرا دستور میدهی که به بتانی غیر از خدا قسم بخورم؟! طلاق و امثال آن چه چیزند که من بآنها قسم بخورم؟! این حدیث را ابن شهر آشوب در مناقب خود یاد آورده است و در حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است **ان الله تعالى ان يقسم بما شاء من خلقه وليس لخلقه ان يقسموا**

الابه یعنی خدا را میرسد که بهر چه از مخلوقات خود که
بخواهد سو کند یاد کند ولی بخلق او نمی رسد که جز بحضرت
او سو کند یاد کنند ، و این مسلمانان اسمی نه بآیه اعتنا
می کنند و نه باین حدیث ! ! آیا اینان مسلمانند ؟

روز یکشنبه را بجای جمعه تعطیل هفته می کنند

میگویند که ما مسلمانیم و روز تعطیل و پایان هفته شان
و شعارشان روز یکشنبه (روز نصرانی ها) بجای جمعه که روز
اسلام است میباشد! خدایا این مسلمانان را بجمعه اسلام رهبری
نما و اگر منحرف شده اند دلهايشانرا منحرف کن و خودشان
را هلاك فرما و اسلام و مسلمانانرا از شرشان خلاص نما ! .

چرا مسلمانان برده گمار شدند؟

مسلمانان بر خروج از دین و متابعت هوا در همه چیز و
سرگردانی در تمام امور اتفاق نموده اند و بهمین جهت ذلیل و
رسوا شدند و یهود و نصاری و ملحدین برای شان مسلط گردیدند
و اینان برده آنان شدند و رهایی از این عبودیت و ذلت و رسوائی در

دنیا نجات از عذاب الیم در آخرت برایشان محال شده است! مگر اینکه با اسلام آنطوریکه خدا آنرا فرستاده بازگشت کنند نه این اسلامی که هواها و هوسها و خرافات آنرا بوجود آورده است! البته اسلام در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود و محفوظ است و آن اسلامی است که حافظ بشر بوده و وعده داری سعادت ایشان است. اسلامی است که نجات بخش از تمام هلاکت‌ها و رساننده به‌عالیترین درجات سعادت است و لکن بدبختانه مسلمانان آنرا ترك نموده‌اند و بهمین جهت درست نیست که بگوئیم اینان مسلمانند!

مثلاً یهودیان بر فلسطین مسلط شدند در حقیقت بر - مسلمانان مسلط نشدند بلکه بر کفاری مسلط شدند که می‌گفتند ما مسلمانیم! اینان اگر مسلمان بودند میبایستی در دیار خود می‌مردند و کشور خود را تسلیم یهود نمی‌کردند اینان از خانه خود خود را کنار کشیده و از نصاری عطفوت و دلسوزی میخواستند!!!

اینان اگر همچنان که اسلام دستور داده است عمل می‌کردند بلادشان از ایشان غصب نمیگشت.

و مانند این حکم درباره مسلمانان قفقاز و ترکستان
و ایران و هند و پاکستان و ترکیه و عراق و مصر و شمال آفریقا
و جمیع بلاد اسلامی جاری است یعنی آنها هم اگر غیرت اسلامی
داشتند میبایست بمیرند و بیگانه را بکشور خود مسلط نکنند
اینان اگر همانطور که خدا امر فرموده بدفاع میپرداختند و
چنانکه خدا امر نموده آماده نیرو و اعداد قوا میکردند و چنانکه
خدا فرمان داده است قوانین اسلام را اجرا مینمودند، اینگونه
برده و بنده نشده بودند که دولتهای ثروتمند آنها را بدلیخواه
خود بخرند و بفروشند!! . تنها اهل فلسطین مسئول از دست رفتن
فلسطین نیستند بلکه تمام مسلمانان روی زمین مسئول آند زیرا
حکم شرعی بر هر مسلمانی دستور میدهد که از هر بلدی از بلاد
اسلامی که کفار آنرا غصب نمایند دفاع کند خصوصاً که
آن بلد از بلاد مقدسه باشد مانند بیت المقدس که در فلسطین
است ! .

تفاوت بین مسلمانان و فرنگیان بتوحید و تثلیث و تفاوت احکام اسلامی وقوانین وضعی و وسائل نجات بشریت است.

در دین فرنگیان قانون کامل و فلسفه‌ای عالی وجود ندارد و بهمین جهت اینان دو قرن بعد از حضرت مسیح مجبور شدند که تثلیث بت پرستی را برای خودشان دینی قرار دهند در حالی که حضرت مسیح صلی الله علیه و آله از آن بیزار است؛ تثلیث در نصرا نیت تقریباً دو قرن بعد از مسیح پیدا شد و بت پرستان قبل از حضرت مسیح در بسیاری از اقطار زمین سه خدائی بودند که از آن جمله بابل است که همینکه نمرود طاغی این عقیده را در آن کشور در میان قوم خود رواج داد و این موقعی بود که مادر خود (سمیرامیس) را تزویج نمود!

پس او خود پدر و هموپسر گشته مادرش هم خدای سوم شد که با آن دو خدا تشکیل سه خدا دادند!! و از جمله بت پرستان

کسانند که سه‌تارا یکی کردند و قیصر روم هم ایشان را پیروی کرده عقیده تثلیث را در مسیحیت قائل گردید و گرنه در کتاب عهدین (تورات و انجیل) چیزی که دعوت بچنین عقیده‌ای کند وجود ندارد، چنانکه چیزی که راه خلاص از آن باشد نیز وجود ندارد! و در آن فلسفه‌ای عالی و احکام و قوانینی که اداره بشر را عهده‌دار شود نیست، بهمین جهت آنان در اداره امور ناچار شدند که بقوانین رومان و غیر آن متوسل شوند و آنها را برای اداره امور و سلطنت خود قوانین قرار دهند و در عقیده نیز تاچار ب فلسفه یونان یا بایجاد فلسفه‌های بیسروته‌ای که بدماغهای پوکشان راه یافته بود پناه بردند! لذا از آن فلسفه خرافی و قوانین ناقص و بیسروته‌ای بوجود آمد که نه جلب مصلحتی مینماید و نه دفع مفسده‌ای! و بر این حال مداومت نمودند تا اینکه صاحب نظرانی در میانشان پیدا شدند و دریافته‌اند که فلسفه مثبت با حقیقت و واقع منطبق و سازگار نیست و در آن قوانین نفعی برای اداره بشر نمیتوان یافت، و پنداشتند که اینها از ناحیه دین است! و چون دینی غیر از آن نشناخته بودند لذا از بیخ منکر دین شدند! و در باره خدا بالحد پرداختند و او را انکار نمودند

وقوانین خود را روی اصول اشتراکی کمونیستی بنا کردند و از این کیفیت انقلاب کمونیستی؛ هم در عقیده و هم در اقتصاد پدید آمدند! و نزاع و کشمکش در بین آنها و سرمایه داران که دارای فلسفه باطله و قوانین مسخره بودند شدت یافت و این نزاع تهدید بشریت بدمار و هلاک و نابودی منجر شد! ما نمیگوئیم که آنان در این باره معذورند بلکه اینان برای رهایی از دست فاسد بافند پناه بردند! بجهت اینکه اینان دین صحیح و صالح را نشناخته بودند زیرا اینان از دین جز تثلیث نیاموخته بودند و بر قوانینی که برای بشر صالح باشد اطلاع نداشتند و اگر اینان اسلام را دریافته و شناخته بودند هرگز منکر اصل دین نگشته و بفاسدترین قوانین متوسل نمی گشتند، و توحید خالص اسلامی را که عالیترین فلسفه است به تثلیث مبدل نمی کردند و قوانین وضعیه را جانشین قوانین الهیه نمی کردند یعنی قوانین اسلام که هر گونه مصلحتی را بِنفع بشریت جلب و هر مفسده ای را از ایشان دفع مینماید. و بر مسلمانان واجب بوده و هست که آنچه در اسلام از فلسفه عالی و قوانین روشن وجود دارد بر عموم بشر ظاهر و روشن نمایند! و لکن چه باید کرد که خود

مسلمانان و علی الخصوص آنانیکه زمامداری اداره و سیاست
مسلمین را قبض کرده اند خودشان بدینشان جاهل بوده و
چیزی از آن نفهمیده اند! پس چگونه میتوانند آن را ظاهر و
آشکار نمایند در حالیکه خودشان جاهلند؟! لذا پیرو و تابع
فرنگ شدند! از ایشان دسته‌ای تابع سرمایه داران شدند
و دسته‌ای پیرو کمونیستها گردیدند، و مصلحت یکسره ضایع
گردید و مفسده یکبار عمومیت یافت، و حیرت و تردد جمیع
افراد بشر را فرا گرفت و مشرف بهلاک شدند و برای بشریت
نجات یافتن از این بلیه‌ای که در آن واقع شده که هم اکنون
مشرف بر استیصال و نابودی و هلاکت زمین و کسانی است که بر
روی آن هستند امکان ندارد مگر اینک رجوع کنند بدین
اسلام و فلسفه عالیه آن که مطابق واقع است و در قوانین کامله
آن که جالب تمام مصالح و دافع جمیع مفسدات است، بدینوسیله
است که مسلمانان نجات یافته و حکومت واحده‌ای روی این
قوانین برای اهل عالم تشکیل میدهند و جمیع بشر را در طریق
نجات و صلاح سیر داده و سعادت تام و تمام را درک و احراز
مینمایند! همانا مسلمانان ذلیل نشدند مگر برای اینک دین

خود را ترك گفتند و ابناء بشر هلاك نشدند مگر برای اینکه دین شایسته‌ای که ایشان را نجات بخشد نشناختند و مسلمانان از این ذلت و خواری نجات نمی‌یابند مگر باز گشت کنند بحقیقت دین اسلامی در فلسفه و قوانین آن، بدین وسیله است که بشر طریق نجات را شناخته و در آن سلوک خواهند نمود و تمامی دین یکسره برای خدا میشود و جمیع اهل عالم از مهالك عقیدهٔ تثلیث والحاد و مفسد قوانین سرمایه داری و اشتراکی کمونیستی نجات می‌یابند .

در مقابل قوانین مادی چیزی جز توحید خالص اسلامی مقاومت و پایداری نمی‌کند، نه الحاد و نه تثلیث . و چیزی متضمن مصلحت بشر جز قوانین اسلامی و اقتصاد آن ، نیست ، نه اقتصاد سرمایه داران و نه کمونیستها و قوانینشان ! و همینکه بشر بدان تمسک نمود دیگر مجالی برای این گفتار گویندگانی که میگویند صنایع و قوانین فلکی و طبیعی مادی دین را دفن نموده است ! باقی نمی‌ماند ! این علوم دین را دفن نموده‌اند بلکه فقط تثلیث را دفن کرده‌اند ! و تثلیث دین نیست بلکه از خرافات بت - پرستی است .

فلکی وقوانین طبی و فیزیولوژی و صنایع و اختراعات و جمیع آنچه بشر آنرا اختراع نموده است تأیید نموده و حیات آنرا دوام بخشیده است، و آن چیزی را که دفن نموده همان تثلیث و الحاد است، و همچنین هر گاه بشر بقوانین اسلام متمسک شود برای گفتار کسیکه میگوید: قوانین دین ناقص است و برای اداره بشر و تنظیم امور ایشان و سعادت مند بودن آنان کافی نیست! مجالی باقی نمی ماند، برای اینکه قوانین اسلامی خواه اقتصادی باشد یا اجتماعی، حقوقی باشد یا جزائی، در معاملات باشد یا عبادات، قوانینی است که جمیع مصالح را برای بشر جلب و تمام مفسد را از او نفی مینماید.

ترك خیر و روی بشر و وضع نماز جمعه

میگویند ما مسلمانیم! و خیری که خدا نازل فرموده است آنرا ترك نموده اند، خدای متعال میفرماید:

«وقیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم قالوا خیراً» یعنی بکسانیکه پرهیزکاری پیشه کردند گفته شد که پروردگار

شما چه چیز نازل فرموده است گفتند خیر را) و اینان بدان خیر
رغبت و علاقه‌ای ندارند! خدا می‌فرماید:

**يا ايها الذين آمنوا اذنا نودی للصلوة من يوم الجمعة
فاسعوا الى ذكر الله وذروا البيع ذلكم خير لكم ان كنتم
تعلمون** یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید همینکه بنماز
جمعه ندا داده شود بشتابید بسوی ذکر خدا، و خرید و فروش را
واگذارید؛ این برای شما خیر است اگر دانا باشید) اینان
عنادشان بحد^ث شدت میرسد، می بینیشان که در وقت نماز جمعه
می‌فروشند و می‌خرند و اصلاً بندای خدا و آنچه از خیر که از
ایشان فوت میشود یعنی همین خیری که خدا یادآوری فرموده
اهمیتی نداده و اعتنا نمی‌کنند!! و اگر این فریضه را چنانکه خدا
یادآوری فرموده انجام میدادند اتحادشان با فراق مبدل نمیشد
و در میان ایشان جاهلی و حاجتمندی و فقیری باقی نمی‌ماند،
و بتمام خیر و خوبیها نائل میشدند؛ ولیکن اینان راه خیر را
سلوک نمیکنند بلکه در راه شر^ت افتاده‌اند، اینست که خرید و
فروششان جلب فقر میکند و تجارتشان سودی نمیدهد و برکات آن
رفته است! آیا مسلمان چنین میشود؟

نسبت ظلم بخدای تعالی

میگویند ما مسلمانیم! و تصور میکنند که خیر و شر کار بندگان نیست بلکه کار خدا است و مردم مجبور باینکارها هستند! آنکاه روی این عقیده غلط حکم میکنند که خدا بکارهای بد آن کسانی را که آنرا نکرده اند معاقب میکند! و این خود ظلم رسوائی است! و حال اینکه خدا میفرماید: «ان الله لا یظلم مثقال ذرة» یعنی خدا بقدر سنگینی ذره ای ستم نمیکند) و همچنین میفرماید: **ان الله لا یظلم الناس شیئا و لکن الناس انفسهم یظاهون** یعنی خدا ب مردم هیچ ستم نمی کند و لکن این مردمانند که بخودشان ستم مینمایند) و میفرماید: **و ما ربک بظلام للعبید** یعنی خدا ببندگان ستمکار نیست) و مثل این آیات در کتاب خدا چندین برابر است.

خاتمه در فلسفه قرآن و قرآنین اسلام

آنچه من در دوره زندگانی خود در صد آن بودم این

بود که فی‌سفه اسلام و قوانین آنرا که بشر را بخیر و سعادت می -
رساند آشکار نمایم و چون باین منظور توفیق نیافتیم لذا فرزند
خود و هر کسی را که بعد از من بیاید وصیت می‌کنم که با کمال
دقت بفلسفه اسلام نظر کنند، مانند این فرمایش خدایتعالی را
هو الاول والاخر والظاهر والباطن وهو بكل شیء اعلم.

و در قوانین او دقت نمایند تا بدانند که تمام مصالح در آن بوده و
جمیع مفاسد از آن منتفی است و این حقایق را بشر بفهمانند.
تا بشریت در این طریق سلوک نماید و از این فساد و بدبختی خلاص
شود و صلح و سازش عمومیت یابد و اهل عالم از این فلسفه تثلیث
والحاد و قوانین سرمایه داری و اشتراکی که در آن گرفتار
شده‌اند نجات یابند، تا بدینوسیله بشر سعادت‌مندترین مخلوقات
و اشرف آفریدگان شود، از فساد دور و متحلی بحلیه صلاح
گردیده مشمول رحمت الهی و رضوان پروردگار شود.

عدم وجود حکومت برای اسلام

می‌گویند ما مسلمانیم! و اسلام بی ارزش‌ترین و موهون‌ترین
چیزها در نزد ایشان است لذا تشکیل حکومت برای یک

قطعه از زمین میدهند و آنرا وطن مینامند و آن حکومت فقط ناظر بشئون همین يك قطعه (وطن) میباشد پس بر آبادانی و اداره آن و اصلاح شئون آن و دفع بدخواهان آن و کسانی که قصد تجاوز بدان دارند قیام میکنند و اموال و جانهای خود را فدای آن کرده قربانیهای از افراد بشر برای آن فدا می کنند چنانکه گوئی آن بت است! اما اسلام حکومتی ندارد که با مر آن قیام کرده پیش احکام و نشر تعالیم آن پردازد و بدخواهان او را دفع کند! تو گوئی که اصلا اهل و خواهانی ندارد که از او حمایت کند و از او دفاع کند و یا مانند چیزی است که قدر و مقداری در نزد مسلمانان ندارد! آیا مسلمانان چنین میشوند؟!

مدارس دولتی از دین و تعالیم آن خالی است

میگویند ما مسلمانیم! و برای هر ملتی در وطنشان مدرسه های رسمی کم یا زیاد وجود دارد و لکن در آن از تعلیمات دینی خبری نیست و درس دهندگان و شاگردان ایشان از دین اسلام بقدر اطلاع ضعیف ترین مستشرقین اطلاع ندارند! و نمیدانند دین اسلام و تعالیم آن چیست آیا مسلمانان چنین میشوند؟!

زن و حقوق آن

میگویند ما مسلمانیم! و اصرار بر تغییر احکام اسلامی دارند حتی کسانی که بخیال خودشان متدین بوده و تمسک بدین دارند، آن بدبختی که خودش را متدین نامیده احکامی را که خارج از دین اسلامی است و اصلا ارتباطی بادین ندارد اختراع کرده و آنرا بدین چسبانیده است! مثلاً در باره جحاب این جاهلان بوجوب پوشانیدن زن صورت خود را و دستهای خود را حکم نموده اند باینکه شرع اسلامی باز بودن صورت و دستهای زن را در کتاب و سنت مباح فرموده است و جمیع فقها در فتاوی خود آن را یادآور شده اند .

از طرفی زن را از تمام تعلیمات محروم نموده اند باینکه شرع اسلامی هر علمی را که مناسب خلقت و وظیفه زن در زندگی اوست مباح کرده است ، زن را از انجام اعمالی که مناسب طبیعت وی است مانع شده اند! باینکه شرع آن را بروی مباح نموده است ، و برای اینگونه احکام و فتاوی در تزد فساق و فجار

و بدان‌دیشان عکس‌العملی است که حکم میکنند به بی‌حجابی زن و برهنه‌شدن آن و تعلیم گرفتنش جمع علم را و داخل شدنش در تمام اعمال، حتی کارهایی که منافی طبیعت او بوده و برای آن آفریده نشده است، و اخلاص می‌نمایند بوظیفه‌ای که خدا از آن رابرای انجام آن در این زندگی آماده نموده است! لذا سنگینی بار معیشت را بر او بار کرده و وی را در میدانهای مبارزه و جنگ در آورده‌اند! اینان نیز احکام شریعت را مخالفت کرده و آنرا پشت سر انداخته‌اند چنانکه آن متدین احمق انداخته است. تمام اینها برخلاف اسلام و تغییر احکام آن است. اسلام اگر بی‌حجابی و ورود زن را در جمیع این میدانها زشت شمرده و انکار دارد، همچنین پوشیدن روی زن و دستهای او را هم زشت شمرده و منکر است و ورود او را در علوم و اعمالی که مناسب حال او است مباح فرموده است. آن کسی که حکم پوشیدن زن روی خود و دستهای خود را و منع زن از تحصیل علم و از جمیع اعمال بر اسلام عیب می‌شمارد در حقیقت بنفس اسلام عیب نگرفته و بر اسلام عیبی نیست، فقط عیب در آن کسی است که ادعای مسلمانی میکند و برخلاف اسلام حکم میکند!

تمام اینها از هر دو جانب افراط کرده اند!! نه اینها مسلمانند و نه اسلام چنین است، اسلام حد و وسط است، نه برهنگی و بی حجابی و ورود در تمام کارها برای زن از اسلام است؛ و نه پوشیدن روی و دست و ممنوع بودن از تعلم و علوم و انجام ندادن اعمالی که مناسب طبیعت زن است از اسلام است، اسلام همان است که گفتیم! ولی مسلمانان همگی با آن مخالفت کرده و آن را ترك گفته اند و کسیکه حلالی را حرام کند در نزد خدا مسئول است مانند کسی است که حرامی را حلال کند! و بد بختانه تمام مسلمانان یا حلال اسلام را حرام می کنند و یا حرام آن را حلال میکنند! آیا اینان مسلمانند!؟

آینده زمین و اهل آن

اما بادور بودن مردم از اسلام و جهل آنها بفرسفته اسلام و قوانین آن، آینده کره ارض و اهل آن از هر جانب بخطر تهدید میشود و سرانجام آنها با این تجهیزات جهنمی که شیطان در گوش مخترعین و مکتشفین آنها ورد میخواند تا خدا ایشان را بگناهان نشان بگیرد و هلاکتشان بدست آنها باشد، بزوال واضح خلال است، دانشمندان

پیدايش اتم و اسلحه‌های اتمی و هیدروژنی را شوم دانسته و استخوان
هایشان از بیم آن میلرزد! و حکم کرده اند باینکه با این مکتشفات
زمین و اهل آن باقی نخواهد ماند و در روز گاری اندک تمام اهل
زمین از بین میروند و هر چه بر روی زمین است از انسان و حیوان
و گیاه نابود میشود! از این دانشمندان کسانی حکم کرده اند
با اینکه این خطر بزودی دامنگیر اهل زمین میشود و شاه گاهان
یا چاشته گاهی ناگهان فرامیرسد! و از ایشان کسانی قائلند باین
که انسان روی این زمین تا پایان این قرن نخواهد ماند، بلکه نابود
خواهد شد! و پاره‌ای از این دانشمندان فنای انسان را از روی
زمین و فنای زمین را بر عدم تشکیل حکومتی که جمیع اهل
زمین را یک ملت کند تعلیق می کنند! اینان معتقدند که چنین
حکومتی اگر باشد آزمایشهای اتمی و ساختن سلاحهای جهنمی
را منع میکند و آنچه در نزد متخصصین امروزه است نابود مینماید
و اساساً رفع مخاصمت میشود! و اگر چنین حکومتی تشکیل نشود
پایان عمر زمین و اهل آن نزدیک شده و بزودی فضای جهان
از وجود کره‌ای که آنرا زمین و موجودی که آن را انسان
مینامند خالی خواهد ماند.!!؟

لکن ما بآینده زمین و اهل آن امیدوار و مطمئن هستیم زیرا
بیغمبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بدان خبر داده است و بواسطه اهل بیت آنحضرت
علیهم السلام در حدیث از آن جناب آمده است که فرموده اند :
جنگهایی که میشود در آن بیش از دو ثلث اهل عالم از بین
میروند و بدبختی های جنگ نهم اهل عالم رافرا میگیرد
و از آن جز یکدهم مردم سانم نمی ماند ؛ و در اینموقع **حضرت**
مهدی ظهور میکند که حضرت مسیح (ع) نیز با آن جناب است
پس این هر دو بزرگوار با دجال که مفسد فی الارض است قتال
می کنند، و حضرت مهدی حکومتی که جمیع اهل عالم را یک
ملت کند برای کسانی که در روی زمین باقی میمانند تشکیل
خواهد داد ، و آن را روی قوانین دین مبین اسلامی که بشر آنرا
ترك گفته بنیان می نهد؛ و اهل عالم را بدینوسیله سعادت مند میکند
و زمین را از قسط و عدل پر مینماید بعد از اینکه از ظلم و جور پر
شده باشد و جنگها را و اسلحه ها را تعطیل میفرماید ، و گرگ با
بره باهم میچرند ، بدون اینکه این بان تجاوز کند یا آن از
این بترسد ، این احادیث برای ظهور آن حضرت علامات ذکر
کرده که تمام آنها ظاهر شده و جز آنچه که در روز ظهور آن

جناب باید ظاهر شود باقی نماتده است .

اللهم ادنا تلك الطاعة الرشيدة والغرة الحميدة
وعجل فرجه وسهل مخرجه واجعلنا من اتباعه وانصاره
واعوانه واعز به الاسلام واهله واذل به الكفر والنفاق
واهله واجعلنا في دوائه من الدعاة الى طاعتك والقادة
الى سبيلك وارزقنا فيهما كرامة الدنيا والاخرة .

بحمد الله وحسن توفيقه در روز مبارک میلاد مسعود
حضرت خاتم الانبیا والمرسلین محمد بن عبدالله رسول الله الی
اهل السموات والارضین ۱۷ ربیع الاول ۱۳۸۵ ترجمه این کتاب
شریف در قریه دیزبجان خلیجستان قم هنکام گذرانیدن تعطیل
تابستان انجام واتمام یافت والحمد لله رب العالمین .

حیدر علی قلمداران

ملحقات

(از کتاب: ایران در آتش نادانی)

مرحوم علامه آیت الله آقای خالصی رضوان الله علیه در آخرین ماههای حیات پرافتخار خود کتابی در خصوص انقلاب ایران بزبان غربی بنام (شرفتنه الجهل فی ایران) تألیف و برای طبع آن بفارسی و یا بهمان عربی برای مترجم این کتاب روی حسن ظن و نظر لطفی که داشت فرستاد که فعلا انتشار تمام آن مصلحت نبوده و مقتضی نمیدانیم و ما آنرا بنام (ایران در آتش نادانی) ترجمه کردیم مطالب این کتاب در رد بدعتهای موجوده است .

اینک آنچه از آن کتاب که مربوط بخرافات شایعه ایست که بدبختانه در مراکز دینی اسلامی چون نجف اشرف و سایر معاهد دینی است در این اوراق بنظر خوانندگان میرسانیم و تمام کتاب را انشاء الله عند الاقتضا منتشر میکنیم .

درس ۹ کتاب خطی شرفتنه الجهل فی ایران (ایران در
آتش نادانی) میفرماید :

درمکه بودم و بجمعه حاضر شدم و منتظر بودم که خطیب
جمعه در پیرامون حرم چه میگوید و چگونه باسلام دعوت
مینماید، بمنبر برآمد و شروع کرد به پند دادن گفتن از هر جهت ، و
قریب يك مليون نفر شنوند گانی را که درمکه بودند و صدها
مليون نفر را که از رادیو گوش بخطیب سعودی میدادند از اسلام
متنفر نمود! و از جمله چیزهائی که میگفت این بود که: خدا
از آسمان دنیا نازل میشود تا مهمانان حاجی خود را استقبال
کند!! آسمان دنیا در نظر این خطیب، فلک قمر است و شاید فرزند
زمین بزودی در ایام حج بعنوان مهمان در ماه فرود آید! (۱)
آنگاه خدا را ندیده و منکر شود و دعوت بانکار خدا نماید در

(۱) در هنگامی که این ترجمه تحت طبع بود موشک لو-۹
شوروی در ماه نشست و عکسهائی از آن بزمین مخابره نمود و
عنقریب انسان بدان رهسپار خواهد شد .

اینصورت گناه آن بر کردن خطیب سعودی و بر کردن رئیس او محمد بن ابراهیم و کردن محب الدین الخطیب در مصر (۱) و مانند گان آنهاست و بدعتها ایشان در این خطوط پهنآوری که پیش گرفته اند نجاتشان نخواهد داد، همانا امریکا و روس در این ایام ماه را باموشکها میزنند و اگر خدای خطیب سعودی در حال فرود آمدن برای استقبال مهمانان حاجی باشد با این موشکها تکلیفش چه خواهد بود؟! و بدون شك آن کسیکه این موشکها را بجانب او می افکند از او نخواهد ترسید و بیمی نخواهد داشت و با او امیدوار نبوده از او تمنائی ندارد و بروی بسی آسان است که او را بکلی منکر شود! من در این باره با پادشاه سعودی از این بدعت و سایر بدعتها که در حجاز جاری است گفتگو کردم و بسعود پادشاه فعلی حجاز گفتم توده سال قبل میگفتی که (ما پادشاهان نیستیم و ما فقط مبلغین اسلام هستیم!)

شاه گفت باز هم میگویم! .

گفتم پس چرا خطیب شما غیر مسلمین را از دخول در اسلام

(۱) محمد بن ابراهیم مؤسس مذهب وهابیه و محب الدین -

الخطیب مدیر سابق مجله الفتح و مدیر فعلی مجله الازهر مردی

متعصب و ناصبی است .

متنفر مینماید و مسلمانان را با این گونه خرافات و اوهام که قرآن و سنت آنها را باطل کرده اند ازدینشان بیرون میکند و با این حال شما میگوئید ما مبلغین جدی اسلام هستیم؟ ساکت ماند و جوابی نداد!!

در خصوص حقوق زن در ص ۹۹ میفرماید:

اسلام از جانب خدا احکامی که اختصاص بزنان دارد آورده است ، و جامعه بشری اصلاح نمیشود مگر بوسیله آن قانون که زن را از صورت برده گیری زمان جاهلیت حفظ کرده و از بی بندوباری آن نیز جلوگیری میکند تا موجب فساد انگیزی در مجتمع بشری نگردد، بهمین نظر حقوقی برای او در گردن شوهر گذاشته هم چنانکه حقوقی از شوهر بروی مقرر داشته و فرموده است **و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف** یعنی برای زنان نیز هم چنانکه وظائفی برایشان است حقوقی شایسته است) و حرام کرده است که او را ورثه میت مانند سایر اموال بارت بر ند و فرموده است **یا ایها الذین آمنوا لا یجزلکم ان ترنوا النساء کرها** یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که

داشتن از شوهر کردن و سوء معاشرت حرام کرده است و فرموده

ولا تعضواهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن و عاشرهن

بالمعروف یعنی بر زنان سخت نگیرید که پاره‌ای از آنچه

بایشان داده‌اید خود بپسند... و با آنها بشایستگی معاشرت کنید)

و او را وارث قرار داده بعد از آنکه خود میراث بود! و فرمود:

للرجال نصیب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء

نصیب مما ترك الوالدان و الاقربون مما قل او اكثر

نصیباً مفروضاً یعنی برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشان

و ا گذاشته‌اند بهره‌ای هست و زنان را تیز... و غیر از این از آیاتی

که در آن احکام میراث زن را بیان مینماید و بهره‌آنان در کسب و

حرفه و صنعت و تجارت بهره برداری مالی میباشد همچنانکه برای

مردان است و فرمود: **للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء**

نصیب مما اکتسبن و ازدواج با چهار زن را بشرط عدالت محدود

نمود، و بیش از آنرا منع فرمود و با خوف حیف اقتصار بر یک زن را

واجب نمود و در آیات عدیده اعمال زن را باعمال مرد قرین شمرد

آنجا که میفرماید: **من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن**

فلنجزيه حيوۀ طيبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا

یعلمون یعنی هر که عمل شایسته کند مرد باشد یا زن اورا زندگانی نیکو دهیم و پاداش ایشانرا بهتر از آنچه عمل میکند پاداش بخشیم) و بزین حق رأی اعطا نمود و چنانکه بمرادین حق را داد، زیرا بر زن هم واجب است که امر بمعروف و نهی از منکر نماید چنانکه بر مرد واجب است و این حکم مستدعی شناختن معروف است تا بدان امر کند و شناختن منکر است تا از آن نهی نماید و لازمه این عمل منتهی درجه علم است، و در سنت نیز آنرا تأکید فرموده است چنانکه در بعض احادیث وارد شده که **طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة** یعنی طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و در این باره فزون تر از این، پیغمبر را که سید آفریدگان الهی است امر فرموده که **بازن بیعت کند و میفرماید: یا ایها النبی اذا جائک المؤمنات یمایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن اولادهن ولا یأتین بیهتان یفتقرینه بین ایدیهن وارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن واستغفر لهن الله ان الله غفور رحیم** یعنی ای پیغمبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را با خدا شریک نگیرند و دزدی نکنند

دستها و پاهای خود ساخته باشند نیارند و در کارهای شایسته تر انافرمانی نکنند پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای ایشان آمرزش بخواه که خدا آمرزندهٔ مهربان است .

و بنا بر این علاوه بر آنکه ممکن است بزن حق رأی در تشکیل حکومت داده شود برای اینکه ابتدای تشکیل دولت اسلامی در زمان پیغمبر بود و آن بر اصول بیعتی قائم است که بین رئیس دولت که در آن موقع پیغمبر بود و بین رعیت که زنان و مردانند انجام می یافت، پس با پیغمبر بیعت میکنند یعنی رأی خود را در تشکیل دولت بوسیله بیعت ابراز میدارند و پیغمبر با ایشان بیعت میکند یعنی بر این قاعده حقوق ایشان را تقریر میفرماید فرقی میان مرد و زن نیست (۱) و واجب است که تشکیل دولت و حکومت بعد از پیغمبر هم تا روز قیامت بر همین اصل استوار باشد و بر زن واجب است که خود را بپوشیدن بدن خود حفظ کند تا مورد طمع کسانی که

(۱) در این خصوص مادر کتاب (حکومت در اسلام) از ص ۲۳۶

تا ص ۲۴۵ بیان وافیه در موضوع حق رأی مشورت زنان در امر حکومت

مترجم --

آورده ایم بدانجام را جمعه شود --

در دلپایشان بیماری است. از ارباب شهوات، قرار نگیرد و بدینوسیله شرافت خود و نسل خود و عزت و عفت خود را حفظ نماید. و باز گذاشتن صورت و دستهای او مباح است تا با انجام کارهای خود تمکن یابد، مسلمانان تماماً در این باره با کتاب خدا و سنت او مخالفت می کنند نه تنها در تهران و بغداد و قاهره بلکه در مکه و نجف و الازهر

درس ۵۸ تا ص ۶۰ آن کتاب میفرماید:

اوضاع عمومی در ایران و در نزد جمیع شیعیان جهان

ایران کشوری است مسلمان و شیعه یعنی عامل بکتاب خدا و سنت پیغمبر که آنرا از طریق اهل بیت پیغمبر عَلَيْهِمُ السَّلَامُ افرا گرفته است و اگر خرافات و بدعتهایی که در آن رایج است نبود هر آینه ایران بهترین کشورهای روی زمین از حیث علم و عمل بود و در ترقی و تقدم و عمران و زندگی راحت و سعادت کامل در دنیا و آخرت سرآمد و سرور جمیع اهل عالم بود! لکن بدبختان در این کشور از داخل و خارج بازیگریهایی از نواحی مختلف وجود دارد بطوریکه بدبختی عمومی او را افرا گرفته است و بجائی رسیده که عملش مخالف عقیده اش میباشد زیرا از داخل مورد

ملعبه هوا و هوسهای کبران ساکنین اقلیت در کشور ایران (c) Metapedia.com The Digital Library of Islam
و یهودانی است که در جمیع بلاد ایران از زمان کورش پادشاه
ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و در کشور خود ساکن
نمود و اینان امروزه نیز در آن کشورند و معذرت آن عقیده ایرانیان
نسبت با اسلام و اقتدای باهل بیت و اخذ از ایشان تزلزلی نپذیرفته
است و لکن اوضاع در ایران خیلی پریشان است زیرا این کشور
به مسلمان محض است چنانکه مقتضای عقیده ایرانیهاست
زیرا مجوس و یهود بافتنه‌های خود مسلمانان را گمراه کرده‌اند
باین جهت از راه راست منحرف شده‌اند! و نه مجوسی محض
است زیرا تمسک ایرانیان به عقیده شان مانع است از اینکه
ایران مجوسی شود، و بمثل فارسی که در میان خودشان شایع
است کشور شتر و گاو و پلنگ است! ایرانیان در ره سائل دین
مجتهدین را پیروی میکنند و آنان ایشانرا با اسلام صحیح و
طریق مستقیم هدایت می‌کردند اما همینکه اهواء مجوسیت
و یهودی‌عمل‌ها برای ایرانیان غلبه نمود و علمای دین نیز سرایت کرد
باین جهت علمای صالح و شایسته بر کنار مانده و علمای ناصالح که
با اهواء مجوسیت و یهودی موافق بودند روی کار آمدند و هیئت

علمیه فاسد شد چنانکه مردم فاسد شدند ، مجوس قبل از اسلام دو طائفه از مردم را جنبه الوهیت داده بودند این دودسته یکی پادشاهان چون جمشید و منوچهر و انوشیروان بودند و صنف دیگر رجال دین بودند که آنانرا هیربدان و مؤبدان نامیده بودند این علاقه و میل بعد از اسلام هم در قلوب ایرانیان تا کنون باقیمانده است ، لذا ایرانیان پادشاهان را بزرگ شمرده و آنانرا ظل الله یعنی سایه خدا یا خدای روی زمین مینامند و علمای خود را تاحد " غلو " بزرگ میشمанд لذا روی دست آنها برای بوسه بعنوان تبرک می افتند و از پیش مانده آب و طعام آنها برکت می طلبند و بهر عمامه بسر می گویند **الرداعلیه کالر ادعلی الله وهو علی حد الشریک یا الله** یعنی کسیکه بر آورد کند بر خدا رد کرده و این بمنزله شرک بر خداست ! هر چند آن عمامه بسر جاهل یا منافق باشد ! با اینکه این روایت درباره علمای ابرار و متقیان اخیار که بحکم خدا حکم کرده و بر سول خدا تأسی مینمایند وارد شده است .

این علاقه قلبی که بعد غلو است از چیزهائی است که بر فساد ایران و مخالفت عمل با عقیده در آن کشور کمک فراوان میکند .

بدعت‌هایی که در نجف است

درس ۶۵ میفرماید!!

نجف یکی از مراکز دینی است در آن داخل شو تا به بینی
این علما در آن چه کرده اند!.

اول چیزی که در نجف قصد میکنی بدون شك زیارت

قبر ابوتراب است، امیر المؤمنین علی علیه السلام میفرمود این اسم
محبوب‌ترین نام‌ها در نزد من است زیرا رسول خدا را بدان نامیده
است، در آنجا چه می‌بینی؟! ضریح ابوتراب راهی بینی که از

نقره است و در ب آن از طلا و مرصع بجواهر است و بر آن گنبدی است
از طلا! لذا تعجب میکنی که چه شد که کسیکه در زمان حیات
خود (ابوتراب) یعنی خاك آلود بود و بعد از وفاتش ابوالذهب
و الجواهر شد!! خزانه‌ای را خواهی دید که اگر درش را برای
تو باز کنند جواهراتی خواهی دید که سر بملیون‌ها میزند که از
زمان قدیم ایران مانده است، در این موقع بخاطرت این فرمایش

خدایتعالی خطور میکند که میفرماید: **والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم .**

تعجب میکنی که چگونه است که قرآن عملاً متروک است ولی لفظاً تلاوت میشود؟! وطلا و نقره و جواهر در دربهای طلای جواهر نشان و ضریح و اکنبد و خزانه کنج و ذخیره شده است؟! و چه میشد بر این علما هر گاه امر با نفاق این اموال فراوان در راه خدا و مصالح مسلمین و خرید زمین یا کارخانه میکردند تا منافع آن صرف فقرا و وضعفا و مساکین و مصالح مسلمین شود؟! و اگر از کسانی باشی که موفق بادای فریضه حج و زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله شده باشی ناودان طلائی که سلطان عبدالمجید بخانه کعبه اهداء نموده است بخاطر میآوری که آن ناودان نیز از طلای خالص است که بر بام کعبه نهاده شده و طارمی طلا که محیط بحجر الاسود است و درب خانه کعبه که از طلا و نقره است و طلاهایی که در مسجد الحرام و در مسجد پیغمبر در مدینه طیبه بکار برده شده و شمشرها و تفتنگهای آراسته بطلا که قیمت آنها بملیونها بالغ میشود و فقرائی می بینی که از گر سنگی

ویای برهنه و عریان بی بخود می بیند، و پادشاه سعودی را می بینی
که خود و خواستیش دزدینا و حریز ملک در طالع غوطه میخوردند!!
آنوقت جزم مینمائی، که تعالیم اسلامی حتی در مهبط وحی
فراغوش شده چنانکه در ضریح بزاز رسول خدا و پسر عم او و خلیفه
وی فراغوش گشته و بجای آن بدعتها و خرافات نشسته است! در همین
حالی که در کنار ضریح ایستاده ای صدای زائری را میشنوی که
امیر المؤمنین علی علیه السلام را مخاطب نموده فریاد میزند و زیارت
جامعه کبیره میخواند و میگوید (**وَ اَيُّهَا الْخَلْقُ الْيَكْمُ وَ**
حَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ) و چون توفیر آن خواننده باشی قول خدای
تعالی را بیاد می آوری که میفرماید: **اِنَّ اَيُّهَا اَيُّهُمْ ثُمَّ اِنَّ**
عَلَيْهَا حَسَابُهُمْ یعنی باز گشت مردم بشنوی ماست و حساب آنها
هم برعهده ماست .

پس در امر این زائر متخیر میشوی که امام را تادزجه خدائی
بالا برده است! یا اینکه خدا را تادزجه امامت پائین آورده است؟!
و در همین حال که در این مورد می اندیشی ناگاه صدای مقدس
مآب خواننده ای را میشنوی که تضرع میکند و این دعا را می -
خواهند **يا محمد و يا علي يا علي يا محمد اقماني فانكما**

کافیای وانصرانی فانکما نصرای

یعنی ای محمد و ای علی! و ای علی و ای محمد! مرا شما دو نفر کفایت کنید که شما دو نفر برای من کافی هستید و شما دو نفر مرایاری کنید که شما دو نفر یاور من هستید (و نظر بآیات قرآن کریم می افکنی که میفرماید: **اليس الله بكاف عبده** یعنی آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟!) **يخوفونك بالدين من دونه** (یعنی ترا بکسانی غیر از خدا میترسانند) و فرمایش خدایتعالی که میفرماید : « **فلا تدعوا مع الله احداً** » یعنی با خدا هیچکس را مخوانید) و فرمایش خدایتعالی **قل انما ادعوربي ولا اشرك به احدا قل اني لا املك لكم ضراً ولا رشدا قل اني لن يجيرني من الله احد ولن اجده من دونه ملتحداً** » یعنی بگو من فقط پروردگار خود را میخوانم و احدی را با او شریک نمیکنم بگو من برای شما مالک ضرر و نفعی نیستم بگو هیچکس جز خدا مرا پناه نمیدهد و بجز او پناه گاهی نمی یابم) و این فرمایش خدا که میفرماید :

« **قل اني لا املك لكم نفعاً ولا ضراً الا ما شاء الله ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء** » بگو من برای شما

مالك نفع و ضرری نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد و اگر
من غیب میدانستم هر آینه از خوبی ها فزونی میطلبیدم و بمن
بدی نمی رسید) و امثال این آیات که در قرآن فراوان است
از اینکه این دعا خوان قرآن را ترك کرده و آنرا با این دعا عوض
کرده است جستجو می کنی که علت ترك توحید قرآنی بشرك ،
با این دعا چیست؟!

و کسیرا طلب می کنی که این معمارا برای تو تفسیر و این
سبب را کشف نماید ، در این موقع در آنجا کسیرا می بینی که
دارای عمامه بزرگ و ریش دراز است و نمیدانی که آن
آیت الله و حجة الاسلام است و یا از قبر کن هاست !!

برای اینکه در اغلب ، لباس هر دو شان یکی است! از او از کشف
این راز و سبب این شرك می پرسی ، او ترا مسخره کرد و بکفر متهم
میکند و می ترسی از اینکه خدمه ضریح را بر تو بشورانند تا ترا
بزندیا بکشند! لذا از ترس با حال پریشان از او فرار می کنی و
این فرمایش خدای تعالی را بیاد می آوری که می فرماید :

و اذا ذکر الله وحده اشمعزت قلوب الذين لا يؤمنون

بالاخرة و اذا ذکر الذين من دونه اذا هم يستبشرون

یعنی هنگامیکه خدا را بوحدانیت یاد میکنی کسانیکه ایمان بآخرت ندارند دل‌هایشان گرفته میشود اما هنگامیکه غیر خدا یاد میشود در آن موقع اینان خوشحال میشوند! (و این فرمایش خدا را و «اذا ذکر ربك في القرآن وحده ولو اعلى دبارهم نفورا» و هنگامیکه پروردگار خودت را در قرآن بوحدانیت یاد کردی بحال نفرت پشتهای خود روی بر گردانیدند و این فرموده خدا: **قل افعير الله تامر وني اعبدايها الجاهلون** یعنی آیا ای مردم جاهل مرا امر میکنید که غیر خدا را پرستم؟! در طریق خروج خود بوی خیلی بدی استشمام میکنی که نزدیک است سرت گیج شود و راه تو بسته میشود و يك جنازه یاد تو او سه تا و بیشتر در مقابل تو واقع میشود که فاسد شده و گندیده است؛ و این بوی گند تند از آن جنازه‌ها است پس با خبر میشوی که این جنازه‌ها را می‌آوردند بطرف ضریح مقدس که در اطراف ضریح طواف دهند! در این حال در پیش خود فکر میکنی که طواف برزنده‌ها واجب است آن‌هم در اطراف خانه کعبه که در حج یا عمره فرض است، پس چرا برای اموات در اطراف ضریح نقره‌ای که نادرشاه آنرا از هند دزدیده و باینجا آورده

آورده است؟ این دیگر چه بدعتی است؟!

عمامه بسرهایی در اطراف این جنازه‌های بینی و میخواهی از ایشان از این راز سؤال نمائی ولی میترسی بتوانی رسید که از آن عمامه بسر اولی رسید! و امکان دارد که خود را باین قانع کنی که این معمین با حکام شرع جاهل بوده و بضررهای صحی که از این قاذورات است و از این جنازه‌ها که انواع میکروبها را با خود حمل مینمایند و وبا انگیزند و بمیکروبیائی که این جنازه بوسیله آنها مرده است اعتنائی ندارند و بآن اهمیتی نمیدهند و اینان هر چه را از مرده کنده اند می پوشند و این نعش‌پارادر کهنه‌ها و خرقه‌ها میگردانند و بآن دست میزنند و از تابوت آنها جعبه‌های میوه می‌کنند متوجه نیستند و نمیدانند که این کار شرعاً حرام است بجهت ضررهای صحی، و حال اینکه شرع دفع ضرر را واجب فرموده است و این جاهلان بجهت جهلشان معذورند اما وزارت بهداشت و ادارات آن و اطبای دانشمند چه عذری دارند که اینگونه اعمال با جنازه‌ها میشود و موجب اضرار مردم میگردد؟! اینان هیچ عذری جز اهمال کاری ندارند و اهمال هم عذر نیست بلکه شرعاً نه تنها موجب مسؤولیت الهی

است بلکه مسؤولیتی که بموجب آن حفظ صحت مردم طباً واجب است و این عادت مضره و بدعت سیئه در مصر نیز جاری است که مردم آن چاهم جنازه ها را در اطراف ضریح امام حسین و ضریح حضرت زینب خواهر امام حسین طواف میدهند چنانکه علامه شیخ علی محفوظ عضو هیئت کبار العلماء در کتاب (**الابتداع فی مضار** **الابتداع**) ص ۲۲۱ آورده است، و شاید اصل در ترویج این بدعت از فاطمیون مصر باشد و از آنجا بعراق سرایت کرده باشد و لکن ضررهائی که در نجف از این عمل حادث میشود در مصر نمیشود زیرا که جنازه هائی که بنجف می آید از اماکن بعیده است که وقتی که بنجف میرسد دیگر فاسد شده و گندیده است. در مصر این عمل منحصر باهل قاهره است آن هم قبل از اینکه از جنازه بوی گند آشکار شود، پس عیب این عمل همان است که شرعاً از بدعتهای محرمه است ولی در مصر ضرر صحت کم است.

پیش از اینکه از ضریح خارج شوی می بینی که پاره ای از زائرین دینارها و درهماها و طلا و نقره داخل ضریح می افکنند از علت این بدعت می پرسی ولی جوابگوئی نیست! و غایت آنچه از آن خواهی دانست اینست که این نقدینه ها در ضریح خرمن

میشود و خادم هر هفتنه درب آنرا می کشاید و هزاران ویابیشتر
از دینارها را بیرون می آورد و مقداری از آنرا در راه شهوات خود
مصرف مینماید و بقیه را در بانکی یاد در گوشه ای ذخیره میکند
یا ماکی میخرد او هرگز گمان مکن که فقیری یا یتیمی هر چند
از همان خدمه صحن باشد دسترسی بفلسی از هزاران دینار که در
هر هفته جمع میشود داشته باشد.

و اگر حاجی بوده باشی دهشت بتو عارض میشود و نمیدانی
که این شرکی که در نجف است چندش آورتر است یا شرکی که
در حجاز است؟ ازیرادر آنجا در پیرامون حرم از خطیب جمعه
میشنوی که میگوید خدایا یام حج با آسمان دنیا نارل میشود
تا از مهمانان حاجی خود استقبال نماید و آسمان دنیا در علم این
خطیب فلک قمر است در حالیکه روس و آمریکا آنرا با موشکها
میزنند،!

در اینحال دل تو بر خدای این خطیب شفقت میگیرد و آیا از
خدای متعال درخواست نمیکنی که او را از این موشکها حفظ
نماید !!

همانا آن کسیکه پائین می آید و بالا میرود و مکانی او را

در بر میگیرد یا مکانی از او خالی میماند چنین کسی محمد بن
ابراهیم از آل عبدالوهاب است نه آفرینندهٔ جهان و خدا و مدبر
آن؛ انه بکل شیء محیط

و هر گاه دهشت بر تو مستولی نشده باشد از این مشاهدات، و مغزی
برای تو مانده باشد که بیندیشی و اراده‌ای که حرکت کنی با
حال تأسف از حرم شریف ب صحن مطهر خارج میشوی و هر گاه
وقت مغرب بوده باشد صفهائی که صحن را پر کرده است می بینی
که برای نماز جماعت مهیا نند لذا خدای تعالی را سپاس میگوئی
که اقلای اثری از آثار اسلام را در صحن دیدی و همینکه علم حاصل
میکنی که این صفها روی قبر برای نماز ایستاده اند متوجه
نقص این نماز میشوی و تعجب بتو دست میدهد همینکه میدانی
آننها بیک امام اقتدا نکرده اند و برای هر صفی امامی است غیر امام
صف دیگر! در این هنگام از تغییر غرض و مصلحت مقصوده که از
استحباب نماز جماعت است تعجب ترا فرا میگیرد که چرا نماز جماعت
بجهت این امامها (نماز تفرقه) شده است؟ چیزی نمیگذرد که
صدا هائی از هر صنف میشنوی این همان اذان است! و لکن نه
آنطوریکه شرع امر فرموده است!! اذان یکی است پس برای

چه متعدد شده است؟ و برای هر امامی چند مؤذن است و بعد از هشت فصل از اذان می‌شنوی که جمیع آنها می‌گویند «اشهد ان علیاً ولی الله»

از کسانی که در اطراف تو هستند می‌پرسی رسول خدا آنرا در اذان میگفت؟ می‌گویند نه! می‌پرسی خود امیر المؤمنین آنرا در اذان میگفت؟ می‌گویند نه! می‌گوئی پس چرا شما آنرا می‌گوئید؟ مگر نه هر عبادتی که پیغمبر آنرا نیاورده باشد بدعت است؟ می‌گوئید ما آنرا برای تبرک می‌گوئیم! باو می‌گوئی تو در مقابل رسول خدا استدلال میکنی و فلسفه میبافی؟!

آیا خود رسول خدا این تبرک را نمیدانست و تو میدانی؟ بانگ بر تو میزند که ساکت شو تو منکر علی هستی!!

در اینجا میفهمی که این سخن همان سخن عمامه بسری سواد قبلی است، پس قصد مجتهدا کبر و امام اعظم میکنی و ازوی از این بدعت سؤال میکنی! او میگوید این رمز تشیع است بحیثی که تارک آن از اهل تسنن شمرده میشود پس بدعت نیست!!

باو می‌گوئی این که هواست و فرمایش خدایتعالی را بر او تلاوت میکنی «ارأیت من اتخذ الاله هواه افانت تکون علیه وکیلا

ام تحسبان^{۱۲} اکثرهم یسمعون او یعقلون انهم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً یعنی مگر کسیکه هو او هوس خود را خدای خود گرفته بودندیدی؟ مگر تو بر او و کیلی؟ آیامی پنداری که بیشترشان می-شنوند یامی فهمند آنان جز چهار پایانی نیستند بلکه از چهار پاهم گمراه ترند .

امام اعظم در حالیکه از تورو گردان است بر میخیزد برای نماز، توصفهای عمامه بسرهارا میشکافی شاید کسی را پیدا کنی در اینحال بمردی بر میخوری که آثار تقوی و نماز و زهد و خدا ترسی در او ظاهر است، بجانب او آرام میگیری و از آنچه دیده و شنیده ای شکایت میکنی که این مردم در قبال رسول خدا برای حکم شرعی اقامه دلیل میکنند و حکمی را تشریح می کنند که بدان حضرت نازل نشده و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنرا تبلیغ نفرموده است و علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در اذانش مخالفت میکنند! و با اینحال ادعا میکنند که محبان اویند و بکسیکه در اذان متابعت علی را میکند میگویند تو منکر علی هستی؟؟ آن مرد خدا سر خود را پائین می اندازد آنگاه سر بلند کرده میگوید حقیقت غیر از این است : اهل سنت از اذان **حی علی خیر العمل** را ساقط نمودند **و الصلوة خیر**

و شیعه در آن اشهد ان علیاً ولی الله راروی عناد با
اهل سنت افزودند! پس باو میگوئی آیا خدای متعال نمیفرماید:
یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط
ولا یجر منکم شأن قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا و اقرب
للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا قیام کنید در
حالی که بانصاف شهادت دهید و دشمنی قومی شمارا و ادان نکند
که عدالت نور زید، عدالت کنید که پرهیزگاری نزدیکتر
است و از خدا بترسید که خدا بداند آنچه می کنید آگاه است .

مرد خدا پرست بتو میگوید: ترا بخدای او اش حرف بزن!
حرف نزن که اگر اینها بشنوند ترا او را می کشند!!

این را میگوید و در حالیکه متوحش است ترا در حال یأس
میگذارد و میرود! نگاه میکنی می بینی جمعیت درهم فشرده و خطیبی
که در آن جمع بر منبر است آهنگ او میکنی و میشنوی که ضمن
سخنان خود میگوید: فاطمه بنت اسد در روز ولادت علی او را پیش
پیغمبر برد، همینکه علی پیغمبر را دید تبسم کرد و بر رسول خدا
خطاب کرده گفت: تو میخوانی یا من بخوانم!؟

رسول خدا باو فرمود تو بخوان! پدر و مادرم فدایت شود، پس
علی تورات و انجیل و زبور و قرآن را تماماً خواند و رسول خدا
میشنید!! بعد از شنیدن این حدیث از این احمق! توجه خواهی
کرد؟؟

آیا میتوانی منکر شوی که طفل در روز اول ولادت خود تمام
این کتابها را خوانده است؟! اگر منکر شوی آن و اعظ و خطیب
بر تو رد میکند که یحیی و عیسی هم در حالیکه کودک بودند تکلم
کردند:

بخطیب میگوید هر گاه علی قرآن را قبل از نزول آن بر
رسول خدا خوانده باشد پس رسول خدا در این صورت علی است.
نه محمد؟! برای اینکه محمد قرآن را قبل از نزول آن بروی نمی
دانست، پس چگونه علی آن را در صورتیکه طفل یکروزه یا کمتر
بود دانست؟! و حال اینکه خدا در کتاب خود پیغمبرش را مخاطب
نموده میفرماید: **نحن نقص عليك احسن القصص بما**
اوحينا اليك وان كنت من قبله لمن الغافلين یعنی ما بر
تو نیکوترین داستانها را میخوانیم بدانچه بر تو وحی کرده ایم.
هر چند تو پیش از آن از غافلان بودی.

و میفرماید و علمک مالک تکن تعلمون فان فضل الله علیکم
عظیما .

یعنی (خدا آموخت ترا آنچه را نمیدانستی و میفرماید :
ما كنت تر جوان یلقى الیک الکتاب یعنی تو امیدوار نبودی
که بر تو کتاب القا شود ! و میفرماید : تلك من انباء الغیب
نوحیها الیک ما كنت تعلمها انت و لا قومک من قبل هذا
اینها از اخبار غیب است که آنرا بر تو وحی میکنیم که آنها را
نه تو و نه قوم تو پیش از این نمیدانستید .

و میفرماید : و كذلك او حینا الیک روحاً من امرنا ما كنت تدری

ما الکتاب و لا الایمان یعنی و همچنین قرآن را از امر خودمان
بر تو وحی کردیم در صورتیکه تو نمیدانستی کتاب و ایمان چیست
و میفرماید و وجدک ضالاً فهدی یعنی خدا ترا ره
گم کرده یافت پس هدایت کرد .

این آیات را میخوانی و حکم میکنی باینکه این خطیب مرشد
خود گمراه و گمراه کننده و منکر نبوت محمد و قائل بنبوت
علی ورد کننده بر قرآن است ، بگوش دادن ادامه میدهی تا
تمام حدیث او را بشنوی در این هنگام میگوید که همینکه

علی بعد از ضربت ابن ملجم مرادی لعنه الله محتضر شد بحسن
عَلَيْهِ السَّلَامُ وصیت کرد و فرمود يك ضربت بجای يك ضربت باو
بزنید و این مرد را مثله نکنید در این حال از این واعظ ضال مضل
تعجب تر افرامیگیرد که چگونه در مرتبه اول در حق علی غلومی -
میکند و او را تا درجه خدائی میبرد و او را بر پیغمبر فضیلت می نهد
آنگاه او را انقدر پائین آورده تا قرین يك خارجی خارجی لعین که
ابن ملجم است میکند و میگوید که علی مسلمان است و ابن ملجم
هم مسلمان است ! و مسلمان همینکه مسلمان را کشت کشته
میشود یا ضربتی بجای ضربتی باو میزند !! از گنجایش مغز این
نفرم میخواهی مطلع شوی می بینی که بسی تنگ است از اینکه
درک کند که حدیث (ضربه بضربه) از موضوعات خوارج است که
میکوشند که علی و ابن ملجم را همپا به کنند و حال اینکه حدیث
صحیح آنست که شیخ مفید در کتاب ارشاد خود آورده است که
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: با ابن ملجم آن کنید که بقاتل انبیا باید کرد
اورا بکشید آنگاه او را با تش بسوزانید .

و قرآن کریم هم بهمین حکم فرموده است آنجا که میفرماید
«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یمسکون فی الارض

فساداً ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم وارجلهم من خلاف
او ينفوا من الارض ذلك لهم خزي في الدنيا ولهم في الآخرة
عذاب عظيم» .

يعنی کسانی که با خدا و رسول او میستیزند و در زمین
بفساد میپردازند سزایشان فقط اینست که کشته شوند یا بر دار
شوند یا یکی از دستها یا یکی از پاهایشان را (چپ و راست)
بعکس یکدیگر قطع شود یا از آن سرزمین تبعید شوند.
این رسوائی آنها در ایندنیاست و در آخرت برای ایشان
عذابی بزرگ است) و چه محاربه‌ای بخدا و رسول او و چه
فسادی شدیدتر و عظیم‌تر از کشتن امیر المؤمنین و خلیفه سید
المرسلین و وصی رسول رب العالمین است؟! و علی عليه السلام در وصیت
خود اشاره باین آیه کریمه میکند آنجا که میفرماید . باو
آن کنید که بقاتل پیغمبر میکنند، و تلویحاً میفرماید که درجه
آنحضرت همان درجه رفیعتر رسول خدا در علین است نه در کتف
ابن ملجم در سجن!! انسان گاه میشود گوش دادن خود را باین
هدایات و تناقضات ادامه میدهد تا کودنی گوینده را وسخافت
عقل او را بداند، پس اندکی در گوش دادن باین کودن احمق

درنگ میکند می بیند او حدیث خود را دنبال کرده میگوید
همینکه حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ از دفن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برگشت امر باحضر
ابن ملجم فرمود پس او را حاضر کردند حضرت فرمان داد که گردن
او را بزنند و جثه او را ام الهیثم دختر اسود نخعی خواش نمود
تا متصدی سوزاندن آن شود، حضرت هم آن را باو بخشید پس آن زن
او را با آتش سوزانید ! سخن این کودن احمق کافر حقیر
که بکفر خود تهمت مخالفت امام حسن را بوصیت پدرش
افزوده و آنحضرت را از درجه امامت و خلافت ساقط نموده
پایان می پذیرد .

داستان کشتن ابن ملجم و سوزانیدن جسد او را با آتش
محققین از علما و رواة احادیث و اهل سیر روایت کرده اند
و از آن جماعه شیخ مفید در ارشاد و شیخ طبرسی در کتاب خود
اعلام الوری است ، بسا باشد که حسب اطلاع یافتن ترا بر آن
و او دارد که بر دروسی که در نجف تدریس میشود آگاهی یابی هر
چند بدان حاجتی نیست ! برای اینکه از اوضاع و احوال واقوالی که
مشاهده کردی خود دلیل قاطع است بر اینکه درس خواندن در
نجف منجر میشود باین جهالت و کفر و ضلالت ! زیرا اگر

(c) ketabto.com: The Digital Library
تحصیل علم در نجف تحصیل علمی اسلامی بود اهل آن کمتر اهل
کافران نبودند، لیکن چه باید کرد که شهرت یافته که نجف در
این ایام دارالعلم است! زیرا قبل از این قرن دارالعلم بوده و در این قرن
برای جهل و کفر و بدعت‌ها و خرافات خالص شده است! پس بحال
تردد بر میگردد و آهنگ مجالس درس مینمائی می بینی یکدسته
از بربرها و افغان بمدرسی که سفاهتش از آن خطیبی که باو
گوش میدادی کمتر نیست گوش میدهند و آن مدرس اصل
برائت را باستصحاب تزویج کرده و از این دواصل احتیاط را
تولید میکند! و بالتیجه میرسد بدلیل انسداد! يك مشت
اوهام و خرافات، و شبهه‌ها و ضلالت، ظلمات بعضها فوق بعض،
اما تحصیل علم کتاب عزیز و احادیث شریفه و فلسفه عالیه
اسلامی و غیر ذلك از این قبیل دروس اسلامی پس نه از آن عینی
هست و نه اثری!! .

اگر اسلام چنانکه هست تحقیق و تحصیل میشد البته جهل
و فقر و بیماری و ظلم و ضعف و ناتوانی و فتنه از میان مسلمانان
رخت برمی بست و کشورشان ضایع نمی گشت و دشمن در
میان خانه‌شان برایشان مسلط نمیشد. از زمان مرحوم شیخ

مرتضی انصاری دزفولی که در قرن سابق در نجف عالم نجف بود در نجف دروس علمی یافت نمیشود و آن مرحوم که خدایش رحمت کناد! محقق بود که در افکار خود بسی دقیق بود، وارد يك مسئله شرعی میشد بالا میرفت و پائین میآمد بشرق و غرب میزد و نظریاتی میآورد که از شرع در آن چیزی نبود و بیشتر آنها افکار خود او بود که تابع خرافات فلسفه یونان و اصطلاحات آن است و وی کتابی در سه مسئله از مسائل اصول فقه نوشت و آنرا کتاب (الفرائد) نامید که مشحون است بخرافات حجیه ظن و اوهام اصل برائت و احتیاط و استصحاب! و کتابی در مسئله فقهیه که مسئله بیع است نوشت و آنرا چنانکه میگویند برپندار رأی فلاسفه یونان تنقیح نمود، بعد از او دسته‌ای از علما آمده و بشرح نوشتن بر این دو کتاب او مسابقه گرفتند و يك کلاغ چهل کلاغ کرده ظلمت بر ظلمت افزودند، و آهسته آهسته از قواعد شرعیه و نصوص کتاب و سنت دور افتادند تا کار بضایع شدن علم در نجف و حلول جهل بجای آن انجامید! بحیثی که از اصول شریعت و فروع آن چیزی یافت نمیشود.

البته شیخ مذکور که خدایش رحمت کناد دارای

نظریاتی است که خالی از فائده نیست جز اینکه وی علم را ضایع نمود و اگر اکنون از شیوخ مدرسین در نجف بررسی که شما چه درس میدهید بتو حواب میدهند **فرائد! مکاسب!** و هر گاه از ایشان چیزی از احکام دیگر فقه و احادیث و تدبر در قرآن کریم و فلسفه آن و سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام که آنحضرت را در سیره اش متابعت کردند پرسی، از ایشان جوابی نخواهی شنید زیرا آنان بجمع این مطالب جاهلند !! .

از مجلس درس جهل و ضلالت خارج میشوی و غم و اندوه سر تا پای قلبت را پر کرده در جستجوی صنعتی در نجف بر می آئی که آبا در آن کارخانه ای یا صنعتگاهی هست ؟ ! .

در آن جز لباس اموات (کفن) و استعمال چوبهای تابوت برای نعشها نخواهی یافت!! اما رادیو و تلویزیون و اتومبیل و هواپیما و بمب افکنها و کشتیهای بخاری و زیر دریائی ها و قمرهای مصنوعی و هیدرژنی و قطارهای راه آهن و توپها و تفنگها و مسلسلها و آلات کشاورزی و موشکها و رادار و تلسکوپ و اسپکتروسکوپ و تیاب و غیر آن اسمی از آنها در نجف شنیده نمیشود اهل نجف را ابداً علمی بدانها نیست که از آن در مواد شیمیائی و قواعد فیزیکی استفاده شود

اینان از احوال آسمان چیزی نمیدانند و نمیفهمند که از چه صنعتی در دفاع از بیضه اسلام استفاده میشود و اهمیاتی بمحیط خارج ندارند و هیچ مردوزنی برای شنای در فضا وجود ندارد. با اینکه شرعاً واجب است که مسلمانان در تمام صنایع و علوم بر غیر خودشان از ملتهای دیگر تفوق داشته باشند و هر گاه با دیگران در علم و صنعت مساوی باشند در این صورت هم تمام آنها معاقبتند تا اینکه تفوق بقدری که کفایت حاصل شود دست دهد و خدای تعالی میفرماید :

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون
به عدو الله وعدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله
يعلمهم وما تنفقوا من شيء في سبيل الله يوف اليكم
وانتم لا تعلمون .

یعنی و آماده کنید برای تفوق بردشمنان آنچه را توانائی دارید از حیث نیرو و از رشته های اسبان تا بدان دشمنان خدا و دشمنان خودتان و دیگر کسان از غیر آنها را بترسانید شما آنها را نمیشناسید ولی خدا آنها را شناخته و میداند و آنچه در این باره در راه خدا انفاق کنید خدا آنرا بشما عوض میدهد و نتیجه عالی آن را

پس هیچ‌یک را نپذیرید و ستم کرده نمی‌شوید)

پس امر می‌فرماید باینکه باید برای مسلمانان آنقدر سلطنت علمی و صنعتی باشد که غیر خودشان را بدانوسیله بترسانند و دیگران جرأت بیائین آوردن آنان نداشته باشند و طمع در چیزی از کشورشان نکنند! پس حالشان چگونه خواهد بود هنگامی که آنچهار که باید بدان از خودشان دفاع نمایند فاقد باشند و دشمنان شان در ایشان طمع ورزیده بر کشور و سلطنت آنان مسلط گردند و بادینشان و اعراض و ناموس و جانهایشان بازی کنند و ایشان را ذلیل کرده و رسوا نمایند؟؟ (۱)

(۱) حقیقتاً الم انگیز است که مسلمانان اسمی بچه چیز دل خوش داشته‌اند و در مقابل این فرمان بزرگ الهی چه جواب خواهند داد که بجای اینکه تا این اندازه باید اعداد قوا کنند که دشمنان از ایشان همواره بترسند در مقابل تا این اندازه سست و گاهل و تن بجزو ذلت داده‌اند که با کثرت عددشان (ششصد میلیون) در کفه سیاست جهان بقدر ممت ده میلیونی هائیدارزش ندارند و دشمنان بادین و مال و جان و ناموس آنها آن میکنند که فرعون و بخت‌النصر باینی اسرائیل می‌کردند ۱۱۰ مترجم

همینکه داری در صحن نجف و بازارهای آن قدم میزنی عمامه
بسری در مقابل خود می بینی از او از مسائل دینت سؤال می کنی
و میگوئی استفاده از رادیو و تلویزیون و سوار شدن با تو میبل ها
و قطارها و امثال آن جایز است یا نه؟!؟

از این عمامه بسرها یکی بزبانش میگوید حرام است و یکی
سر خود را با اشاره بحرام بودن آن بلند میکند! پس ناچار میشوی
این آیه را برای او تلاوت کنی که خدای تعالی میفرماید :
**قل ارایتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما و
حلالا قل الله اذن لکم ام علی الله تغفرون بکوا یا آنچه**

را که از روزیها برای شما نازل فرموده است مقداری از آن را
بأرای و فتوای خود حرام و مقداری را حلال کردید؟! یا خدا بشما
چنین اجازه ای داد یا اینکه شما بر خدا دروغ میبافید؟!؟

پس وی ترا در حال خشم و امیدگذازد و میرود . و اگر روز
جمعه باشد و علاقه و اشتیاق با قامة جمعه و استماع خطبه خطیب
آن و یاد گرفتن علم از دو خطبه جمعه و وقوف بر حلال و حرام
آنچه امام در خطبه و اجتماع برادران مسلمانان ذکر میکند
داشته باشی تا بر فواید آن دست یابی و عادت بشنیدن و اطاعت

تعلیمات نظامی واصل آن است و از محل اقامه جمعه و مسجد
جامع پرسی! از هر کسی که پرسی بتو خواهد گفت که در نجف
نه مسجد جامع است و نه نماز جمعه!! از این عمامه بسرها یکی
میگوید حرام است و یکی میگوید احوط ترك آن است!
و یکی از آنها میگوید از واجبات تخیری است و مكلف مخیر
است بین آن و بین ظهر!! و یکی از آنها میگوید شرط آن
بودن سلطان عادل است و وقتی که یافت نشد واجب نمیشود!

برای او فرمایش خدایتعالی را تلاوت میکنی که میفرماید:

يا ايها الذين آمنوا اذ نودی للصلوة من يوم الجمعة
فاصعوا الی ذکر الله و ذر و البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم

تعلمون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامیکه برای
نماز جمعه ندا در داده شد (اذان گفته شد) بس شتاب گیرید
بسوی ذکر خدا و خرید و فروش را واگذارید این عمل برای
شما بهتر است اگر بدانید! و فرمایش رسول خدا ﷺ که
فرموده است ان الله فرض علیکم الجمعة فمن تركها فی

حیوتی او بعد موتی استخفافاً بربها او حجوداً لها فلا جمع الله

له شمله ولا برك له في امره الا ولا صلوة له الا ولا زكوة

له الا ولا حج له الا ولا بر له حتى يتوب

يعنى خدا بر شما نماز جمعه را واجب فرموده است پس هر
کسى که آنرا در حيوته من يا بعد از مرگ من از روى سبک شمردن
آن يا انکار بآن ترك نمايد خدا پرا کند گى اورا جمع ننمايد
و برکت در کار او ندهد آگاه باش براى او نمازى نيست، آگاه
باش کهز کوتى براى او نيست، آگاه باش که حجى براى او نيست
آگاه باش که هيچ عمل خوبى از او مقبول نميشود تا اينکه توبه
کند .)

همينکه يکى از ايشان آيه و حديث را بشنود ميگويد : علما
قائل بعدم وجوب شده اند و ما اقوال علماء را رها نميکنم تا بقرآن
و حديث بچسبيم!؟ هر چند حديث متواتر باشد چنانکه احاديث
وجوب عيني نماز جمعه چنين است .

در اينجا بر اى توسر رسوائى مسلمانان فاش ميشود و راز ذليل
بودنشان و تباه گشتن ملك و کشورشان و عات برده بودنشان بيد-
ترين مردمان از استعمار گران غربى و کمونيستها و يهوديان
معلومات ميشود که نه تنها ذليل يهودان شده اند بلکه ذليل بردگان

غرب آنرا برده گرفته اند و این همان است که خدا خبر داده است که جمعه خیر است و اینان آن را ترك گفته اند و بجای خیر شر را تبدیل نمودند و البته شر جامع بدیها و رسوائیها است و پیغمبر خدا هم بر تارك نماز جمعه نفرین کرده است باینکه خدا پریشانی او را جمع نکند و بکارهای او برکت ندهد! اولاً بد خدا دعای پیغمبرش را مستجاب میکند!

در حالیکه در خیا بانها و کوچه های نجف حیران و سرگردان گردش میکنی تا میرسی بدر و اژه شهر و اگر آن روز روز سوم ماه شعبان باشد که مصادف با روز تولد حضرت حسین سبط پیغمبر باشد نه اینکه در حدیث است که جبرئیل گهواره آنحضرت می- جنبا نید و لای لای میگفت، جمعیت درهم فشرده ای رامی بینی که در میان ایشان عمامه بسرها میباشند و بسا باشد که از قبر کنها باشند نه از علماء!! جمعیت درهم فشرده و چاهی و قهوه و شربت ها در گردش است و شیرینیها تقسیم میشود و طفلی را در گهواره گذاشته اند و زن بی حجابیکه دو تابال از پر دار آن طفل را می جنباند، میپرسی این گهواره چیست و این طفل کیست و

این زن چه کاره است؟! بتو خواهند گفت که این کودک حسین بن علی علیهما السلام است سبط پیغمبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و این زن هم حضرت روح القدس جبرائیل (ع) است که گهواره حسین را میجنبا ند! بدون درنگ خواهی گفت آیا فرشته زن شده است؟!
فما لهؤلاء القوم لا يكادون حديثاً .

مگر خدا نمیفرماید : «افاصفيكم ربكم بالبنين واتخذون من الملائكة اناثا انكم لتقولون قولاً عظيماً » یعنی آیا پروردگار شمارا امتیاز داد بداشتن پسران و خود از فرشتگان ماده فرا گرفت؟! همانا که شما گفتار عظیمی را قائلید!

مگر ذات مقدس او جل جلاله گوینده این کلام نیست که «ان الذين لا يؤمنون بالآخرة ليسمون الملائكة تسمية الانثى» یعنی همانا کسانی که بآخرت ایمان ندارند فرشتگان را بنام زنانه نام مینهند (مگر حضرت او عز اسمه نفرموده است :

وجعلوا الملائكة الذين هم ءباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم
ستکتب شهادتهم **ويسئلون** یعنی فرشتگان را که بندگان خدایندمادینه قراردادند آیا در آفرینش آنها حاضر و گواه بودند بزودی گواهی آنها نوشته میشود و مسئول خواهند بود (مگر

ام خلقنا الملائكة انا واهم شاهدون الا انهم من انكم ليقولون
ولد الله وانهم لكان بون اصطفى البنات على البنين مالكم كيف
تحكمون افلا تدكرون».

يعني از ايشان فتوا بخواه كه آيا براي پروردگار تود دخترهايت
و براي ايشان پسرهاست آيا ما فرشتگان را مادينه آفريديم و
آنان گواه بودند. آگاه باش كه اينان از روي دروغ ميگويند
كه خدا يرا فرزند است و اينان دروغگو يانند آيا خدا دختران را
بر پسران امتياز و اختيار فرمود؟! چيست شمارا چگوننه حكم ميكنيد
خدا در كتاب عزيز خود حكم فرموده باينكه كفار آن كسانيند
كه فرشتگان را زن مينامند نه مؤمنان! و اين نجف كه ميگويند
دارالايمن و دارالعلم است كفر در آن علني است نهر د كننده اي
دارد و نه منكري !! (۱)

(۱) ما خود در اين شهر قم كه تالي تلو نجف و دارالعلم شيعه است
شاهد بسياري از منكرات هستيم از معر كه درويشان و اكاذيب بسياري
از مداحان و روضه خوانان و اعمال منكر و خلاف شرعي كه بنام
مذهب انجام ميگيرد و بدبختانه هيچكس و هيچ مقامی خود را مسئول
آن نميداند و براي انكار آن حتى بزبان هم لب نميكشاييد. مترجم

شاید توهنوز از این شهر مایوس نگشته باشی و بر گردی
بصحن و بررسی آیا تمام علما این شرک را اقرار دارند؟! راهنمائی
ترا بخانه‌های پاره‌ای از علما راهنمائی کند پس به بینی که دل -
هایشان از این کفر و منکرات خون است بایشان بگوئی که
چرا حق را آشکار نمیکنید و از خانه بیرون نمیآئید تا مردم را
ارشاد کنید و از این گمراهی و شرک و کفر و مخالفت قرآن
بیرون کنید؟! بتوجواب خواهند داد که از مردم میترسند که
کسان را که امر بقسط و عدالت میکنند بکشند برایشان این
آیه شریفه را میخوانی « انما ذلکم الشیطان یخوف اولیائه
فلاتخافوهم و حافونی ان کنتم مؤمنین » یعنی این شیطان است
که دوستان خود را میترساند پس از اولیای شیطان ترسید و از
هن بترسید اگر شما مؤمن هستید؟!)

و این فرمایش خدای تعالی الذین یبلغون رسالات الله

یخشونه ولا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیبا

یعنی کسانی که رسالات و دستورهای خدا را ابلاغ میکند فقط
از خدا میترسند و از احدی جز خدا نمیترسند و همان خدا
بنگاهبانی اساسی کافی است .

میفرماید : « والرَبَّانِيون و لَاحِبَارِ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِن كِتَابِ
اللّٰهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَوَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَاسْخَوْنَ وَلَا تَشْتَرُوا
بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللّٰهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ »
یعنی و دانشمندان ربانی و احبار که نگهبانان کتاب خدا بودند
و بر آن گواه بودند (بکتاب خدا حکم میکردند) پس از مردم
ترسید و از من ترسید و آیات مرا بیبهای اندک بفروشید که هر
کسی که طبق آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند آن
چنان کسان خود کافر اند »

تا معلومشان دارد باینکه علمای دین که کتاب خدا را
حفظ کرده اند حفظ و نگهداری آن برایشان واجب است و خدا
ایشان را بر او شاهد گرفته است پس ادای شهادت برایشان واجب
است و اینکه از مردم ترسند یا آیات او را بیبهای اندکی بفروشند
نهی فرموده است، این خود اعلام است باینکه از جمله شرط راجل
دینی آن است که از هیچ صاحب سلطنتی ترسد و طمع در مالی نکند
تو این آیات را تلاوت میکنی ولی خواهی دید که نه حرکتی
خواهند کرد و نه شجاعتی در ایشان پیدا خواهد شد ؟

از خانه آنها بیرون می آئی در حالی که مایوس هستی و این فرمایش خدای تعالی را تلاوت میکنی که میفرماید: « ان الذین یکتمون ما انزل الله من الكتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یا کلون فی بطونهم الا النار ولا یکملهم الله یوم القیامة ولا ینزکهم ولهم عذاب الیم اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی و العذاب بالمغفرة فما اصبرهم علی النار »

یعنی همانا کسانی که گمان می کنند آنچه را که خدا از کتاب نازل فرموده است و آنرا ببهائی اندک بفروشند جز آتش بشکمهای خود فرو نمیبرند و خدادار روز قیامت با ایشان سخن میگوید و پاکشان نمی نماید و برای ایشان عذابی الم انگیز است آنان گروهند که ضلالت را بهدایت و عذاب را بمغفرت خریدند پس چه چیز است که آنها را بر آتش شکباده است (بصحن شریف بر میگردد و اگر در ایام محرم باشد می بینی صدها و هزاران نفر از مردم را که بر سرهای خود تیغ میزنند و خون از آن میجهد و بر صورتهایشان جاری میگردد و از روی کفنهائی که پوشیده اند خون بقدمهایشان میویزد و دسته ای از آنها باز نجیرها پشت خود میزنند و خون از پشتشان جاری است

میپرسی این چه چیز است ؟ مگر عالمی نیست که از این منکر
نهی کند؟ امگر اینجا اداره بهداری ندارد که از این حرکت
مضر مانع شود؟ می آئی با اداره بهداری و بکارکنان آن براین
سکونشان ملامت میکنی و از ایشان سراین وحشیگری را سؤال
میکنی بتو ابراز خواهند کرد که از آن شمشیرها و زنجیرها
میترسند؟! آهنگ امام اعظم و مجتهدا کبر میکنی و از سراین
وحشتگیرها سؤال میکنی!؟

بتو میگوید : خون رمز ندامت است !!

نه تو میدانی و نه هیچ منجمی میداند که او چه میگوید:

آیا خدای تعالی در روز قیامت از ابن مجتهد باین گمراهی

مؤاخذة خواهد کرد یا او را عفو کرده می بخشد؟!

ليس لك من الامر شيء او يتوب عليهم او بعد بهم فانهم

ظالمون یعنی ای پیغمبر چیزی از امر خدا در دست تو نیست.

خدا میخواهد ایشان را میبخشد یا عذاب میکند همانا که ایشان

ستمکارانند

در اینحال دیگر در نجف برای خود جای قرار و استقرار

نمی بینی از آن جا بطرف کربلا بیرون میروی و اگر راه تو از طریق

مسجد کوفه باشد آن مسجد را با همه وسعتش از نماز گذاران خالی خواهی دید. در حالیکه آن مسجد یکی از چهار مسجد اسلام است این مسجد در سال پانزدهم هجری بنا شده و در آن ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی علی و حسن و حسین و فرزندان حسین نماز خوانده اند و خلفای راشدین و غیر راشدین نیز در آن نماز گذارده اند پس بیاد می آوری از دحام نماز گذاران و صفوف آنها را روی قبرها در صحن نجف و خالی بودن این مسجد را که در فضیلت آن احادیث بسیاری وارد شده و اینکه او از بهترین مسجد است و قول خدا را تلاوت میکنی که میفرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ

یعنی چه کسی ستمکارتر است از آن کسیکه منع میکند مساجد خدا را که در آن نام خدا یاد شود (نماز گذارده شود) و سعی میکنند در خراب نمودن آن چنین کسانی را نمیرسد که داخل آن مساجد شوند مگر ترسان برای آنها رسوائی دنیا و عذابی دردناک (در آخرت هست)

خرابی همان خرابی: در ودیوار فقط نیست بلکه خرابی مهمل گذاشتن مساجد خدا و ترك نماز و عبادت و ترك در آن بدتر است از خرابی در ودیوار. لا بد تو هم شنیده‌ای که ما مسلمانان را در عمل بقرآن کریم و سنت نبوی دعوت کرده و در کتب عدیده با استناد بکتاب خدا و سنت پیغمبرش واضح کرده ایم که تارك صلوة جمعه بدون عذر فاسق یا کافر است که تقلید او حرام بوده و پشت سرش نماز خواندن حرام است و جایز نیست که چیزی از حقوق شرعی باو داد برای اینکه این عمل اعانت باثم و کمک بگناه است.

و تو در راهی که هستی در این احکام شرعی میان دیشی که چگونه آن احکام در نجف متروک و تحریف و تبدیل شد تا جائیکه اقامه جمعه در آن از بزرگترین گناهان کبیره شد! و شك نمیکنی که این يك جور تعصب غالی مسلکانه است که در نفوس اشخاص ضعیف الایمان جای گرفته آن عده ای که مفوضه هستند و پیغمبر و اهل بیت او را خدا گرفته اند و سبائیه اگر از ایشان اثری باقی مانده باشد و طایفه مغیره و خطایه و نصیریه که در قدیم بودند و همواره حقه بازان دسیسه - گر

که مغرب دین اسلامند آن عقاید را در نفوس اشرار کفار که ادعای ایمان میکنند تقویت مینمایند تا آنجا که فتنه شیخیه و کشفیه و بابیه و بهائیه و امثال آنان حادث شد و پاره‌ای از خدمه صحن شریف را از شمع فروشها آوردند و با ولباس اهل علم و اجتهاد پوشانیدند و برای عدم‌المام و اهتمام او با حکام شرعیه گاهی سخن از رمز می‌گویند و گاهی از بدعت اشهدان علیا ولی الله در اذان بر مز تشیع میرود و آن دیگری از قمه زدن بر سر و زنجیر زدن و خون ریزندامت است در می‌آورد! و این مردم همج‌الرعاع هم آنهارا در احوالشان در همه چیز پیروی میکنند تا جائیکه هیچ حکم شرعی نگذاشته اند که در نجف جاری شود و تمام اینها از شدت عناد و اصرار اووی را بر تغییر حکم خدا جرأت داده است بطوریکه او و اتباع او متصدی کشتن کسانیند که در نجف اقامه نماز جمعه نمایند و داستان سید مستنبط مشهور و شایع است که این مجتهد اکبر! نه تنها از آن عمل معذرت نخواست بلکه آنرا برقرار نمود و ترویج کرد.

مستنبط یکی از مجتهدین بزرگوار است که مسمی بسید احمد مستنبط است و او سعی داشت که نماز جمعه را در نجف اقامه نماید،

پیروان آقای مجتهد اکبر اورا گرفته و تهدید کرده و اورا بهلاکت بیم دادند و میگفتند اقامه نماز جمعه در نجف اهانت بمجتهد اکبر است! و ممکن نیست که اقامه شود ولی سید مستنبط در این حال اصرار داشت که آنرا اقامه نماید بهر اندازه که آنها در تهدید افزودند سید در ثبات و پایداری افزود و چون تهدید در او مؤثر نشد لذا مردی را که شاید از شیخیه یا بهائیه بود باو شورانیدند که در وقت نماز مغرب سه ضربه بقصد کشتن بر او وارد آورد و فریاد میزد که (یا علی سید را کشتم!) و لکن خدا نخواست که سید مستنبط از این ضربه‌ها کشته شود و شفا یافت، و لکن آیا میتواند بعد از این از خانه خود خارج شود یا در دل خیال آن کند که نماز جمعه در نجف اقامه نماید؟! .

عناد و اصرار مجتهد اکبر بر اقامه بدعت و اماتة سنت و علی‌الخصوص نماز جمعه از آن چیزهاییست که انسان را در امر او بشک می‌اندازد و او خود ادعا نمیکند که این از مسلمانی است بلکه قائل است باینکه آن رمز تشیع و رمز ندامت است! اولی ما بر مز سخن نمیگوئیم و من اضل امن اتبع هواه بغیر هدی من الله

یعنی کیست گمراه‌تر از آن کسیکه هوای خود را بدون هیچ هدایتی از جانب خدا پیروی کند ؟ ! .

و ان اتبعنا هوانهم بعد الذی جائک من العلم

مالک من الله من ولی ولا نصیر یعنی اگر هوای آنها را پیروی کنی پس از اینکه از جانب خدا برای تو دانش آمده است ترا در مقابل خدا و نه هیچ‌ولی و نصیری نیست! من نمیدانم حال او در روز عرض اکبر چه خواهد شد ؟ انک میت و انهم میتون ثم انکم یوم القیمة عند ربکم تختصمون فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق ان جائه الیس فی جهنم

مغوی الکافرین

یعنی تو میمیری و ایشان هم میمیرند آن‌گاه همه شماها در روز قیامت در نزد پروردگار خود مخاصمه می‌کنید پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا تکذیب کند و قرآن را که بجانب او آمده است تکذیب نماید مگر نه اینست که جهنم نجایگاه کفران است ؟ ! .

راه بین نجف و کربلا کوتاه است و تا این فکر پایان پذیرد راه هم تمام میشود و توراۃ خود را گرفته تا بکربلا وارد میشوی متأسفانه

خواهی دید و اگر ورود تو یا زدهم محرم باشد بچشم خود اهل
آتش را خواهی دید که ذکر آن قبلا گذشت و ما آنرا از مجله
اخلاف و آداب چاپ کر بلا نقل کردیم (۱)

در نجف مجله ای هم هست بنام (الاضواء) که نه سنتی را
اقامه نمیکند و نه بدعتی را میمیراند و روی اهواء است .

و كذلك انزلناه حکما عربیا و لئن اتبعنا اهوائهم بعد
ما جائك من العلم ما لک من الله من ولی ولا واق

این اسلامی است که مرا کز آن کر بلا و نجف است و شبیه آن
خم و خراسان در ایران است و مانند آن اسلام تونس و الجزایر و
واردن و بیت المقدس است! و منکرات حجاز و نجد و یمامه شدید
ترو کفر و نفاقشان سخت تر است! همه اینها در ترک کتاب خدا و
سنت پیغمبرش و اخذ بآراء و اهواء در مورد قیاسات متفقند و اینان
همگی در حقیقت کفارند و معذک بعضی بعضی دیگر را تکفیر
کرده و یکدیگر را لعنت میکنند !!

(۱) داستان در آتش رفتن سینه زنها در کر بلا از مشهورات است
و چون عده ای از بانیان آن در حیوة بوده و نفوذ دارند لذا از ذکر آن
خودداری کردیم . مترجم

چرا ما این امور را در اینجامد گورداشتیم؟! برای دو منظور!
یکی از آن‌ها اینکه راز سرایت مبادی ویران کننده و قوانین
وضعیه را در بلاد اسلامی روشن کنیم و آن اینست که مردم اسلام را
ترك گفته اند لذا برای این مبادی و قوانین محل خالی و خلوتی پیدا
شده، اگر اسلام در آن‌ها وجود داشت که این مبادی و قوانین نمی-
توانستند جای قوانین اسلام را بگیرند، بجهت اینکه اینها ضلالتند
و اسلام حق است فماذا بعد الحق الا الضلال (بعد از حق جز ضلالت
نیست). دوم اینکه این بدعت‌ها اسباب تسلط کفار بر مسلمین است
که مسلمانان اسلام را فراموش کردند یعنی خدا را فراموش کردند
خدا هم ایشان را فراموش کرد نسوا الله فانساهم انفسهم و چون
خدا آن‌ها را واگذار نموده است ناچار شیطان برایشان مسلط شده
لذا عمل کردن با اسلام را ترك کرده اند و حال اینکه اسلام حصار
استوار است و چون آن را واگذار نمودند سگ‌های گرسنه و هار استعمار
و گرگ‌های درنده اجانب برایشان چیره گشتند! اسلام برنده ترین
سلاح و نیرومندترین قوه است ولی مسلمانان آن را ترك کرده اند
و از آن برکنار ماندند، لذا اسلحهٔ مفسدان ایشان را گرفت و
بحال ضعیف و ناتوانی در آمدند! پس اقویا ایشان را خوردند! و اگر

مسلمانان بیک حکم از احکام اسلام **لا یسلطون علیکم** و **لا یسلطون علیکم** .
جهاد یا حکم زکوة بالوازم آن یا حکم جمعه با شرائط آن یا حکم
حج با اسرار آن و منافع آن و یا غیر از این احکام ، کافران را
برایشان راهی نبود **لن یجعل الله للمکافرین علی المؤمنین سبیلاً**
یعنی خدا هرگز برای کافران نسبت بمسلمانان راهی و تسلطی
قرار نداده است .

اگر مسلمانان بندگان مطیع خدا و عامل باو امر او بودند
شیطان کفر را برایشان سلطنتی نبود **ان عبادی لیس لک علیهم**
سلطان الا من اتبعک من الغاوبین یعنی برای تو ایشیطان
تسلطی بر بندگان من نیست مگر کمرها نیکه ترا پیروی کند .
شیطان بایشان وعده داد و آنهارا فریفت و مغرورشان کرد و
باینان او را اطاعت کردند و **ما یعدهم الشیطان الا غروراً** کفار
بر مسلمانان مسلط نشده اند، بلکه آنها بر قومی که در کفر توغل
کرده و نام خود را مسلمان نهاده اند در حالیکه از اسلام چیزی
نمیدانند مسلط شده اند اگر اینان مسلمان بودند محال بود که
کفر بر اینان مسلط شود! پس اسلام ثروتی است که همان کم آن هم
دارنده خود را بی نیاز میکند و بیشترش رفاه و سعادت و خوبی

وزیادت است مسلمانان از همان کم هم استفاده نمودند و از فوائد آن محروم مانده اند باینجهت است که زیانهای کفر ایشانرا هلاک و نابود نمود .

خانمی از شخصیت های علمی اروپا که از گاندی رهبر هند خوشش آمده بود و سالها در نزد او تلمذ کرده بود باری پس از وفات وی بعراق آمد و قرآن را در نزد من آموخت و آنرا بی بهترین ترجمه انگلیسی ترجمه نمود و بیساری از احکام اسلام واقف گردید ، مدتها در اروپا و امریکا و در هند و ایران از کشورهای آسیا گردش کرده و مردم را بدین اسلام دعوت مینمود و پاره ای از علمای شرق و غرب از مسیحیان و بودائیان بارشاد او مسلمان شدند ، اخیراً بعراق باز گشت و از من خواست که نجف و کربلا را زیارت کند و بر اوضاع ایندو شهر مطلع گردد من بروی ترسیدم از اینکه بدعت های موجوده در ایندو شهر را به بینند و از اسلام مرتد شود ! .

همواره او را از این قصد مانع میشدم ولی وی اصرار ورزید تا اینکه بنجف و کربلا رفت و برگشت و گفت : من دانشمندان و روشنفکرانی را بدین اسلام دعوت نمودم و آنها هم مسلمان

شدند و پاره‌ای از آنها بزودی ترا دیدار کرده و تسهیل زیارتشان را بکر بلا و نجف از تو خواستار خواهند شد . از تو خواهشمندم که ایشان را مانع شوی و مجال ندهی که آنچه را که در کر بلا و نجف است مشاهده کنند زیرا من میترسم که آن‌ها هر گاه آنچدره که من دیده‌ام به بینند از اسلام مرتد شوند! : من باو گفتم شاید تو مرتد شده‌ای؟ او گفت نه! برای اینکه من میتوانم قانع شوم با اینکه این مردم مسلمان نیستند و اینکه اسلام چیزی است و مسلمانها چیز دیگر !! اسلام که همان هدایت در راه خداست در کتاب و سنت است و در کر بلا و نجف امروز جز کفر و ضلالت نیست !! .

☆ بقیه این کتاب بیمانند انشاءالله در فرصت مناسبی ترجمه ☆

☆ و منتشر میشود والحمدلله رب العالمین ☆

لطفاً اغلاظ ذیل را قبل از قرائت تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۷	ملت	منت
۳	۶	کافر)	کار
۵	۶	خواهد	خواهد شد
۹۷	۲	ادنا	ارنا



برای دریافت حقایق اسلام و مبارزه با خرافات

علاقمندان را بمطالعه کتب ذیل دعوت میکند .

- ۱ - دوره آئین جاویدان جلد اول و دوم و سوم جمعاً بیش از ۱۰۰۰ صفحه
۳۰۰ ریال
- ۲ - ارمغان آسمان در علل انحطاط و عوامل ارتقاء مسلمانان
یک جلد ۳۴۰ صفحه
» ۸۰
- ۳ - حکومت در اسلام در ۴۵۰ صفحه با جلد زر کوب ۱۷۰
» ۱۲
- ۴ - حج یا کنگره عظیم اسلامی
طالبین در تهران بکتابفروشی محمدی شاه آباد و در
قم ب مترجم و مؤلف : حیدر علی قلمداران، مراجعه نمایند .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**